

# تنها الهم

شرح زیارت امام زمان<sup>(عج)</sup>

صادق سهیلی



Handwritten Arabic calligraphy, likely a signature or a decorative element, featuring stylized letters and flourishes.

# تنها راه

(نسخه دوم)

شرح زیارت امام زمان (عج)

نویسنده:

صادق سهرابی

انتشارات مهر محبوب /

تایستان ۸۵

سهرابی، صادق، ۱۳۳۹ -

تنها راه / مؤلف صادق سهرابی. - تهران: مهر محبوب، ۱۳۸۴.

۱۴۳ ص.

ریال ۱۲۰۰۰: ISBN: 964-95010-6-1

فهرست نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.

۱. ایمان. ۲. عبادت. الف. عنوان.

۲۹۷/۴۶۴

ت ۹۵ / س ۲۲۵ BP

۲۹۳۹۱ - ۸۴ م

کتابخانه ملی ایران.

## تنها راه

نویسنده: صادق سهرابی

ناشر: مهر محبوب

چاپ اول: تابستان ۱۳۸۵ ● شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

حروفچینی و صفحه‌آرایی: مؤسسه تزکیه

لیتوگرافی: عروج ● چاپ و صحافی: فراهم

قیمت: ۱۲۰۰۰ ریال ● شابک: ۹۶۴-۹۵۰۱۰-۶-۱

آدرس: تهران، خیابان انقلاب، بین پل چوبی و روشندلان، کوچه توانا، پلاک ۵

تلفکس: ۷۷۵۳۵۵۱۲

## فهرست مطالب

- مقدمه ..... ۷
- فصل اول:
- همراه با تنها راه ..... ۹
- فصل دوم:
- باب الله ..... ۲۷
- فصل سوم:
- شجره طوبى وسدره المنتهى ..... ۴۳
- فصل چهارم:
- هویت مهدوی ..... ۶۷
- فصل پنجم:
- سلام، شهود و معرفت ..... ۸۷
- فصل ششم:
- حقّ ثابت و شافع مشفق ..... ۱۰۹
- فصل هفتم:
- انتظار، توقع و ترقّب ..... ۱۲۷

## ■ مقدمه

در یک نگاه کلی و جامع «زیارت» از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی است:

۱. سلام

۲. شهادت

۳. توسل

هر یک از محورهای مورد نظر مضامین بلندی در «معنا و محتوا» دارد؛

«سلام»، معرفت، محبت و اطاعت پاکان را صلا می‌زند و تولای آنان را بازخوانی می‌کند. انسان با بیان سلام‌های خود مانند (السلام علیک یا سبیل الله الذی من سلک غیره هلك)، مهر و عشق را به «تنها راه» اظهار می‌کند و پای به راه می‌نهد.

«شهادت»، حضور یافتن در ساحت «معرفت»، «محبت» و «اطاعت» و

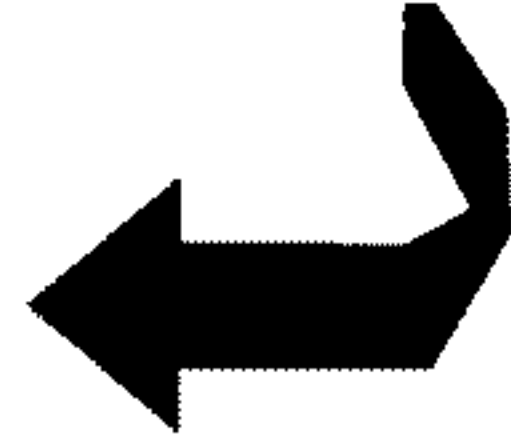
بار یافتن در ساحل «تولایِ پا کان و پا کی ها» است.

این حضور و گواهی، در گلزار سخن و کلام و دامنه سرسبز بیان جلوه می‌کند و زیبایی‌ها را در «اشهد ان بولایتک تقبل الاعمال و ...»، این گونه به تماشا می‌گذارد.

با «توسل» به قامت بلند «تنها راه»، روح خود را به سوی گستره روحنواز «پا کان» روانه می‌سازد و زمینه‌های درخواست و اجابت آن را از معبود خود فراهم می‌کند و این‌سان نجوا سر می‌دهد: «و اتوسل بک و ... و اسئله ... ان تجعل لی کثرة فی ظهورک و رجعة فی ایامک لا بلغ من طاعتک و مرادی» و «اللهم انصره نصراً عزیزاً و افتح له فتحاً یسیراً» و ظهور، نصرت و فتح را برای «تنها راه» از خدا دعا و طلب می‌کند.

## فصل اوّل

همراه باقنها راه





## همراه با تنها راه

احساس «غربت» امری آشنا و ملموس برای همهٔ انسان‌ها است. این احساس، فقط مربوط به هنگام نبود رفاه و آسایش نیست؛ بلکه اشخاصی که در رفاه و آسایش مادی نیز به سر می‌برند با آن آشنا هستند. شاید بتوان گفت آنان بیشتر با این احساس درگیرند؛ زیرا آنان زودتر به انتهای خط رسیده‌اند.

از آن جایی که آنان به قصد و هدف خود دست یافته‌اند، از خود می‌پرسند: «بعدش چه ...؟» تکرار زندگی خویش و تلاوت چرخان زندگی، انسان را به سرعت، گیج و خسته می‌کند. در نتیجه سؤال‌های گوناگون رخ می‌نماید و نوش‌ها را با نیش‌ها، درهم می‌آمیزد.

انسان در این دیار، در می‌یابد که در لایه‌های درونی خویش، کنش‌هایی دارد. نیازهایی او را بانگ می‌زند و قرار از او می‌ستاند. البته / گاهی، با یافته‌هایی رو به رو می‌شود و خیال می‌کند که به «مطلوب خود

رسیده است» و دیگر دغدغه‌ای نخواهد داشت. از طرفی شاهد دعوت‌گرانی هستیم که می‌گویند: «ما نسخه‌های شفابخش ارائه می‌کنیم». این مدعیان، چنان فراوانند که به خوبی می‌توان دریافت که در وهم دیواری کوتاه‌تر از دیوار «هدایت» و «رهبری» انسان‌ها نیست. آنان بشر را با کج راه‌ها سر می‌دوانند و اسمش را، راه «سعادت و خوشبختی» می‌گذارند.

این راه‌های انحرافی، در برخی از افراد خیلی عادی و طبیعی جلوه می‌نماید. این گونه افراد، در خرید کوچک‌ترین وسایل زندگی، بسیار اهل دقت‌اند و از متخصصان کمک می‌گیرند؛ اما در آن چه که مربوط به اصل «حیات و ممات» آنان است، دقت و ژرف‌نگری لازم را ندارند و «قلب و روح و فکر» خود را در اختیار مدعیان دروغین قرار می‌دهند.

این‌ها بدان جهت است که «دشمن جدی» در صحنه حضور دارد، ولی «جدی» گرفته نشده است، آن دشمن، قسم یاد کرده است: «سر راه بندگان نشسته، تک تک آن‌ها را گمراه خواهد کرد و تا زمانی که آنان را گمراه نسازد و به بیراهه نکشاند، آرام نخواهد گرفت».<sup>(۱)</sup> خصومت و کینه این دشمن، آشکار و پیدا است و آفریدگار هستی، از ما انسان‌ها خواسته است که آن را جدی بگیریم<sup>(۲)</sup> و مواظب دسیسه‌ها و فریب‌های او باشیم. «شیطان» دشمن هوشمند و دانایی است که با طرّاری، ایجاد شبهه می‌کند و با توسعه شهوات، آنها را عَلم می‌سازد. وی با گل‌آلود ساختن محیط، اندیشه‌های گمراه را طعمه قرار می‌دهد. در این وادی تباه‌آلود، چه

۱- «قال فبِعزّتک لاغویٰنہم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین». سوره صاد (۳۸)، آیه ۸۲

۲- «ان الشیطان لکم عدوّ فاتخذوه عدوّاً». فاطر (۳۵)، آیه ۶.



صیدهای کوچک و بزرگی که نصیب «عدو مبین»<sup>(۱)</sup> و دشمن درون خانه بشر نمی شود؟!

«شیطان» ما را با همه کس پیوند می دهد و به همه راهها آشنا می کند و از تنها راه «رشد و هدایت» باز می دارد. او فرصت اندیشه و پرسیدن را از ما می گیرد و مانع شکوفایی و پویایی ما می شود.

مگر می توان، برای انسان با این «قدر و اندازه»، «استمرار و ادامه نامحدود» و «ارتباطهای گسترده اش»، برنامه صحیح نداشت و او را در برهوت «دنیا» رها کرد. همان گونه که یک کارخانه عظیم و پیچیده «هسته ای»، چنانچه بدون توجه با ظرفیتها و ظرفتهایش بدون وجود دانشمند مسلط بر آن، به دست نااهلان بیفتد، فاجعه آفرین خواهد شد. هدایت و سرپرستی انسانها نیز با این «عظمت و اندازه» و «استمرار و ارتباط» بدون امام مسلط بر «اندازه، استمرار و ارتباط» به کج راه خواهد رفت.

ما نیازمند و مضطرّ به امام طلایه داری هستیم که آگاه به تمام مراحل و راهها و آزاد از کششها و جاذبه است. تنها چنین امامی، می تواند رهبر و چراغ راه بشر باشد؛ بشری که دارای «قدر و اندازه عظیم» است و «استمرار» دارد و «ارتباطها» او را در خود پیچیده است.

ما باید در پرتو راهنماییهای این عنصر «آگاه و آزاد»، قلّه های رشد و هدایت را در نور دیدیم و مقام «قرب» را به آغوش کشیم و در ساحل

۱- «انّه لکم عدو مبین». زخرف (۴۳)، آیه ۴۳.

«رضوان حق» آرام گیریم. این مسیر را بدون «خلیفة الله» و کسانی که نشان از او دارند، نمی توان پیمود. مسیر حق را باید با پای حق و به همراهی حق و نشانه های او پیمود. ما با درک این اضطرارها، سلام و درود خود را نثار «خلیفة الله» و جانشین خدا می کنیم: «السلام علیک خلیفة الله».

سلام ما ریشه در تسلیم به «معرفت»، «محبت» و «اطاعت» از جانشین و نماینده خدا دارد. این سلام، زبان و ادبیات جریان دار ما، در این سه حیظه است و نمایانگر «شناخت»، «عمل» و «عشق» ما به نماینده خدا است. سلام ما، بازخوانی انس و ارتباط با او و کوششی برای جلب نظر او و تقرّب به درگاه او است. ما خود را به شط جاری عنایت «خلیفة الله» می سپاریم تا آن کند که می پسندد.

این «خلیفة الله» است که بر تمام راه ها آگاه است؛ یعنی، «قدر»، «استمرار» و «ارتباط» انسان را در کل هستی می داند و بر اساس آن، محاسبات، جایگاه و حرکت ما را رهبری می کند. او راه را به ما نشان می دهد تا همراه و هماهنگ با نظام حاکم بر هستی به راه افتیم و از «رشد و هدایت» برخوردار شویم.

سلام ما بر «خلیفة الله»ی است که جانشین پدران گرامی خود است. آنان، همگی هدایت گران رشد و شکوفایی بشر بوده اند و یار سفر کرده ما، جانشین این هدایت گران فرزانه است.

«عبدالله ابن سنان» گوید: از حضرت صادق علیه السلام درباره قول خداوند «وعدالله الذین آمنوا منکم و عملوا الصالحات لیستخلفنهم فی الارض...» پرسیدم؛ حضرت فرمود: «مقصود از آیه، ما ائمه هستیم». جعفری



گوید از امام کاظم علیه السلام شنیدم که می فرمود: «ائمہ علیہم السلام جانشینان و خلفای خداوند در روی زمین هستند.»<sup>(۱)</sup>

### ■ «السلام عليك يا وصي الاوصياء الماضين»

سلام بر تو ای سفارش تمامی سفارش کنندگان گذشته. تو آن یوسف گم گشته ای که تمامی اوصیای الهی، یعقوب وار چشم به راه تو بوده اند و از غم فراق تو، در اشک و غصه غنوده اند. آنان مدام از تو سخن رانده و سفارش ها کرده اند. از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گرفته تا امام حسن عسگری، غزلواره شوق دیدار و نصرت تو را سروده اند؛ چنان که امام صادق علیه السلام می فرمود: «اگر رؤیتش کنم، خدمتش خواهم کرد.»<sup>(۲)</sup>

امام زمان (عج) وصی و جانشین گذشتگان خود است؛ آنان که هر یک پس از دیگری، جانشین قبل از خود بوده اند.

### ■ «السلام عليك يا حافظ اسرار رب العالمين»

سلام بر تو ای نگهبان اسرار پروردگار جهانیان! تو حافظ و نگهبان اسرار الهی هستی. امامان معصوم همگی پاسداران اسرار الهی اند: «و حفظة سرّ الله.»<sup>(۳)</sup>

هیچ فرشته مقرب و پیامبر مرسل، نمی تواند آن اسرار را در سینه حفظ

۱ - شرح زیارت جامعه کبیره، ترجمه فارسی، ص ۱۲۶، به نقل از کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب ان الائمة خلفاء الله فی ارضه و ابوابه التي منها، رقم ۱، ص ۱۹۳.

۲ - غیبت نعمانی، ص ۲۴۵: «سئل ابو عبدالله علیه السلام: هل ولد القائم علیه السلام؟ فقال: لا، ولو ادرکنه لخدمته ایام حیاتی؛ از امام صادق علیه السلام سؤال شد: آیا حضرت قائم متولد شده است؟ فرمود: نه، و اگر من به او می رسیدم همه عمرم را در خدمت او به سر می بردم.»

۳ - زیارت جامعه کبیره.



کند. فاش کردن آن اسرار، جز برای کسانی که قابلیت آن را داشته باشند (مثل سلمان و کمیل بن زیاد) جایز نیست.

ابی الصّامت گوید: «حضرت صادق علیه السلام فرمود: «همانا گفتار ما دشوار، مشکل، ارزشمند، دقیق و راهنمای دیگران است که هیچ فرشته مقرب، و پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده، نمی تواند آن را در سینه خود حفظ کند». عرض کردم: فدایت شوم! پس چه کسی می تواند آن را در سینه حفظ کند؟ حضرت فرمود: «کسی که ما بخواهیم». «ابوالصامت» گفت: من از این فرمایش حضرت صادق علیه السلام پی بردم که خداوند، بندگانی دارد که برتر از فرشته مقرب، پیامبر مرسل و مؤمن آزموده شده اند». (۱)

«ابوالصامت» از حضرت صادق علیه السلام نقل کرده است که فرمود: «بعضی از گفتار و اسرار ما، چنان است که هیچ فرشته مقرب، پیامبر مرسل و بنده مؤمن، نمی تواند آن را در سینه خود حفظ کند». عرض کردم: پس چه کسی، می تواند آن را بازگو کند؟ فرمود: «ما ائمه می توانیم آن را در سینه خود، حفظ کنیم و برای هر کسی فاش نسازیم». (۲)

از «ابی جارود» روایت شده است که گفت: از حضرت محمد باقر علیه السلام شنیدم که می فرمود: «همانا حدیث آل محمد صلی الله علیه و آله دشوار، مشکل، سنگین، پنهان، تازه و دقیق است و کسی جز فرشته مقرب، پیامبر مرسل و یا بنده ای که خداوند قلبش را برای پایداری در ایمان امتحان کرده است ...

۱- شرح زیارت جامعه، به نقل از بصائر الدرجات، جزء اول، ب ۱۱.

۲- همان، ب ۱۱.



نمی‌تواند آن را در سینه حفظ کند و چون قائم ما، حضرت مهدی (عج) قیام کند، آن گفتار اسرارآمیز را فاش سازد و قرآن نیز آن حضرت را تصدیق می‌کند»<sup>(۱)</sup>.

ابان بن عثمان گوید: حضرت صادق علیه السلام به من فرمود: «همان سرّ ما، پنهان و پوشیده است و همراه با پیمان الهی است، هرکس آن را خوار بشمارد، خداوند او را ذلیل و خوار خواهد کرد»<sup>(۲)</sup>.

پس عبارت «و اختارکم لسرّه»<sup>(۳)</sup>؛ یعنی، خداوند شما امامان معصوم را به عنوان گنجوران راز خویش، برگزیده است.

ابی جارود از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است که فرمود: «رسول خدا صلی الله علیه و آله در حالی که مریض بود و به همان مرض رحلت فرمود، امام علی علیه السلام را فرا خواند و فرمود: ای علی! به من نزدیک شو تا رازی را به تو بگویم که خداوند به من گفت و چیزی را به تو بسپارم که خداوند آن را به من سپرد. پس پیامبر صلی الله علیه و آله راز را با حضرت علی علیه السلام باز گفت و آن حضرت نیز آن را به امام حسن علیه السلام و ایشان آن را به امام حسین علیه السلام و آن حضرت به پدرم امام سجاد علیه السلام و پدرم هم آن را به من باز گفت»<sup>(۴)</sup>.

«و حفظه لسرّه»<sup>(۵)</sup>؛ یعنی ائمه علیهم السلام نگهبان سرّ خداوند هستند.

«وَلَاةُ أَمْرِكَ الْمَأْمُونُونَ عَلٰی سِرِّكَ»<sup>(۶)</sup>؛ یعنی، والیان امرت که امین سرّ

۱- همان، ب ۱۱.

۲- همان، ب ۱۱.

۳- زیارت جامعه کبیره.

۴- شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۲۲، (به نقل از بصائر الدرجات، جزء ۸، باب ۳، رقم

۱، ص ۳۷۷).

۵- زیارت جامعه کبیره.

۶- دعاهاى هر روز ماه رجب.

تو می باشند.

### ■ «السلام عليك يا بقية الله الصّفوة المتجيين».

سلام و درود بر تو ای باقی مانده بندگان خاص و برگزیده خدا!  
تو ادامه آن سلسله پاکان هستی که خداوند آنان را به عنوان خلیفه و  
جانشین خود برگزید و مشعل هدایت را به دست آنان سپرد. ما در غم  
انتظار آن باقیمانده خدا، «ندبه» سر می دهیم. خداوند بهار مردم و حرّمی  
ایام و روزگاران را در ساحت مقدس «بقية الله» قرار داده است. از این رو  
غزل عاشقان کوی آن محبوب این است که: «السلام علی ربیع الانام و  
نُصرة الأيام».

امامان علیهم السلام بازماندگان پیامبران، اوصیا و حجت های خداوند بر روی  
زمین هستند. ممکن است این مطلب به این آیه ﴿بقية الله خير لكم ان  
کنتم مؤمنين...﴾ نیز اشاره داشته باشد. «بقية» به معنای «رحمت» نیز  
می آید؛ یعنی، ائمه علیهم السلام رحمت خداوند هستند که خداوند به سبب  
آفرینش ایشان، بر بندگانش منت گذاشته است و احتمال دارد معنا چنین  
باشد ائمه علیهم السلام، کسانی هستند که خداوند به سبب ایشان بندگانش را  
باقی گذاشته و بر آنان رحم کرده است. پس اطلاق «بقیه» بر ائمه علیهم السلام،  
مفید مبالغه است. و نیز این جمله به قول خداوند (اولو بقية) اشاره دارد و  
گفته شده است که معنای آن «اولو تمیز و طاعة»؛ یعنی، امامان علیهم السلام  
صاحب تشخیص و اطاعت اند. در زبان عرب گفته می شود: «فی فلان

بقیة»؛ یعنی، در فلانی برتری و فضلی است که سبب ستایش می شود». (۱)

■ «السلام علیک یا بن الأنوار الزاهرة»

درود بر تو ای فرزند نورهای درخشان!

تو خود، نور هستی و از خاندان انوار درخشانی. خداوند شما را نورانی خلق کرده و نور شما را بر مردم شناسانده است: «خلقکم الله انواراً فجعلکم بعرشه محققین»؛ (۲) خداوند شما ائمه علیهم السلام را همچون انواری درخشان آفرید که در گرد عرش طواف می کردید.

«عرّفهم ... تمام نورکم» (۳)؛ خداوند شما امامان معصوم را به سبب نورش (هدایت مردم را به دین خدا هدایت ربّانی، علوم قرآنی و کمالات قدسی) برگزید. شما به سبب این نورها و علوم و کمالات، مردم را به دین خدا هدایت می کنید و انوار الهی در روی زمین هستید.

محمد بن مروان می گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: «خداوند، ما اهل بیت علیهم السلام را از نور عظمت خود، آفرید. سپس از سرشتی پنهانی - که در مرتبه پایین تر از آن نور بود - به ما شکل داد. برای هیچ فردی در قالب خلقت، بهره ای از این نور عظمت خویش قرار نداد؛ جز برای پیامبران. لذا نجات یافتگان، ما و پیامبران هستیم و دیگر مردم در معرض سقوط در آتش دوزخ، قرار دارند». (۴)

۱- شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۰۸. ۲- زیارت جامعه کبیره.

۳- همان.

۴- شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۲۳ (به نقل از بصائر الدرجات، جزء ۱، باب ۱۰، رقم ۳، ص ۲۰).

«و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»<sup>(۱)</sup>؛ مقصود از نور خداوند، علوم الهی، معارف ربّانی و هدایای سبحانی است؛ یعنی، نور و برهان خداوند نزد شما است و شما نمایانگر آیات و علوم خداوند هستید.<sup>(۲)</sup>

«و نُورُهُ وَ بُرْهَانُهُ عِنْدَكُمْ»<sup>(۳)</sup>؛ نور کیفیتی است که خود به خود روشن است و روشن کننده چیزهای دیگر نیز هست. مقصود از این که امامان عليهم السلام نور خداوند هستند، این است که ایشان جهان را به وسیله علم و هدایت الهی و یا به وسیله نور وجود خود، روشنائی بخشیده‌اند. ایشان دلایل روشن و نورهای درخشانی‌اند که به قلوب مردم روشنائی می‌بخشند و لذا مردم از ایشان پیروی می‌کنند.

ابوخالد کابلی گوید: از حضرت محمد باقر عليه السلام درباره آیه ﴿فَأْمِنُوا بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ النُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا...﴾ پرسیدم، حضرت فرمود: سوگند به خدا! مقصود از نور، امامانی از اهل بیت محمد صلى الله عليه وآله می‌باشند که تا روز قیامت مردم را هدایت می‌کنند. آنان نور خداوند در آسمان و زمین‌اند. ای اباخالد! به خدا سوگند که نور امام، در قلوب مؤمنان، درخشان‌تر از نور خورشید در روز است. به خدا که امامان، قلوب مؤمنان را نورانی می‌کنند و خداوند نور امامان را از هر که بخواهد، پوشیده می‌دارد و قلوب ایشان را سیاه می‌کند».<sup>(۴)</sup>

در صحیفه سجادیه آمده است: «وَهَبْ لِي نُوراً أَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ وَ

۱- همان، ص ۱۴۰. ۲- همان.

۳- همان، ص ۱۱۱.

۴- کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب ان الائمة نور الله، رقم ۱، ص ۱۹۴.





أَهْتَدِي بِهِ فِي الظُّلْمَاتِ وَ أَسْتَضِيءُ بِهِ مِنَ الشُّكِّ وَ الشَّبَهَاتِ». حضرت سجّاد در این دعا به ما می آموزد که چگونه از خداوند بخواهیم که ما را از نور خود بهره مند سازد و بر اساس آن بتوانیم مشی خود را در میان مردم بنا سازیم». برای این که بین مردم درست رفتار کنیم و رفیق و مدارا هم داشته باشیم و ... نیاز به نوری الهی و توجه امام عَلَيْهِ السَّلَام داریم تا با آن نور الهی و عنایت امام، بتوانیم ظلمت‌ها را در نوردیم. اگر این نور عنایت امام نباشد، از دست خواهیم رفت و در گرداب ظلمت‌ها گمراه خواهیم شد؛ زیرا در گردونه این همه ارتباط‌ها، اگر از آن نور محروم باشیم، نه تنها راهیاب نخواهیم شد؛ بلکه گرفتار «شک و شبهه»‌های ویرانگر خواهیم شد. از حضرت صادق عَلَيْهِ السَّلَام درباره آیه کریمه ﴿وَابْتَغُوا النُّورَ الَّذِي أَنْزَلَ مَعَهُ أَوْلَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ سؤال شد؛ حضرت فرمود: «مقصود از نور در این آیه، وجود مبارک امیرمؤمنان حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَام و امامان عَلَيْهِمُ السَّلَام هستند». (۱)

حضرت باقر عَلَيْهِ السَّلَام درباره آیه کریمه ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ آمَنُوا بِرِسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كَفْلِينَ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ يَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ...﴾ فرمود: «مقصود از نور، امام عَلَيْهِ السَّلَام است که مردم از او پیروی می‌کنند». (۲)

محمد بن فضیل گوید: از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلَام درباره تفسیر آیه کریمه ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ...﴾ پرسیدم، فرمود: «مقصود این

۱- شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۱۱-۱۱۲.

۲- همان.

است که دشمنان، می خواهند نور ولایت حضرت علی عليه السلام را با دهان هایشان خاموش کنند». عرض کردم: تفسیر «والله متم نوره...» چیست؟ فرمود: یعنی خداوند، خود تمام کننده و کامل کننده امامت است؛ زیرا «امامت» همان «نور» است و در ﴿فامنوا بالله و رسوله و النور الذي انزلنا...﴾ نیز مقصود از نور، امام عليه السلام است.<sup>(۱)</sup>

امام زمان (عج)، نور درخشان و فرزند «انوار زاهره» (نورهای درخشان) است؛ نورهایی که هستی، از درخشش انوار آنان روشنی می گیرد و دیدگان مردم از نور آنان توان و بینایی دارد: «و نُورِ أَبْصَارِ الْوَرَى»<sup>(۲)</sup>. این گونه است که امام زمان (عج) «نور دیده همه مردم» است، یعنی؛ «دیده و بصر» مردم و «دید و بصیرت» آنان از نور آن امام، روشنی می ستاند.

### ■ «السلام علی... و النور الباهر»؛

درود بر نور درخشان و خیره کننده و بر امام زمان (عج).

### ■ «السلام علیک یا بنِ الأعلام الباهرة»؛

سلام بر تو ای فرزند نشانه های درخشان و خیره کننده.

«اعلام» (جمع عَلم) به معنای علامت، نشانه، کوه و یا آتشی است که برای راه یابی و نشان افروخته می شود. در «زیارت جامعه کبیره» آمده است: «واعلام التقی»؛ یعنی، امامان عليهم السلام در نزد هر کسی، به تقوا معروف اند (مثل آتشی که پنهان نمی ماند) و یا این که تقوا، جز از طریق

۱- همان.

۲- زیارت حضرت صاحب الامر (به نقل از سیدبن طاووس، مفاتیح الجنان).

ایشان شناخته و جز از محضر آنان، آموخته نمی شود؛ زیرا ایشان با تقواترین پرهیزکاران اند. امامان نشانه‌هایی اند که مردم، به وسیله ایشان راه می یابند و هدایت می شوند.

«داوود جصاص» گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدیم که در تفسیر آیه ﴿وَعَلَمَاتٌ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾، می فرمود: «مقصود از نجم (ستاره)، رسول خدا صلی الله علیه و آله است و مراد از علامات (نشانه‌ها)، ائمه علیهم السلام هستند.» (۱)

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «ما ائمه علیهم السلام علامات و نشانه‌ها هستیم و رسول خدا صلی الله علیه و آله نجم است.» (۲) حضرت صادق علیه السلام نیز فرمود: «پیامبر صلی الله علیه و آله ستاره است و ائمه علیهم السلام نشانه‌ها هستند.» (۳)

در قسمت دیگر از «زیارت جامعه» آمده است: «وَ أَعْلَاماً لِعِبَادِهِ وَ مَنَاراً فِي بِلَادِهِ؛ مردم به سبب ائمه علیهم السلام به امور دنیا و آخرت و معاش و معاد خود آگاه می شوند.» عبارت «و مناراً...» یعنی، مردم به سبب ایشان، هدایت می شوند و روایات و آثار آنان، قلب‌های مردم را روشن و نورانی می کند؛ آن چنان که مشعل آتش در برج‌ها، راه را به مسافران می نمایاند. (۴)

■ «السلام عليك يا بن العترة الطاهرة»؛

۱- شرح زیارت جامعه کبیره، ص ۷۴ و ۷۵ (به نقل از کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب ان الائمة

هم العلامات التي ذكرها الله في كتاب، رقم ۲، ص ۲۰۷.

۲- همان.

۳- همان.

۴- همان، ص ۱۲۸ و ۱۲۹.

سلام بر تو ای فرزند خاندان پاک و مطهرا!

مقصود از عترت، انسان، نسل، نواده و خاندان نزدیک است. «عتره الطاهره»، خاندان پاک پیامبر اکرم اند؛ چنان که خود آن حضرت فرمود: «من در میان شما دو چیز گرانبها باقی گذاشتم. کتاب خدا (قرآن) و عترت خودم (اهل بیت علیهم السلام)»<sup>(۱)</sup>.

این خاندان از تمامی پلیدی‌ها پاک و مطهراند و گوهر عصمت تنها شایسته این بزرگواران است. ایشان آگاه به تمام راه‌ها و آزاد از تمامی کشت‌ها و جاذبه‌ها هستند و تنها آنان می‌توانند هدایت بشر را عهده‌دار شوند.

### ■ «السلام عليك يا معدن العلوم النبوة»؛

سلام بر تو ای جایگاه استقرار علوم نبویّه و مرکز علم‌های نبویّ اکرم علیهم السلام!

«معدن» در لغت از «عدن» می‌باشد؛ یعنی، محل استقرار و مرکز شیء. پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده است: «الناس معادن كمعادن الذهب و الفضة»؛ یعنی، به لحاظ مکارم اخلاق و محاسن صفات، متفاوت‌اند؛ همانند تفاوت معادن که مواد مستقر در آن، تفاوت جوهری با هم دارد. «معدن الرحمة» در زیارت جامعه کبیره، به معنای ذوات مقدس امامان معصوم است که مرکز رحمت و محل اقامت و استقرار رحمت الهی‌اند.<sup>(۲)</sup>

ابوبصیر گوید: امام صادق و امام باقر علیهم السلام فرمودند: «خداوند متعال

۱- همان، ص ۷۱.

۲- انوار صاطعه فی شرح زیارة الجامعة، شیخ جواد کربلانی، ج ۱، ص ۴۵۴-۴۵۵.



دارای دو علم است: علمی که اختصاص به خداوند دارد و هیچ مخلوقی از آن آگاه نیست و علمی که آن را به فرشتگاہ و پیامبرانش آموخته است و این علم است که اکنون به ما اهل بیت علیهم السلام رسیده است»<sup>(۱)</sup>.

«خزان العلم» در زیارت جامعۀ کبیرہ به معنای علوم الهی، اسرار ربانی و دانش‌های حقیقی است. هر آنچه که کتاب‌های الهی شامل آن است، در نزد امامان معصوم علیهم السلام ذخیرہ شده است. ایشان راسخان در علم و دانایان به تأویل قرآن و فصل الخطاب هستند. ابی بصیر گوید: حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ما راسخان در علم هستیم و به تأویل قرآن آگاہیم»<sup>(۲)</sup>.

حضرت باقر علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند! من گنجینۀ خداوند در آسمان و زمین هستم؛ لکن نه گنجینۀ طلا و نقرہ؛ بلکه، گنجینۀ دانش الهی ام»<sup>(۳)</sup>.

زرارہ گوید: خدمت امام باقر علیه السلام بودم کہ مردی از اهل کوفہ از آن حضرت درباره فرمودۀ امیرالمؤمنین علیه السلام «هر چه خواهید از من بپرسید کہ هر چه از من بپرسید به شما خبر می‌دهم» سوال کرد. آن حضرت فرمودند: «هیچ کس علمی ندارد، جز آن چه از امیرالمؤمنین علیه السلام استفاده شده است. مردم هر کجا خواهند بروند، به خدا علم درست جز اینها نیست و با دست اشاره به خانۀ خود کرد (مقصود خانۀ وحی و نبوت و

۱- شرح زیارت جامعہ کبیرہ، ص ۸۹، کافی، ج ۱، باب ان الائمة يعلمون جميع العلوم التي خرجت الى الملائكة و الانبياء و الرسل، رقم، ص ۲۵۵.

۲- همان، ص ۵۸ از کافی، کتاب الحجۃ، باب ان الراسخين في العلم هم الائمة، رقم ۱، ص ۲۱۳.

۳- همان، ص ۱۲۷ از کافی، ج ۱، باب ان الائمة ولاة امرالله و خزنة علمه، رقم ۲، ص ۱۹۲.



امامت است» (۱).

امام باقر علیه السلام فرموده است: «به خدا که پیغمبر صلی الله علیه و آله از آنچه خدایش  
تعلیم کرد، حرفی نیاموخت؛ جز آن که آن را به علی علیه السلام تعلیم داد. سپس  
آن علم به ما رسید، آن گاه دست بر سینه خود زد» (۲).

۱- همان، ج ۲، کتاب الحجّة، ص ۲۵۱، ح ۲. ۲- همان، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۲۹۳، ح ۳.

فصل دوّم



باب اللّٰه

## باب الله

چنانکه در فصل پیشین گذشت داستان انسان و قدر و استمرار و ارتباط گسترده‌ی او گزارش از عظمت او می‌دهد. همان گونه که کارخانه‌ای با عظمت، نیازمند مهندس توانمند و کارا است، انسان، با این شاخصه‌ها، ناچار و ناگزیر از رهبر و هدایت‌کننده‌ای آگاه و آزاد از کشش‌ها است، تا او را به افق‌های متناسب با استعدادهای سرشار و بی‌نهایت آدمی به جریان انداخته و هدایت کند. رهبر دل‌سوز و مهربانی که خود، خلیفه و جانشین خدا است، و وصی اوصیاء، و حافظ اسرار الهی، و بقیة الله و انوار زاهره و درخشان، و فرزند نشانه‌های درخشان و خیره‌کننده و فرزند خاندان پاک و مطهر و جایگاه استقرار علوم نبوی و مرکز علم‌های نبوی اکرم است.

اکنون با بیان ویژگی‌های شاخصه‌های دیگر آن اسوه‌ی سترگ می‌رویم، تا خوشه‌های معرفت را در سبد قلب و جان خویش آذین بندیم

و در گروه راه یافتگان آستان «باب الله» و درگاه خدا راهیاب شویم.

■ السلام عليك يا باب الله الذي لا يؤتني إلا منه:

سلام بر تو که آستان و درگاه خدا هستی و تنها، از آن آستان می توان به سوی تو راه یافت.

اگر به خانه‌ای بخواهی درآیی، چاره آن است که از در آن وارد شوی.

در کلام خدا آمده است ﴿... و أتوا البيوت من أبوابها...﴾<sup>(۱)</sup>

■ «مَنْ أَتَاكُمْ نَجِيًّا وَمَنْ لَمْ يَأْتِكُمْ هَلِكًا»<sup>(۲)</sup> هر کس به نزد شما آید تا

معبود خویش را بجوید و نحوه‌ی سلوک خویش را به چنگ آورد، او نجات یافته است و اگر از این درگاه و باب، وارد نشود، هلاکت‌اش، حتمی و قطعی است.

آنانی که با «غار» آشنایی دارند، این معنا را بیشتر درک می‌کنند. در غار، بی حساب نمی‌شود به راه افتاد؛ زیرا، ورود از هر دریچه‌ای، غارپیما را در فضای خاصی وارد خواهد کرد. نیز اگر در بیابان، سرگردان مانده باشی و بدون حساب، به این سو و آن سو بروی، چه بسا، مرگ را در آغوش کشی. شیطان‌ها، برای به انحراف کشاندن انسان‌ها، باب‌های فراوانی را در کنار هر باب اصلی هدایت گشوده‌اند و آنها را آراسته‌اند تا دل فریب‌تر باشند و این گونه می‌خواهند در فضای شلوغ، با شعارهای فریبنده از «سبیل الله» افراد را باز دارند.

«باب» نقطه‌ی آغاز است و سرنوشت هر حرکتی را رقم می‌زند. از این

رو، باید هر «باب» و هر «آستان» را انتخاب نکرد.

نجات، فقط در گرو آن است که از این «باب» به در آیی و وارد شوی: «مَنْ أَتَاكُمْ نَجِيًّا»<sup>(۱)</sup> زیرا (تو) به سوی خدا نشانه می‌روی و «باب الله» هستی و به سوی او دعوت می‌کنی و می‌خوانی.

قرآن می‌فرماید: ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾<sup>(۲)</sup>؛ بگو این راه من است. همه‌ی مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنم، من و پیروان‌ام بر بصیرتی (بزرگ) هستیم.

از امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ روایت شده است که «مقصود از این آیه، حضرت رسول صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و امیر مؤمنان عَلَيْهِ السَّلَامُ و امامان پس از آن حضرت هستند».<sup>(۳)</sup>

■ «و عَلَيْهِ تَدُلُّونَ»:

شما مردم را به سوی او راهنمایی می‌کنید و بر تمام راه‌ها، آگاه هستید و راه و چاه را می‌شناسید و نحوه‌ی حرکت و مسیر حرکت و موانع راه را می‌دانید. «و به تو منون»<sup>(۴)</sup>؛ شما سرشار از عشق به خدایید.

■ «و لَهُ تُسَلِّمُونَ»<sup>(۵)</sup> و تسلیم او هستید.

■ «بِأَمْرِهِ تَعْمَلُونَ»؛ و شما به امر خدا عمل می‌کنید. شما، از تمامی کشش‌ها و جاذبه‌های دروغین، به دور هستید. و همه‌ی اعمال شما از امر خدا سرچشمه یافته است.

۱- زیارت جامعه کبیره. ۲- یوسف: ۱۰۸.

۳- شرح زیارت جامعه کبیره، شبر، ص ۸۱ (نقل از اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجة، باب فيه نکت و ننف من التنزیل فی الولاية، رقم ۶۶، ص ۴۲۵).

۴- زیارت جامعه کبیره. ۵- همان.



■ «و اِلَى سَبِيلِهِ تُرْشِدُونَ»؛ و به راه و سبیل خدا ارشاد می‌کنید. دلالت و راهنمایی شما سبب می‌شود که جهت و سمت و سو، گم نشود، و ارشاد به سبیل و راه هم سبب می‌شود که در میان مسیر، استمرار و اتصال به حق و رشد، قطع نشود.

ای معصوم از خطا و گناه! «با تو آغاز می‌کنم و با تو ادامه می‌دهم»! بی‌تو، هرگز! «معکم معکم»<sup>(۱)</sup>.

«و بقوله تَحْكُمُونَ»<sup>(۲)</sup> و شما در تمامی این راه، مطابق سخن خداوند حکم می‌کنید. من، با هستی و با خودم و استعدادهایم و ... با ارتباط‌های فراوان و پیچیده، تنیده شده‌ام و همه‌ی این‌ها قانون‌مند است. اگر بر اساس قوانین حاکم بر آن‌ها، گام بزنی و ارتباط برقرار کنی، همراه و هماهنگ با نظام هستی خواهی شد و اگر بدون «حذر» و بی‌گدار به راه افستی، درگیری‌ها و رنج‌های فراوان به بار می‌آوری - «فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا»<sup>(۳)</sup> - تا آن جا که زندگی، جز رنج خشک و بی‌حاصل نخواهد بود، ولی این شماست که با حکم خدا و قانون الهی، تمامی راه را تبیین می‌سازید و ارشاد شما، همراه با احکام و قوانین حقیقی و الهی است.

«و سَعَدَ مَنْ وَالَاكُمْ»<sup>(۴)</sup>؛ و این گونه است که سعادت بشر با دوستی و پیروی از شما گره خورده است، از آغاز تا ادامه‌ی آن.

«و هَلَكَ مَنْ عَادَاكُمْ»؛ و هلاکت انسان، با عداوت و بیگانگی از شما همزاد گشته است.

۱- زیارت جامعه.

۲- همان.

۳- طه: ۱۲۴.

۴- زیارت جامعه.

از این رو می‌یابیم که سلام، فقط، بر قامت بلند تو می‌سزد و تسلیم بر آستان تو می‌سازد: «السلام علیک یا بابَ اللّٰه الذی لا یؤتی إلاّ منه».

اگر به این درگاه آمدی (مَنْ أَتَاكُمْ...) آنان با «دعوت الی اللّٰه» و «دلالت به سوی او» همراه با «ایمان» (تؤمنون به) و «اسلام» (تسلمون له) و «عملِ خود» (تعملون بأمره)؛ «ارشاد» بشر را (ترشدون الی سبیله) بر اساس «احکام» خدا (تحکمون بقوله) بر دوش خواهند کشید و سعادت بشر را تأمین خواهند کرد و از هلاکت ابدی نجات خواهند داد.

«السلام علیک یا سبیل اللّٰه الذی مَنْ سلک غیره هلك»؛ سلام بر تو ای راه خدا که اگر کسی غیر از آن برود، هلاک خواهد شد.

همه‌ی راه‌ها را تجربه کرده است و «سراب» بودن آن‌ها را دریافته است و چنگال خونین شیطان‌ها را بر گلوی خود حس می‌کند و پایان تاریخ<sup>(۱)</sup> را در «گنداب و سراب» لیبرال - دموکراسی رؤیت می‌کند و به دنبال منجی خود، دست و پا می‌زند. گرچه هنوز نوجه‌های شیطان، با زرق و برق‌ها و ادبیات پرطمطراق، سعی دارند پوسیدگی و گند آن بت‌ها را پنهان سازند، ولی تا کی؟

آنسان لیبرال - دموکراسی را کامل‌ترین و بزرگترین دستاورد بشر و نخبگان می‌دانند و همه را با قدرت امپراطوری تبلیغات و زور، به آن «معبد» فرا می‌خوانند و مخالفان را تهدید به مرگ می‌کنند<sup>(۲)</sup>، ولی بشر، همه‌ی راه‌ها را از استبداد پادشاهی یا استبداد دموکراسی غربی، پیموده و

۱- پایان تاریخ و آخرین انسان. فوکویاما.

۲- اشاره به نامه‌ی تعدادی از روشنفکران آمریکا در حمایت از جنگ طلبی سران آمریکا.

اینک چشم انتظار «تنها راه» سعادت است.

ما اگر در هر راهی قدم گذاریم، جزء طرح دشمن و شیطان‌ها قرار گرفته‌ایم و آسیاب او را چرخانده‌ایم. تو خود هم «باب‌الله» هستی و هم «سبیل‌الله». از این آستان وارد شدن و در این مسیر و راه حرکت کردن، یعنی این که آغاز و ادامه‌ی همه‌ی مراحل، از شما و با شما است و بدون این، هلاکت، حتمی است؛ زیرا، شما، بر تمام راه، آگاه، و از کشش‌ها آزاد هستید. در دعوت و دلالت و ارشاد به راه خدا، هیچ کاستی وجود ندارد، تنها، بسته به انتخاب و اقدام من است که «مَنْ أْتَاكُمْ نَجِيًّا».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام فرمود: «خدا، خودداری و امتناع فرموده که کارها را بدون اسباب فراهم آورد، پس برای هر چیزی، سبب و وسیله‌ای قرار داد و برای هر سببی، شرح و گشایش مقرر داشت و برای هر شرحی، نشانه‌ای - دانشی - گذاشت و برای هر نشانه، دری و بابی گویا نهاد. عارف حقیقی کسی است که این در را شناخت و نادان حقیقی، کسی است که به این در واقف نگشت. این بابِ گویا، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ است و ما».<sup>(۱)</sup>

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرمایند: ... إِنْ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لَوْ شَاءَ لَعَرَّفَ الْعِبَادَ نَفْسَهُ وَ لَكِنْ جَعَلْنَا أَبْوَابَهُ وَ صِرَاطَهُ وَ سَبِيلَهُ وَ الْوَجْهَ الَّذِي يُؤْتِي مِنْهُ ...؛ خدای تبارک و تعالی اگر می‌خواست، خودش را بی واسطه به بندگانش می‌شناسانید، ولی ما را «ابواب» و «صراط» و «سبیل» و «وجه‌الذی یؤتی منه» قرار داد. کسانی که از ولایت ما، رو گردانند و



دیگران را بر ما ترجیح دهند، از صراط مستقیم منحرف‌اند و هرگز، راه اهل بیت علیهم‌السلام با راه غیر آنان برابر و مساوی نخواهد بود. آنان، خود، محتاج پناهندگی به دیگران‌اند. و آنان، به سوی چشمه‌های آبی کدر که آبراه خود را از آب‌های ضعیف و کدر دیگر می‌گیرد، رفته‌اند. کسانی که سوی ما - اهل بیت علیهم‌السلام - آمدند، به سوی چشمه‌های صاف و زلال آمدند که آب‌اش، به امر پروردگار، جاری است و تمامی ندارد و هرگز خشک و بی‌آب نمی‌گردد.<sup>(۱)</sup>

ابو حمزه می‌گوید: امام باقر علیه‌السلام به من فرمود: «ای اباحمزه! هر کدام از شما که می‌خواهد فرسخی را بپیماید، برای خود راهنما و بلدی را اختیار می‌کند. از آن جا که تو به راه‌های آسمان جاهل‌تر و نادان‌تری تا به راه‌های زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کن.»<sup>(۲)</sup>

محمد بن مسلم می‌گوید، از امام باقر علیه‌السلام شنیدم که فرمودند: «هر کس دینداری خدای عزوجل را کند، به وسیله‌ی عبادتی که خود را در آن به زحمت افکند، ولی امام و پیشوایی که خدا آن را معین کرده، نداشته باشد، زحمت‌اش پذیرفته نمی‌شود و او گمراه و سرگردان است و خدا، اعمال او را مغبوض و دشمن می‌دارد.

داستان او، همانند داستان گوسفندی است که از چوپان و گله‌ی خود جدا شده و تمام روز، سرگردان راه می‌رود و بر می‌گردد. چون شب فرا رسد، گله‌ای با شبان به چشم‌اش آید، به سوی او رفته و به آن فریفته

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ص ۲۶۰ و ۲۶۱، ج ۹.

۲- همان، ص ۲۶۱، ج ۱۰.

می شود و شب را در خوابگاه آن گله به سر می برد. چون چوپان، گله را حرکت دهد، گوسفند گمشده، گله و چوپان را، ناشناس بیند. باز متحیر و سرگردان در جست و جوی شبان و گله‌ی خود باشد که گوسفندانی را با چوپان‌اش بیند. به سوی آن رود و به آن فریفته گردد. شبان، او را صدا زند که «بیا و به چوپان و گله خود پیوند که تو سرگردانی و از چوپان و گله‌ی خود گمگشته‌ای». پس ترسان و سرگردان و گمراه، حرکت کند و چوپانی که او را به چراگاه رهبری کند و یا به جایش برگرداند، نباشد. در همین میان، گرگ، گم شدن او را غنیمت شمارد و او را بخورد.

به خدای محمد قسم! کسی که از این امت باشد و امامی هویدا و عادل از طرف خدای عزوجل نداشته باشد، چنین است. او، گم گشته و گمراه است و اگر با این حال بمیرد، با کفر و نفاق مرده است.

بدان ای محمد! که پیشوایان جور و پیروان ایشان، از دین خدا برکنارند. خود گمراه‌اند و مردم را گمراه کنند. اعمالی را که انجام می‌دهند. چون خاکستری است که تندبادی در روز طوفانی به آن بتازد، از کردارشان چیزی دست گیرشان نشود، این است گمراهی دور.<sup>(۱)</sup>

انسان گمراه و سرگردان از مسیر هدایت خارج شده، این گونه، طعمه‌ی گرگ‌ها و شیطان‌ها خواهد شد. ابلیس، قسم یاد کرده است که بر سر راه مستقیم خدا کمین خواهد کرد: ﴿لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ﴾<sup>(۲)</sup>

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، ج ۸، ص ۲۵۹-۲۶۰.

۲- اعراف: ۱۶.

و با جدیت تمام اعلام کرده است که من، در زمین، با تزیین و بزک‌ها، همه‌ی بندگان، جز بندگان «مخلص» را می‌فریبم: ﴿لَأَزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ \* إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ﴾<sup>(۱)</sup>. در این فضای ارتباط‌های پیچیده و تأثیر و تأثرها، دشمنان قسم خورده‌اند که اهتمام آنان به «تزیین و اغوا»ی همگان است. آیا می‌توان بی‌حساب و بدون راهنمای «آگاه و آزاد» به راه افتاد؟ آیا می‌توان هر راهی را تجربه کرد و از ضربه‌های مرگ‌بار، در امان بود، مخصوصاً که بسیاری از راه‌ها، راه بازگشت ندارد و یا بسیار دشوار است؟!

از این رو می‌بینیم که قرآن، خطاب به بشر می‌فرماید: ﴿يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيهَا سَوَاتِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَ قَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾؛ ای فرزندان آدم! مبادا شیطان فریب‌تان دهد، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون راند، در حالی که با وسوسه‌ی خوردن از آن درخت، لباس را از تن آن دو بر کند تا بدی‌هایشان را بر آنان آشکار کند. همانا، شیطان و قبيله‌اش، شما را از آن جا که آنان را نمی‌بینند، می‌بیند. ما، شیاطین را سرپرستان کسانی که ایمان نمی‌آورند قرار دادیم.

در بیانات نورانی حضرات معصوم، سلام‌الله‌علیهم‌اجمعین، به اهمیت فرایند «آمد و شد» شیطان و نحوه‌ی ورود و خروج او و

رصد هایش اشاره شده است. آنان فرمودند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَعُوذُ بِكَ» بار خدایا! ما به تو پناه می‌بریم «مِن تَزَعَاتِ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» از تباه‌کاری‌ها - یا وسوسه‌های شیطان رانده شده «و کیدِهِ» و از حیل‌های او «و مَكَائِدِهِ» و مکرهای او «و مِنَ الثَّقَةِ بِأَمَانِيَّتِهِ» و از تکیه و اطمینان به آرزوهای او «و مَوَاعِيدِهِ» و وعده‌های او «و غُرُورِهِ» و فریب او «و مَصَائِدِهِ» و دام‌های او «و أَنْ يُطْمَعَ نَفْسَهُ فِي إِضْلَالِنَا عَنْ طَاعَتِكَ» و از این که در گمراه کردن ما از طاعت تو، طمع می‌کند و «و امْتِهَانِنَا بِمَعْصِيَتِكَ» و از خوار ساختن ما به معصیت کردن تو «أَوْ أَنْ يَحْسُنَ عِنْدَنَا مَا حَسَنَ لَنَا» یا نزد ما نیکو باشد چیزی گناهی - که او برای ما نیکو می‌نماید «أَوْ أَنْ يَثْقَلَ عَلَيْنَا مَا كَرِهَ إِلَيْنَا» یا بر ما سنگین آید چیزی اطاعت - را که او در نظر ما زشت گرداند... تا آن جا که حضرت سجّاد می‌فرماید:

«اللَّهُمَّ وَ مَا سَوَّلَ لَنَا مِنْ بَاطِلٍ فَعَرَّفْنَا» بار خدایا! باطل و نادرستی را که - شیطان - برای ما می‌آراید، به ما بشناسان «وَ إِذَا عَرَّفْنَا فِقْنَاهُ» و چون آن را به ما شناساندی، ما را از آن نگه‌داری کن «وَ بَصَّرْنَا مَا نُكَائِدُهُ بِهِ» و ما را به چیزی بصیرت ده و بینا فرما که شیطان را کید کنیم و فریب دهیم «وَ أَلْهِمْنَا مَا نَعِدُّهُ لَهُ» و ما را به آن چه که خود را آماده سازیم، مُلْهِم ساز و الهام بده «وَ أَيْقِظْنَا عَنْ سِنَةِ الْغَفْلَةِ بِالرُّكُونِ إِلَيْهِ» و از خواب غفلت که باعث اعتماد و میل به او است، ما را بیدار گردان «وَ أَحْسِنِ بِتَوْفِيقِكَ عَوْنَنَا عَلَيْهِ» و با توفیق خودت، ما را بر مخالفت با او، به خوی و با احسن

وجه یاری فرما. (۱)

در این دعا می بینیم که چگونه بر مراحل معرفت به تسویل شیطان و وقایه و نگهداری خدا و بصیرت و الهام بر عده و عده و یقظه و بیداری از غفلت و اعتماد بر شیطان و طلب کمک و یاری و کسب توفیق الهی در مقابله‌ی با شیطان، تکیه دارند. این همه، حاکی از پیچیده عمل کردن حریف هوشیار - شیطان مکار - است.

در دعای دیگر می فرماید: «وَأَعِزَّنِي وَذَرِّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»؛ من و فرزندانم را از شیطان رانده شده پناه ده «فَأَنَّكَ خَلَقْتَنَا وَآمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَغَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا آمَرْتَنَا وَرَهَبْتَنَا عِقَابَهُ»؛ زیرا، تو ما را آفریدی و به - نیکی‌ها - امر کردی و - از زشتی‌ها - نهی فرمودی و در پاداش آن چه ما را امر کردی، راغب و خواهان ساختی و از کفر آن ترسانیدی «وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوًّا يَكِيدُنَا» و برای ما دشمنی قرار دادی که با ما مکر می کند «وَسَلَّطَهُ مِنَّا عَلَى مَا لَمْ نُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ» او را درباره‌ی ما تسلط و توانایی دادی بر آن چه ما را بر آن درباره‌ی او تسلط ندادی «أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا» او را در سینه‌های ما جا دادی «وَأَجْرَيْتَهُ مَجَارِي دِمَائِنَا» و در رهگذر خون‌های ما، روان گردانیدی «لَا يَغْفُلُ إِنْ غَفَلْنَا» از ما غفلت نمی کند، اگرچه ما از او غافل شویم «لَا يَنْسِي إِنْ نَسِينَا» ما را از یاد نمی برد، گرچه ما او را فراموش کنیم «يُؤْمِنُنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا» و اگر آهنگ کارهای زشت کنیم ما را بر آن زشتی‌ها تشویق می کند و جرئت می بخشد «وَأِنْ

۱- صحیفه‌ی سجادیه، دعای هفدهم (پناه بردن به خدا از شیطان).



هممنا بعمل صالح تُبَطِّنا عنه» و اگر آهنگ کار شایسته‌ای را کنیم، ما را از آن باز می‌دارد «يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ» ما را به خواهش‌ها و گناهان می‌طلبد و در معرض گناهان قرار می‌دهد. «و يَنْصِبُ لَنَا بِالشَّبَهَاتِ» و شبهه‌ها، برای ما بر پا می‌کند.<sup>(۱)</sup>

در این جا، سخن از «عدوی» است که «کید» می‌کند و قلمرو فعالیت و توانایی‌هایش، سکونت در «صدور» و «جریان در مجاری خون» است و «غفلت و نسیان» ندارد و راه کارهایی مانند ایمن ساختن از عقاب الهی و شجاعت بخشی در انجام دادن گناه و بازداشتن از عمل صالح دارد. شیطان، وجود انسان را با شهوات شخم می‌زند تا بستری آماده برای نصب و رشد شبهات بیابد و ...

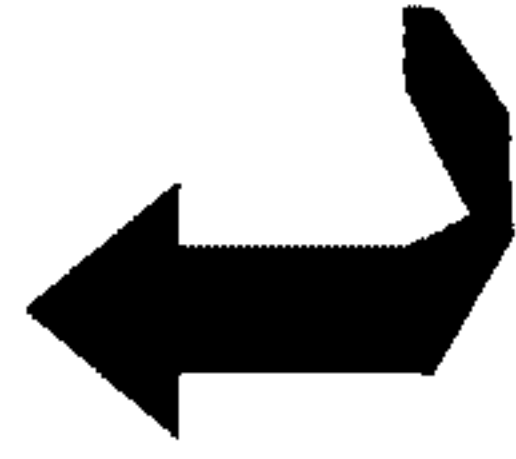
نجات انسان از دست شیطان مگس و نیرومند، بدون وجود یک راهنمای «آگاه و آزاد» قابل تصوّر نیست. آنان که با نظام هستی هماهنگ شده‌اند و وجود خود را در اختیار یک راهنمای کامل قرار داده‌اند، مس وجود را طلا کرده‌اند و در زندگی سود فراوان برده‌اند، ولی آنان که از اهل بیت علیهم‌السلام دور افتاده‌اند و «باب الله» را نکوبیده‌اند و در «سبیل الله» گام ننهاده‌اند، خوراک آماده‌ی شیطان‌ها شده‌اند و سرمایه‌ی زندگی را باخته‌اند.

عده‌ای، با این که خدا می‌فرماید: «إِنَّهُ عَدُوٌّ مبین» و «و اتَّخَذُوهُ عَدُوًّا» در کمال ناباوری، شیطان را بهترین دوست خود می‌شمارند و در خلوت و



جلوت، دل در غمزه‌ی او نهاده‌اند: «انَّهْم اتَّخَذُوا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهْم مُهْتَدُونَ»<sup>(۱)</sup> تنها، در «سبیل الله الذی ...» در راهی که منتهی به خدا می‌شود، باید گام زد و به فرمان آن جلودار زمان و آگاه بر تمام راه و آزاد از کشش‌ها، باید بود، که «مَنْ سَلَكَ غَيْرَهُ هَلَكَ». خارج از آن راه، شوره‌زار و هلاکت مرگ بار است.

فصل سوّم



شجرة طوبى و  
سدرة المنتهى

## شجرة طوبى وسدرة المنتهى

در روایات متعددی می‌خوانیم که «طوبی»، درختی است که اصل اش در خانه‌ی پیامبر یا علی (علیهما السلام) در بهشت است و شاخه‌های آن، همه جا و بر سر همه‌ی مؤمنان و بر فراز همه‌ی خانه‌هایشان گسترده است.

ممکن است، این تعبیر، تجسمی از آن مقام رهبری و پیشوایی آنان و پیوندهای ناگسستنی میان این پیشوایان بزرگ و پیروان‌شان باشد که ثمره‌ی آن، آن همه نعمت‌گوناگون و متنوع است<sup>(۱)</sup> ابی بصیر، از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند:

«طوبی لمن تمسک بأمرنا فی غیبة قائمنا فلم یزغ قلبه بعد الهدایة.» فقلت له: «جعلتُ فداک! و ما طوبی؟». قال: «شجرةٌ فی الجنة

أصلها في دار علي بن أبي طالب و ليس من مؤمن ألا في داره غصن من أغصانها، و ذالك قول الله عزوجل: «طوبى لهم و حسن ماب»<sup>(۱)</sup>

«طوبی، برای کسی که چنگ زند به امر ما در دوران غیبت قائم ما و دل اش بعد از هدایت یافتن از حق بر نگردد، باشد.» عرض کردم: «فدای تو شوم! طوبی چیست؟». فرمود: «درختی است در بهشت که بیخ و بن آن در خانه علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. هیچ مؤمنی نیست مگر آنکه شاخه‌ای از شاخه‌های آن در خانه وی هست.»

از آن جا که «شجره‌ی طوبی» اصل اش در خانه‌ی امیرالمؤمنین عليه السلام است و شیعیان وی به جهت معرفت و محبت و اطاعت او، از آن شاخه‌ها بهره‌مند می‌شوند، شخص امیرالمؤمنین را نیز «شجره‌ی طوبی» می‌خوانند و این گونه درود بر او می‌فرستند:

«السلام علی شجرة طوبی و سدرة المنتهی»<sup>(۲)</sup>

از همین رو است که در زیارت حضرت صاحب العصر و الزمان (عج) می‌خوانیم:

«السلام علیک یا بن شجرة طوبی و سدرة المنتهی»؛

«درود بر تو (امام زمان)! ای فرزند شجره‌ی طوبی و سدره‌ی المنتهی.»  
و این فرند شجره‌ی طوبی و سدره‌ی المنتهی است که نظاره‌گر و بیننده‌ی

۱- رعد: ۲۹. معانی الاخبار، ص ۱۱۲، باب طوبی؛ کمال‌الدین، ج ۲، ص ۳۵۸، بابت ۳۳ ماخبربه الصادق؛ بحار، ج ۷۵۲ ص ۱۲۳.

۲- زیارت ششم حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مفاتیح الجنان؛ بحار الانوار، ج ۸۰، ص ۳۰۶، س ۱.



آن دو است و رفعت و عظمتی بسان پدر بزرگوار خویش را به نمایش می‌گذارد. «سدرۃ» - بر وزن حرفه - مطابق آن چه غالباً مفسران و علمای لغت گفته‌اند، درختی است پر برگ و پر سایه. تعبیر به «سدرۃ‌المنتهی»، اشاره به درخت پر برگ و پرسایه‌ای است که در اوج آسمان‌ها در انتها الیه عروج فرشتگان و ارواح شهدا و علوم انبیا و اعمال انسان‌ها قرار گرفته است، جایی که ملائکه‌ی پروردگار از آن فراتر نمی‌روند و جبرئیل نیز در سفر معراج، به هنگامی که به آن رسید، متوقف شد.<sup>(۱)</sup>

در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «انتهیتُ الی سدرۃ‌المنتهی و اذا الورقة منها تظل أمة من الأمم، فکنتُ من رّبی کقاب قوسین أو أدنی»؛<sup>(۲)</sup>

«من به سدرۃ‌المنتهی رسیدم و دیدم در سایه‌ی هر برگ‌ی از آن، امتی قرار گرفته‌اند، و مقدار فاصله‌ی من با پروردگارم، به اندازه‌ی دو قوس کمان یا کم‌تر از آن بود.»

این بیان، کنایه از اوج قرب و شهود باطنی پیامبر است که هیچ ملک مقرب و نبی مرسل، تا کنون به آن راه نیافته است و در روایات آمده است که حتی جبرئیل هم متوقف شد و از صعود و عروج به آن، اظهار عجز کرد.

البته، آن چه مسلم است این است که ما از واقعیت مطلب، به گونه‌ی دقیق و حقیقی، دریافت ادراک نداریم، ولی آن چه به دست می‌آید، تحقّق چنین امر بزرگی است.

۲- نورالثقلین، ج ۵، ص ۱۵۵، ح ۴۰.

۱- تفسیر نمونه، ج ۲۲، ص ۴۹۷.

در آیات سوره‌ی نجم چنین آمده است :

«ولقد راه نزلةُ أُخرى عند سدرۃالمنتهی عندها جنۃالمأوی اذ یغشی  
السدرۃ ما یغشی»<sup>(۱)</sup>

«بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله او رامشاهده کرد، و این شهود در کنار  
«سدرۃالمنتهی» روی داد همانی که جنۃالمأوی و بهشت برین در کنار آن  
است در آن هنگام که چیزی «سدرۃالمنتهی» را فرا گرفته، و پوشانده بود.

از این آیات استفاده می‌شود که پیغمبر اکرم در یک «شهود باطنی  
دیگر» به هنگام معراج بر فراز آسمان‌ها، ذات پاک خدا را مشاهده کرد،  
و به تعبیر دیگر، خداوند، بار دیگر بر قلب پاک او نزول فرمود (نزلة  
اخری) و شهود کامل تحقق یافت، در محلی که منتها الیه قرب الی الله از  
سوی بندگان است، در کنار سدرۃالمنتهی، در آنجا که «جنۃالمأوی» قرار  
دارد، در حالی که «سدرۃالمنتهی» را حجاب‌هایی از نور پوشانده بود.

مسئله‌ی شهود باطنی، یک نوع درک و دیدی است که نه شباهت با  
«ادراکات عقلی» دارد، و نه با «ادراک حسی». از جهاتی می‌توان آن را شبیه  
علم انسان به وجود خود و افکار و تصورات خود دانست؛ یعنی، ما با یک  
نوع شهود باطنی، به وجود خود و روحیات خود واقف می‌گردیم<sup>(۲)</sup>.

این گونه است که فرزند «شجره‌ی طوبی و سدرۃالمنتهی» نظاره‌گر آن  
شجره‌ی مبارک است و ما، سلام و درود خود را روانه‌ی آن عزیز می‌کنیم.  
نگاه و نظر او، شجره طوبی و سدرۃالمنتهی را نشانه می‌رود و در سایه‌ی



این منظر و زاویه‌ی دید خود، خلاق و تمامی هستی را به سوی حق و لقای او دعوت می‌کند و ضیافت می‌دهد.

امام حسن عسکری علیه السلام می‌فرمایند:

«زمانی که خدای تعالی، مهدی امت را به من داد و ملائک فرستاد او را به سرادق عرش بردند. در پیش خدا ایستادند. خدای تعالی، به او فرمود: مرحباً بک یا عبدی! برای نصرت دین من و اظهار امر من، تویی مهدی و هدایت کننده‌ی بندگانم. با تو، مؤاخذه می‌کنم و با تو، ثواب می‌دهم و با تو، مغفرت می‌کنم و با تو، عذاب می‌نمایم. ای فرشتگان من! او را با نرمی، به سوی پدرش برگردانید و از جانب من به او بگویید: این مولود، در حفظ و امان و ضمان من است تا وقتی که با او، احقاق حق و ازهاق باطل بکنم، آن وقت همه‌ی دین، برای خدا می‌شود.»<sup>(۱)</sup>

بدین سان، خاتم اوصیا، «سیرو نظری» در سرادق عرش دارد، و بر سیمای ستارگان آسمان لبخند نورگل افشانی می‌کند، و بسان خاتم الانبیاء، طرفه‌ها و مائده‌های هدایت آسمانی را بر زمینیان به ارمغان می‌آورد تا ظلمت و تاریکی را از صفحه روزگار بزداید و از تارک تاریخ، رخت بر بندد تا یک آسمان ستاره، نجات و هدایت زمینیان را با تبسم درخشان خویش بدرقه کنند.

از این رو، راهنما و رهبری را می‌خواهیم که زاویه‌ی دید او از چنین افقی برخوردار باشد و بر تمام راه مسلط باشد و با بینایی و بصیرت تمام



(علی بصیرة)<sup>(۱)</sup> هدایت کننده‌ی ما باشد چه زیبا سخنی است که ابو حمزه از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند: امام باقر به من فرمود:  
ای ابا حمزه! هر یک از شما که خواهد چند فرسخی پیماید، برای خود راهنمایی می‌گیرد. در حالی که تو به راه‌های آسمان نادان‌تری تا به راه‌های زمین، پس برای خود راهنمایی طلب کن.<sup>(۲)</sup>

«السلام علیک یا نورالله الذی لا یطفی»؛

درود و سلام بر تو؛ ای نور خدایی که خاموش نشود.

ابو خالد کابلی گوید: از امام باقر علیه السلام درباره‌ی قول خدای تعالی «فامنوا بالله ورسوله و النور الذی أنزلنا»<sup>(۳)</sup> پرسیدم. فرمود:

ای ابا خالد! به خدا! مقصود از «نور» ائمه علیهم السلام هستند. ای ابا خالد! نور امام در دل مؤمنان، از نور خورشید تابان در روز، روشن‌تر است و ایشان اند که دل‌های مؤمنان را منور می‌کنند خدا، از هر کس که خواهد، نور ایشان را پنهان می‌دارد. پس در این صورت، دل آنان تاریک گردد و در ظلمت رود.<sup>(۴)</sup>

نور، کیفیتی است که در ذات خود روشن و پیدا است و همچنان روشن کننده و پیدا کننده، مقصود از این که «امامان علیهم السلام نور خداوند هستند»، این است که ایشان، جهان را به وسیله‌ی علم و هدایت خداوند و یا به وسیله‌ی نور وجود خود، روشنایی بخشیده‌اند.<sup>(۵)</sup>

۱- یوسف ۱۰۸

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۶۱، ح ۱۰.

۳- تغابن ۸

۴- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۷، ۲۷۸، ح ۴.

۵- الانوار الامعة (شرح زیارت جامعه‌ی کبیره)، شبر، ص ۱۲۳.



در روایت دیگری، امام باقر علیه السلام به ابو خالد کابلی درباره ی تأویل و تفسیر این آیه چنین می فرماید:

«ای ابا خالد! به خدا قسم! مقصود از نور، «امامان از خاندان محمد صلی الله علیه و آله هستند تا روز قیامت. به خدا که ایشان اند همان نور خدا که فرو فرستاده است. به خدا که ایشان اند نور خدا در آسمان ها و زمین..»<sup>(۱)</sup>

محمد بن مروان از امام صادق علیه السلام نقل می کند که حضرت فرمودند: «خلقنا الله من نور عظمته»<sup>(۲)</sup>؛ خداوند، ما را از نور خودش آفریده است.

امام صادق (علیه السلام) به مفضل فرمودند: «أنا خلقنا من نور الله»<sup>(۳)</sup>؛ آگاه باش و متوجه باش به این که خداوند، ما را از نور خودش آفریده است.

در سوره ی نور می خوانیم، نور آسمان ها و زمین است: «الله نور السماوات والارض»<sup>(۴)</sup> امام رضا علیه السلام در باره ی این آیه می فرمایند: «یعنی، خداوند، هدایت کننده ی اهل آسمان و زمین است.»<sup>(۵)</sup>

در ذیل همین آیه ی نور و مرحله ی پایانی آن، آمده است: «یهدی الله لنوره من یشاء» خداوند، هر کس را که بخواهد، به نور خودش هدایت می کند.

از این مطلب، چنین استفاده می کنیم که خداوند، نور آسمان و زمین و هدایت کننده ی آنها است و هستی را تحت هدایت و ربوبیت خود قرار

۲- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۱۳، ج ۲۶.

۴- نور: ۳۵.

۱- اصول کافی، ج ۱، ص ۲۷۶، ح ۱.

۳- بحار الانوار، ج ۲۵، ص ۲۱، ۳۴.

۵- توحید صدوق، ص ۱۵۵.

داده است، و اگر توفیق هدایت را یار و همراه کسی قرار دهد، او را به سوی نور خود رهنمون می‌سازد. و او با «نور خدا» مسیر هدایت را به سلامت طی خواهد کرد.

از طرفی، در روایات فراوان آمده است که مقصود از «لنوره» و «نور خدا»، امام و امامت اهل بیت علیهم‌السلام است. امام صادق علیه‌السلام فرموده‌اند: معنای «یهدی الله لنوره من یشاء»، «یهدی الله للائمة من یشاء»<sup>(۱)</sup> است؛ یعنی خداوند هر کس را که بخواهد، به امامان هدایت می‌کند.

این امامان معصوم و پاک سرشت اند که نقش هدایت بشر را به سوی «نور هستی» ایفا می‌کنند.

آری، خدا که نور هستی است، هر کس را که زمینه‌های پذیرش هدایت را دارا باشد، نه هدایت گریز، به سوی نور خودش، یعنی امام معصوم، هدایت می‌کند و آنان نیز آدمیان را حیات می‌بخشند و با «سرعت نوری» سمت و سوی خدای نامحدود و لایتناهی را نشان می‌گیرند؛ چه که آنان، «معالم»<sup>(۲)</sup> و نشانه‌های راه هدایت هستند، و قرب او را هموار می‌سازند همراه می‌شوند.

قرب خدای عزیز و قدیر و نامحدود را، با این عمر محدود و اندک، نمی‌توان با «پیاده گان لنگ همراه و همسفر شد! این مسیر، نیاز به «سبیل و راه» و «باب و ورودی» و «صراط مستقیم نه بیراهه و کژراهه‌ها» و «وجه و

۱- بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۵، ح ۱. ۲- زیارت جامعه کبیره



جهت» و «عین و دیده بانی» و «یدو دست گیری رحیمانه» و بوسیله و ذریعه و ادوات و امکانات و...» و... دارد! خدا را با کسانی که ویژگی های خدایی دارند و مظهر و جلوه گاه صفات او هستند، باید همراه شد. از این رو است که خداوند، از نور خود، آن پاکان هستی را آفریده است و با آنان، مسیر خود و قرب خود را نشان گذاری کرده است و علامت های<sup>(۱)</sup> آن راه را به نمایش گذاشته است. باید در مسیر و با سرعت تمام و کوشش ممکن، در حرکت بود تا از بهره و رشد و شکوفایی و نجات باز نماند: «ساع سریع نجی».<sup>(۲)</sup>

این گونه است که «نور هستی»، امور هدایت بشر را به برگزیدگان پاک خویش سپرده است و هرکس را که ظرفیت هدایت پذیری داشته باشد و هدایت گریز نباشد، به این پاک سرشتان هدایت می کند و نور خود را (امامان) چراغ راه آنان خواهد کرد. امام باقر علیه السلام به زراره فرمودند:

«لَا وَاللَّهِ! مَا أَلْهَمَ الْمُؤْمِنِينَ حَقْنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»<sup>(۳)</sup>

«نه! به خدا سوگند! حق ما را کسی جز خدا به مومنان الهام نمی کند.» آری خداوند است که به هدایت پذیران توفیق معرفت، محبت و اطاعت امامان را عنایت می کند.

امام صادق علیه السلام می فرماید:

«ان الله تبارک و تعالی لو شاء لعرف العباد نفسَهُ ولكن جعلنا أبوابه و

۲- همان.

۱- همان.

۳- نهج البلاغ، ج ۱۶.

صراطه و سبيله و الوجه الذى يُؤتى منه»<sup>(۱)</sup>.

«خدای تبارک و تعالی، اگر می خواست، خودش را بی واسطه به بندگان اش می شناسانید، ولی ما (امامان) را در ورود و صراط و سبیل و راه و طریق و جهت معرفت خودش قرار داد:

تنها راه عبودیت و معرفت و اطاعت خداوند، خاندان پاکان و اهل بیت علیهم السلام است. در روایات فراوان، این مطلب، به خوبی، موج می زند. امام صادق علیه السلام می فرماید:

«بعبادتنا عبد الله و لولا نحن ما عبد الله»<sup>(۲)</sup>؛

«به وسیله ی عبادت ما، خدا پرستش می شود. مردم از طریق ما، عبادت صحیح خداوند را فرا می گیرند و از شرک و کفر خلاصی می یابند. اگر ما نبودیم، خداوند، عبادت نمی شد.»

تنها راه شناخت صحیح خداوند، آن است که از منظر و زاویه ی دید پاکان هستی و خاندان عصمت و طهارت باشد: «يعرف بها من عرف؛ هرکس که تو را شناخت، به وسیله ی آنان تو را شناخت.»

تو را فقط می توان از نگاه معصوم شناخت، در غیر این صورت، از نگاه نادرست دیگران، دچار تشبیه و تجسیم و شرک و کفر خواهیم گشت و چراگاه شیطانها و محل جولان آنان خواهیم شد: «... و ان لم تعرفنى حجتك ظلت عن دینی»<sup>(۳)</sup> خدایا: ای نور هستی! اکنون اگر معرفت

۱- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ص ۲۶۰، ح ۹.

۲- اصول کافی، ج ۱، کتاب الحجّة، باب معرفة الامام و الردّ الیه، ص ۲۵۶، ح ۳.

۳- اصول کافی، ج ۱، باب النوادر، ح ۵.



حجت و نور خودت را به من شناسانی من دینام را گم خواهم کرد و گمراه خواهم شد و از دست می روم». «یهدی لولا یتنامن أحب»<sup>(۱)</sup> تو، هرکس را دوست بداری، ولایت این خاندان را نصیب آنان می فرمایی.

خدایا! تو، خود، آسمان و زمین ات را از نور امامان سرشار کردی تا آن که «لا اله الا انت» آشکار گشت و خود را به نمایش گذاشت: «فبهم ملات سماءک و ارضک حتی ظهر ان لا اله الا انت»<sup>(۲)</sup>

این گونه است که ولایت امامان، ارکان توحید<sup>(۳)</sup> و شرط توحید<sup>(۴)</sup> و... است و راه قرب و عبودیت معبود، از آنان و تنها از آنان می گذرد.

آنان که اراده‌ی [وصال] تو را کنند و خداخواهی در آنان بخواند شکل گیرد، از این پا کان آغاز می کنند.

به بیان دیگر، اگر خدا خواهی رابخواهیم، نه شیطان خواهی و هواخواهی و ...، روش صحیح و شکل درست آن را باید از شما امامان معصوم یاد بگیریم و شما، باید آن را کلید بزنید: «من اراد الله بد أبکم»<sup>(۵)</sup> اگر خدای را به وصف توحید بخواهیم و بدانیم، باید از شما پذیرای آن باشیم نه غیر شما؛ چون، دیگران، ما را به بیراهه و انحراف خواهند برد: «و من وحده قبل عنکم»<sup>(۶)</sup> اگر از کوی یار خبر گیریم و نشان او خواهیم و آهنگ قرب او داشته باشیم، باید روی به سوی شما کرده و به آستان

۱- دعای صاحب الزمان در عصر غیبت، مفاتیح الجنان

۲- بحار، ج ۲۳، ص ۳۰۷، ح ۴. ۳- دعای هر روز ماه رجب

۴- همان

۵- حدیث سلسله الذهب، عیون اخبار الرضا (علیه السلام) باب ۳۷، ح ۴.

۶- همان.

زالال ولایت شما چنگ زنیم: «و من قصده توجه بکم»<sup>(۱)</sup>. این گونه است که «خداخواهی» و «توحید» و «آهنگ قرب» ما به سوی «نور هستی» در باغ داستان پا کان هستی و امامان مطهر شکوفا می شود.

آنانند که در ابتدای امر، بی قراری را در وجود ما ایجاد می کنند و می فهمانند که ارزش انسان تا چه میزان است و به اندکها و کمها قانع نشویم و زمین گیر نگردیم و به آن فرو نغلتیم و از ظلمت «خوض» بَرهیم و به اوج «فوز» سر برکشیم. چه که دنیا کم است و جایگاه مؤمن و عاشق خدا خواه، بهشت برین است که: عرض آن، تمام آسمان و زمین است: «عرضها السماوات و الارض»<sup>(۲)</sup>

خریدار تو، خالق هستی است و خود را به پشه ها و خرمگس ها و به پیشیزها، نفروش که جز خسران و زیان، چیزی نخواهی برد؛ از همین روست که در آستان پا کان خدا خواهی خود را می جوییم «من اراد الله بدأبکم»

پس از آن که بی قرار نور هستی شدیم و اراده ی ما و خواست ما، در جایگاه حقیقی و واقعی خود قرار گرفت، صفات و ویژگی های آن دلدار را به گونه ای درست و صواب، نشانه می گیریم و از تمامی صفات جمالی و جلالی او سرشار می شویم و سرمست «توحید» او می گردیم: «و من وَحده قبل عنکم».

با همان نشان توحیدی، آهنگ کوی قرب دلدار و نور هستی را



می‌کنیم: «و من قصده توجه بکم». و داستان مان را در دست مهر و رحمت شما پا کان هستی می‌کنیم و تمامی مراحل سیروسلوک و مسیر عبودیت حق را همراه شما می‌شویم: «فمعکم معکم لامع غیرکم»<sup>(۱)</sup>.

«فمعکم»: با شما آغاز می‌کنیم و «معکم» و با شما استمرار می‌دهیم تا در بهشت جاویدان در کنار شما و با شما باشیم. این است که شفاعت، چهره‌ی مفهومی خود را می‌گشاید و معنا می‌گیرد. شفیع، جفت و همراه بودن است. فتح و ختم ما، آغاز و ادامه ما بدون شما هرگز!

سلام بر «نورالله» که هرگز خاموشی او را برنتابد، هرچند که تاریک‌دلان و تاریک‌صفتان، در تلاش اند تا نور او را خاموش و سرد کنند: «یریدون لیطفنوا نورالله بأفواههم و الله مُمّ نوره»<sup>(۲)</sup>

«قصده دارند که نور خدا را با دهان هایشان خاموش سازند و خداوند، نورش رابه اتمام و اکمال خواهد رساند.»

عن محمد بن الفضیل، عن ابی الحسن علیه السلام قال:

سألته عن قول الله تبارک و تعالی «یریدون لیطفنوا نورالله بأفواههم»، قال: «یریدون لیطفنوا و لایة امیر المؤمنین (علیه السلام) بأفواههم». قلت: «قوله تعالی: «والله مُمّ نوره»؟». قال: «يقول: و الله مُمّ الامامة و الامامة هی النور. و ذالک قوله عزوجل: «آمنوا بالله و رسوله و النور الذی أنزلنا»»<sup>(۳)</sup> قال: «النور هم الامام».

محمد بن فضیل گوید: از حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره‌ی این قول



خداوند: «می خواهند نور خدا را با دهان خاموش کنند.» پرسیدم فرمود: «یعنی، می خواهند ولایت امیرالمؤمنین را با دهان شان خاموش کنند.» گفتم: «خدای تعالی فرماید: «و خدا، کامل کننده ی نور خویش است.» منظور چیست؟». حضرت فرمودند: «یعنی، خدا کامل کننده امامت است. امامت، همان نور است و همان است که خدای عزوجل فرماید: به خدا و رسول اش و نوری که فرستادیم، ایمان آورید. مقصود از نور همان امام است.»

در ادامه حدیث، فضیل می گوید:

قلت: «هو الذی أرسل رسوله بالهدی و دین الحق».<sup>(۱)</sup> قال: «هو الذی أمر الله رسوله بالولاية لوصیه. والولاية هی دین الحق».

به حضرت گفتم: این آیه که «او، کسی است که پیامبر خود را با هدایت و دین حق فرستاده چیست؟». حضرت فرمودند: «او، کسی است که رسول و فرستاده اش را دستور داده به ولایت وصی و جانشین خودش. ولایت، همان دین حق است.»

سپس فضیل می گوید:

قلت: لیظهره علی الدین کله.<sup>(۲)</sup> قال: «لیظهره علی الادیان عند قیام القائم لقول الله عزوجل: «و الله مّم نوره» بولاية القائم و «لوکره الکافرون».<sup>(۳)</sup>

برای حضرت، این آیه را تلاوت کردم: «تا دین را بر همه ی دین ها

۱- توبه، ۳۳.

۲- توبه، ۳۳.

۳- همان.



پیروز گرداند.» و پرسیدم منظور چیست؟ فرمودند: «یعنی تا آن را بر همه‌ی دین‌ها در وقت قیام قائم پیروز گرداند.» خداوند عزوجل، فرمود: خداوند، کامل کننده‌ی نور خویش است؛<sup>(۱)</sup> یعنی به وسیله‌ی قیام قائم، چنین می‌کند، هر چند مشرکان ناراحت باشند و نپسندند.»

ابی الجارود، از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند:

«أنه قال: «يرويدون ليطفئوا نورالله بأفواههم والله مُنّم نوره» والله لو تركتم هذا الامر ما تركه الله<sup>(۲)</sup>؛ قسم به خدا! اگر شما این امر را - نورالله و امامت و ولایت را - رها کنید هرگز خداوند آنرا رها نخواهد کرد.»

اگر شما، در انجام دادن وظیفه خود کوتاهی کنید و از سپاس نعمت ولایت کوتاهی کنید، خداوند را عاجز و ناتوان نکرده‌اید، بلکه خود را محروم ساخته‌اید و بدانید که در هر صورت خداوند آن را رها نخواهد کرد و سنت الهی تبدیل و تغییر بر نمی‌دارد.

بدین سان، ساحت مقدس قائم آل محمد، آن فروغ فروزان و نور خدا، هرگز، افول و خاموش ندارد، هرچند که مشرکان و بدخواهان این گونه نخواهند و نپسندند. در حدیث امام صادق علیه السلام می‌خوانیم:

«ان صاحب هذا الامر محفوظ له، لو ذهب الناس جميعاً أتى الله له بأصحابه و هم الذين قال لهم الله عزوجل: «فان يكفربها هؤلاء فقد و كلنا بها قوماً ليسوا بها بكافرين»<sup>(۳)</sup> و هم الذين قال الله فيهم: «فسوف

۱- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۰، ح ۱۶۰.

۲- توبه ۳۳.

۳- انعام ۸۹.

يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى  
الْكَافِرِينَ»<sup>(۱)</sup>

صاحب این امر، نگه داشته شده است. اگر همه‌ی خلائق بمیرند، هر  
آینه، خدای تعالی، اصحاب او را برای وی جمع می‌کند، و ایشان اند آنان  
که خدای تعالی در شأن ایشان فرموده: «اگر این جماعت، به او کفران کنند  
و آن را انکار کنند، هر آینه، قومی را به آن خواهیم گماشت که به او کافر  
نیستند و آن را انکار نمی‌کنند.» و نیز ایشان اند آنان که خدای تعالی در شأن  
ایشان فرموده: «خداوند، در آینده، قومی را خواهد آورد که آنان را دوست  
دارد و آنان نیز خدا را دوست دارند و نسبت به مؤمنان نرم و خاکسار و در  
برابر کافران، سرسخت و قاطع اند.»

از آن جا که خواست الهی و مشیت او، به گونه‌ای است که نور خدا  
خاموش نگردد و فروغ آن، عالم گیر شود، در این صورت هرکس باید  
حساب کار خودش را بکند که از پرتو روح بخش آن بی بهره نماند، زیرا،  
ما بنخواهیم یا نخواهیم، خداوند دین خود را یاری خواهد کرد و بر تمامی  
آیین‌ها غلبه خواهد داد. پس، بر خود رحم کنیم و از کاروان رشد و قرب آن  
نور هستی باز نمانیم.

در یک نگاه آسیب شناسانه در مورد عدم موفقیت در یاری دین و  
حجت خدا، نظر به فرازی از «دعای برای امام زمان عَلَيْهِ السَّلَام» می‌افکنیم:

«وَأَعِزَّنَا مِنَ السَّامَةِ وَالْكَسَلِ وَالْفِتْرَةِ وَاجْعَلْنَا مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ



و تُعَزِّزْ بِهِ نَصْرَ وَٰلِيكَ وَ لَا تَسْتَبْدِلْ بِنَا غَيْرَنَا فَإِنِ اسْتَبَدَّ لَكَ بِنَا غَيْرَنَا عَلَيكَ  
يسير و هُوَ عَلَيْنَا كَثِيرٌ»<sup>(۱)</sup>

«خدایا! ما را از دل تنگی و بی میلی و سستی، به خود پناه ده و در  
زمره‌ی کسانی قرارمان ده که آنان، یاوران دین تو و عزت یافتگان به سبب  
یاری دوست و ولی تو گشته‌اند و کسانی دیگر را جایگزین ما قرار مده!  
همانا، این جایگزینی، برای تو، امری آسان است، ولی برای ما بسیار گران  
و سنگین است.»

در این جا، به سه روزنه‌ی ضعف روحی، اشاره رفته است: «سأمة و  
دل تنگی و زود رنجی» «کسل و بی میلی» و «فترة و سستی». به نظر  
می‌رسد این‌ها، به صورت طولی و ترتیبی شکل می‌گیرند و در حالت  
ترکیب و مجموعی، ضعف و ناتوانی را به دنبال می‌آورند و انسان را ابزار  
دست شیطان‌ها می‌گردانند.

انسان، زمانی که دژ و قلعه درونی خویش را از دست بدهد، سنگرها و  
خاک ریزه‌های بعدی را یکی پس از دیگری، تقدیم دشمن و شیطان  
خواهد کرد.

قرآن ویژگی‌های کسانی را که پیوند محکمی با خدا دارند و دارای  
بصیرت و بینش هستند و مقاوم و با اخلاص‌اند، چنین برمی‌شمرد:

«و كَايِنَ مَن نَّبِيٍّ قَاتِلٍ مَّعَهُ رَبِّيُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَ هَنُوا لِمَا أَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ  
اللَّهِ وَ مَا ضَعَفُوا وَ مَا اسْتَكَانُوا وَ اللَّهُ يَحِبُّ الصَّابِرِينَ»<sup>(۲)</sup>

«و چه بسیار پیامبرانی که خداپرستان همراه آنان کارزار کردند، و از آن چه در راه خدا به آنان رسید، سستی نگرفتند و تن به تسلیم ندادند و خداوند اهل صبر و استقامت را دوست دارد.»

این آیه، در واقع، بیان می‌کند که صبر «ربیون» از «وهن»، «ضعف» و «استکانت» به دور است. «ربیون»<sup>(۱)</sup> کسانی هستند که پیوند محکم با خدا دارند و دانشمند در دین اند و مخلص و مقاوم اند.

انسان، اگر در معرکه‌ها، «سئم و دلتنگ و زود رنج» باشد، به دنبال آن، «کسالت و بی رغبتی» او جوانه می‌زند، و در ادامه‌ی آن، «فترت و سستی» گریبان او را خواهد گرفت. در این صورت است که دژ درونی انسان، فتح می‌شود و دچار «وهن» خواهد شد و دژهای بعدی که «ضعف» و ناتوانی و استکانت و زمین‌گیری و ذلت است، به بار می‌نشیند و ثمر می‌دهد.

مردان خدا، از این آفت‌ها و آسیب‌ها، به خدا پناه می‌برند و از او مدد می‌جویند که صابر باشند و با صبر و بردباری در دشت پهناور یاوران دین خدا و حجت خدا فائز گردند و سرافراز؛ چه، در غیر این صورت، دچار «استبدال» خواهند شد؛ یعنی، خدا، افرادی را به جای آنان خواهد آورد که دین خدا و حجت خدا را نصرت دهند. این گونه است که «نور هستی»، هرگز نمی‌گذارد، «نور خدا» خاموش گردد. در قرآن آمده است:

«و ان تتولوا يستبدل قوماً غیرکم ثم لا یكونوا أمثالکم».<sup>(۲)</sup>

«و هر گاه سرپیچی کنید، خداوند، گروه دیگری را به جای شما



می آورد که مانند شما نخواهند بود.»

تصور نکنید که دین خدا از بین می رود و نور خدا خاموش می شود!

هرگز! این بار بر زمین نمی ماند! بلکه شما محروم و بی بهره خواهید ماند!  
 مهدی باوران و مهدی یاروان، باید توجه جدی به این آسیب‌ها داشته  
 باشند تا از قافله باز نمانند و با دفع «سأمة» و «کسل» و «فترة» راه را بر  
 «وهن» و «ضعف» و «استکانت» ببندند تا در صبر آنان نفوذناپذیر گردد و  
 «ریون» امام عصر علیه السلام خویش باشند. در غیر این صورت، باید چشم به  
 «استبدال» بدوزیم.

جالب توجه این که اکثر مفسران، در ذیل این آیه، نقل کرده‌اند که بعد  
 از نزول این آیه، جمعی از اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله و  
 سلم) عرض کردند: «من هولاء الذین ذکر الله فی کتابه». «این گروهی که  
 خداوند در این آیه به آنان اشاره کرده کیان‌اند؟»

در این هنگام، سلمان، نزدیک پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود. پیامبر، دست  
 بر پای سلمان (و طبق روایتی بر شانه‌ی سلمان) زد و فرمود: «هذا و قومه!  
 والذي نفسی بیده! لوکان الايمان منوطا بالثريا لتناولہ رجال من فارس»؛  
 منظور، این مرد و قوم او است! سوگند به آن کس که جانم به دست او  
 است! اگر ایمان به ثریا بسته باشد، گروهی از مردان فارس، آن را به چنگ  
 می آورند.» در بعضی روایات «لوکان العلم منوطا بالثريا...» آمده است، از  
 آنها به دست می آید که «علم و ایمان» مورد نظر حضرت بوده است.

این حدیث و مشابه آن را، محدثان معروف اهل سنت، مانند بیهقی و

ترمذی، در کتب معروف خود آورده‌اند، و مفسران معروف شیعه و اهل

سنت، مانند نویسنده‌ی تفسیر قرطبی، روح البیان، مجمع البیان، فخر رازی، مراغی، ابوالفتوح رازی،... بر آن اتفاق دارند. در تفسیر الدرالمثور<sup>(۱)</sup>، در ذیل همین آیه، چندین حدیث مانند این آورده شده است.<sup>(۲)</sup>

از این رو، جا دارد که مهدی باوران و مهدی یاوران، طرح جنبش نرم‌افزاری «علم و ایمان تا افق ثریا» را برای «نسل سلمان فارسی» طراحی و برنامه‌سازی کنند. بر این اساس، باید دانشجویان و دانش‌پژوهان را در سه محور «انگیزش»، «پژوهش» و «نگرش» مدد رساند تا بتوان سازه‌های «قلب مسلم» و «رأی تبع» و «نصرت معده» را در جهت مهندسی احیاگری دین آماده‌سازی کرد و در زمره‌ی آماده‌باشان و منتظران آن گل هستی و نور خدا گردید.

امام صادق علیه السلام می‌فرمایند:

ثلاث يحجزن المرء عن طلب المعالي: قصر الهمة و قلة الحيلة و ضعف الرأي؛<sup>(۳)</sup>

«سه چیز است که آدمیان را از طلب و دست یافتن بر افق‌های بلند و تعالی باز می‌دارد: کوتاهی همت و انگیزه، کمی چاره‌جویی و پژوهش و ناتوانی و ضعف در رأی و نگرش».

موانع سه‌گانه و آسیب‌های مزبور نمی‌گذارند نسل سلمان، با دست‌ان پاک خود، ستاره‌ی ثریا را بچینند و علم و ایمان را به چنگ آورد.

۲- تفسیر نمونه، ج ۲۱، ص ۴۹۸.

۱- الدرالمثور، ج ۶، ص ۶۷.

۳- و قلبی بکم مسلم و رأیی لکم تبع و نصرتی لکم معده حتی یحیی الله تعالی دینه بک (زیارت جامعه کبیره).



آنانی که هویت «سلمان» بودن خود را با چشم اندازی به گستره‌ی جنبش «نرم‌افزاری علم و ایمان تا افق ثریا» می‌دانند و می‌بینند، با انگیزه‌ی رشد و قرب به سوی نور هستی و با پژوهشی در وسعت بی‌کران کتاب و سنت، به نگرش قوی و عمیق دست می‌یابند و از قلب مسلم برای خاندان پاک و نورهای الهی برخوردار می‌گردند و از رأی و نظری تابع و مطیع آنان بهره می‌جویند و تمامی وجود و حیثیت خود را در مسیر دفاع آنان آماده و مهیا می‌سازند تا بتوانند احیای دین خدا را در روی زمین مهندسی کنند و تجلی نور هستی را در همه جا و بر همه جا ببینند. و این گونه است که می‌توان زمینه ساز حکومت جهانی «نورخدا» و حضرت صاحب «عج» گردید و فرج و ظهور آن عزیز را رصد نمود.

این همه، همتی «سلمان»ی می‌خواهد تا آن پیش‌گویی رسول خدا و آینده‌ی روشن را به نمایش گذاریم و راهبرد و برنامه‌ها و راهکارهای کاربری آن را به ادبیات نواجمی و سیاسی و فرهنگی خود بازخوانی کنیم.

**وَبَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَلَهُ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛<sup>(۱)</sup> خدایا او (امام زمان) را**

برسان به برتر از آن چه آرزوی آن را دارد، در دنیا و آخرت.

**وَبَلِّغْنَا بِهِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ أَمَلْنَا<sup>(۲)</sup>؛ خدایا! آرمان‌ها و آرزوهای دنیوی و**

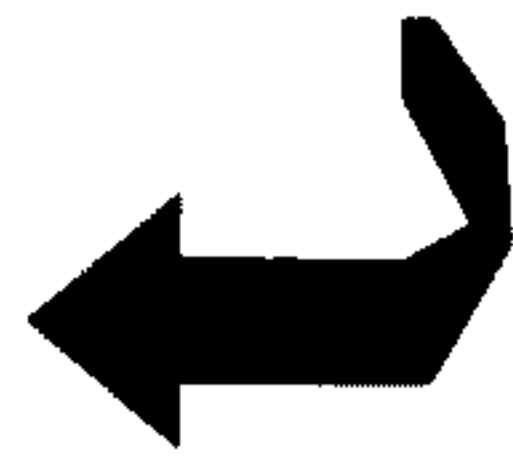
اخروی ما را به وسیله او برسان.

۱- تحف العقول، کلمات امام صادق (علیه السلام).

۲- دعای روز جمعه



## فصل چهارم



### هویت مهدوی

## هویت مهدوی

در فصل پیشین، سخن از «جنبش نرم‌افزاری علم و ایمان، تا افق ثریا» گفتیم؛ که در جای خود توانایی و پتانسیل تئوری شدن را دارا می‌باشد. برای تولید فکر و اندیشه و ایجاد نهضت و جنبش نرم‌افزاری و حرکت به سمت تمدن اسلامی و فتح قله‌های بلند «علم و ایمان» نیازمند مبانی تئوریک و رویکردی قابل می‌باشیم؛ تا آن را سکوی جهش ساخته و فراسوی شکل‌گیری روحیه‌ی تعالی‌طلبی. گام برداریم؛ همان‌گونه که امام صادق (ع) به آن اشاره فرموده‌اند: سه چیز است که آدمیان را از «تعالی‌طلبی» و دست یافتن به افق‌های بلند باز می‌دارد: کوتاهی همت و «انگیزش»، کمی چاره‌جویی و «پژوهش» و ضعف درآی و «نگرش». بنابراین اگر بتوانیم ساز و کارهای لازم را به گونه‌ای فراهم آوریم که ما را از این گردنه‌ها به سلامت عبور دهد، بسیار مفید و ضروری خواهد بود. از این رو هرچه زودتر باید سامانه‌ی تئوری راهیاب را به دست آورد و

حرکت تولید فکر و اندیشه را براساس آن آغاز نمود. ما در صدد دست‌یابی به سازه‌های «انگیزش»، «پژوهش» و «نگرش» هستیم؛ تا با گذار از آن، سامانه‌ی تئوریک خود را نشانه‌گیریم. تا انگیزش شکل نگیرد، حرکتی خواهد بود؛ از طرف دیگر، میزان شتاب در پژوهش - به لحاظ کمی و کیفی - در گرو میزان و اندازه‌ی انگیزش‌ها خواهد بود؛ به این معنا که مقدار پژوهش ما به قوای انگیزش مابستگی خواهد داشت و نتیجه‌ی پژوهش مادر قوت و ضعف نگرش ما اثر خواهد گذاشت.

از این رو به نظر می‌رسد که بتوانیم با تئوری جنبش نرم‌افزاری علم و ایمان، از گردنه‌ها و موانع «تعالی طلبی» گذر کنیم و به جایگاه بلندی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن اشاره فرموده‌اند، دست یابیم. سه گروه از روایات است که فراوان ذکر کرده‌اند:

الف) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرموده‌اند: «والذی نفسی بیده، لوکان الایمان منوطاً بالثریا، لتناوله رجال من فارس»<sup>(۱)</sup>؛ قسم به ساحت آن کسی که جان من در دست قدرت او است؛ اگر ایمان در ستاره‌ی ثریا هم باشد، مردانی از فارسیان آن را به دست خواهند آورد.»

هم چنین، ابو بصیر از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمودند: «ان تتوایا معشر العرب، یتبدل قوماً غیرکم؛ یعنی المولی<sup>(۲)</sup>؛ ای گروه عرب! اگر از دین روی برگردانید؛ خداوند گروهی غیر از شما را جایگزین خواهد کرد؛ که مراد از آن افراد (که جایگزین شما می‌شوند) مردمان

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶، ص ۱۷۴.

۲- همان.



موالی و فارسیان هستند.»

امام صادق علیه السلام رمودند: «لقد و الله ابدل بهم خيراً منهم؛ الموالی<sup>(۱)</sup>؛ قسم به خدا که خداوند به جای گروه عرب، افرادی که بهتر از آنها هستند جایگزین خواهد نمود؛ یعنی موالی و فارسیان.»

ب) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «لو كان العلم منوطاً بالثريا، لتناوله رجال من فارس<sup>(۲)</sup>؛ اگر علم در ستاره ی ثریا هم باشد، مردانی از فارسیان آن را به دست خواهند آورد.»

ج) رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند: «لو كان الدين متعلقاً بالثريا، لتناوله قوم من ابنا فارس<sup>(۳)</sup>؛ اگر دین در ستاره ی ثریا هم باشد، گروهی از فرزندان فارسیان آن را به چنگ آورند.»

بنابراین «علم، ایمان و دین» گرچه در ستاره ی ثریا آشیانه گزینند، به شکار تیز پروازان و بلند همتان فارس در خواهد آمد. آن حضرت در سخنان گهربار خویش، اشاره به «هویت» بالنده ی نسل فارس و سلمانیان می فرمایند.

داستان هویت انسانها، داستان «فوز و خوص» آنها می باشد، که اگر در مدار هویت خویش تلاش و کوشش کنند، به فوز و سرفرازی خواهند رسید و اگر خارج از مدار هویت خویش پرسه زنند، خوض نموده و در زمین خواهند رفت و دچار بحران هویت خواهند شد.

۱- بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴۶ ص ۱۷۴.

۲- مستدرک سفینه البحار، الشیخ علی نمازی، ج ۸ ص ۱۷۵.

۳- الغدیر، علامه امینی، ج ۶ ص ۱۸۸؛ مسند احمد، ج ۲ ص ۴۲۰، الاصابة، ج ۳ ص ۴۵۹.

از این رو به نکاتی چند پیرامون «هویت» اشاره می‌کنیم:

### مفهوم‌شناسی هویت:

در فرهنگ لغت «معین» آمده است: «هویت» یعنی آنچه باعث تشخیص فرد می‌شود. در این صورت، هویت، حقیقت و چیستی و هستی را می‌رساند. هویت یک شیء، نشانگر هیئت و ماهیت وجودی آن ذات است؛ که می‌تواند به صورت فردی یا جمعی باشد و جنبه‌ها، جلوه‌ها و ابعاد متفاوت و متنوعی دارد. بعد فلسفی، بعد روانی، بعد فرهنگی، بعد فردی اجتماعی و... از ابعاد هویت محسوب می‌شوند. هویت فردی ناظر به افراد امت و هویت جمعی ناظر بر جامعه می‌باشد. هویت فردی بر تفاوت‌ها و هویت جمعی بر شباهت‌ها توجه بیشتری دارند. انسان‌ها آنچه را از جامعه می‌گیرند، در درون خود پردازش کرده و درونی می‌کنند؛ آنگاه می‌پذیرند. همین مسئله، هویت فردی آنها را تشکیل می‌دهد.

اما هویت گروهی را این‌گونه می‌توان تعریف نمود: «هویت مجموعه‌ای از خصوصیات و مشخصات اجتماعی، فرهنگی، روانی، فلسفی، زیستی، و تاریخی اجتماعی همسان است؛ که بر یگانگی یا همانندی اعضای آن دلالت می‌کند و آن را در یک ظرف زمانی و مکانی معین، به طور مشخص و قابل قبول و آگاهانه، از سایر گروه‌ها و افراد متعلق به آنها متمایز می‌سازد.»

### بحران هویت:

بحران به معنی تنش و تضاد یا خروج از حالت تعادل و انحراف از حقیقت است. افراد در وضعیت بحران هویت اجتماعی، نقش خود را در گروه نمی‌دانند؛ در نتیجه جامعه کارکرد خود را از دست می‌دهد و دچار سردرگمی می‌گردد، نهادهای اجتماعی از حالت تعادل خارج می‌شوند و منزلت اجتماعی افراد لطمه می‌بینند؛ از این رو، افراد جامعه ناتوان از ایفای نقش خود خواهند بود.<sup>(۱)</sup>

انبیا و اوصیای الهی با توجه دادن به قانون‌مند بودن هستی و معنا بخشی به آن و ترسیم جایگاه بلند انسان در آن، از هویت بالنده ی بشر خبر می‌دهند. در طرف مقابل آن، شیطان‌ها و پیروان آنان آدمیان را تا سطح اشیاء و حیوانات تنزل می‌دهند و برآن هستند که آنها را از منظومه ی «حق» خارج ساخته و در مدار باطل سرگردان سازند.

قرآن به خوبی بیان می‌کند که چگونه فرعون مردم را از هویت فطری و اصیل خود بیرون می‌برد و آنها را خوار و ذلیل می‌ساخت: «و نادى فرعونُ فى قومه قال يا قوم اليس لى ملكُ مصرَ و هذه الانهارُ تجري من تحتى ا فلا تبصرون ام انا خير من هذا الذى هو مهينٌ و لا يكادُ يبينُ فلو لا القى عليه اسورة من ذهبٍ او جاء معه الملائكةُ مقترنينُ فاستخف قومه فاطاعوه انهم كانوا قوماً فاسقين»<sup>(۲)</sup>

۱- چکیده‌ای از مقاله بحران هویت و انحراف اجتماعی، حسن حاجی حسینی، کتاب زنان، فصلنامه شورای فرهنگی - اجتماعی زنان، ش ۱۷، ص ۳۵.

«و فرعون در میان قومش (بر علیه موسی) ندا سرداد که ای مردم! آیا کشور با عظمت مصر از من نیست و چنین نه‌رهایی از زیر قصر من جاری نیست؟ آیا عزت و جلال مرا در عالم به چشم مشاهده نمی‌کنید؟ آیا من (به ریاست و سلطنت) به‌ترم یا این مرد فقیر خواری که هیچ منطق و بیان روشنی ندارد؟ (و اگر موسی رسول خدا است) پس چرا «او را دستگاهی نیست و دستبند و طوق زرین بر دست ندارد یا فرشتگان آسمان همراه او نیستند؟ پس با این تبلیغات دروغ و باطل، قومش را ذلیل و زبون داشت، تا همه مطیع فرمان وی شدند؛ همانا آنان مردمی فاسق و نابکار هستند.»

در این آیات می‌بینیم که قرآن چگونه نحوه‌ی کار فرعون را در جهت بی‌هویت ساختن قومش آشکار می‌کند؛ از «نادی فرعون فی قومه» تا **فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَوَّةٌ**

فرعون ماشین تبلیغاتی خود را به جریان می‌اندازد و فریاد می‌کشد. خودش یا از طریق بخشنامه‌ها و... و تمامی قدرت و توانش را در چشم و گوش مردم جلوه می‌دهد و در مقایسه‌ای بین آنها و ضعف‌هایی که برای موسی **عَلَيْهِ السَّلَامُ** نشان داده و جانداخته، دلربایی و ره‌زنی می‌کند. او با تمامی این ساز و کارها برآن است که قوم خود را «استخفاف» کند و سبک و توخالی نماید و «هویت» انسانی و الهی آنان را بزداید؛ چرا که فقط و فقط با تهی کردن و بی‌هویت ساختن است که می‌توان اینان را به اطاعت و تبعیت خویش در آورد؛ «فاستخف قومه فاطاعوه». فرعون برای رسیدن به این هدف، باید از امپراتوری تبلیغاتی و ساز و کارهای آن کمک بگیرد؛ تا بتواند گوش آفاق و انفس را پرکند «و نادى فرعون فى قومه...». فریاد



می‌کشد که من قدرت برترم و تکنولوژی برتر را در اختیار دارم و غیر خود را در دید دیگران حقیر می‌سازد و این‌گونه خواص و عوام و نخبگان و روشنفکران و کوته‌اندیشان را یکپارچه به دام تبلیغات سحرگونه‌ی خود می‌کشد.

آری، این گونه با بی‌هویت نمودن مردم، آنان را به زنجیر می‌کشند، و البته مردمان باید خود به هوش باشند و بیراهه نروند و بدانند که خود مسؤولند. در قرآن چنین می‌خوانیم: (شیطان می‌گوید: خدایه شما به حق و راستی وعده داد و من به خلاف حقیقت؛ برای وعده‌های دروغ خود هیچ حجت و دلیل قاطعی نیاوردم) (و تنها شمارا به وعده‌های دروغ قریب دادم): پس امروز (شما ابلهان، که سخن بی‌دلیل مرا پذیرفتید) مرا ملامت نکنید؛ بلکه نفس پرطمع خود را ملامت کنید...<sup>(۱)</sup>

«رحمان» و «شیطان» هر دو دعوت دارند؛ ولی دعوت «رحمان» حق است و سامانه‌ی هویت انسان را پاس می‌دارد و دعوت «شیطان» خلاف است و بی‌هویتی او را در بر دارد. باید توجه داشت که «شیطان» سلطنت و حکومت بی‌مانع ندارد و جز دعوت به باطل کاری از او بر نمی‌آید؛ و این خود انسانها هستند که این دعوت را اجابت می‌کنند یا از او روی برمی‌گردانند.

همان‌گونه که اکنون «شیطان بزرگ» با هجوم تبلیغاتی خود، آخرین تحفه‌ی شیطان، یعنی «لیبرالیسم دموکراسی» را به بازار اندیشه آورده است و با طراری‌ها و استخفاف دیگران بر آن است که «هویت» زدایی کند و سپس «هویت» گذاری نماید، در پی آن نیز است که جهان را آن‌گونه که



می‌خواهد بسازد و پروژه‌ی جهانی کردن را در دستور کار خود دارد. در این پروژه هیچ هویتی را به رسمیت نمی‌شناسد جز آنچه در جهت منافع او باشد. از طرفی شیطان در جهت تولید فکر و اندیشه به آخر خط رسیده است و آخرین تیر خود را بر چله‌ی کمان نهاده و به پایان تاریخ پرتاب کرده است؛ و آن «لیبرالیسم دموکراسی» است؛ با تمام تضاد و تناقض‌های نظری و عملی که با خود دارد، نمودار گشته است.

و این نسل سلمان است که در دل شب دیجور، با سامان‌دهی «هویت» خویش، «علم و ایمان، تا افق ثریا» را نشانه می‌رود و قلعه‌های بلند تعالی طلبی را در می‌نوردد.

سلمانیان با منشوری شگرف بر این باورند که پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ امید به آینده را در آنان زنده کرده و راه را باز نموده است. این نسل با انگیزشی دوچندان در کار و تلاش خواهند بود؛ تا تولید فکر و اندیشه را به جنبشی دوباره در آورده و نهضتی نوین بیافرینند و افق دید خود را به ستاره‌ی «ثریا» بدوزند و با همتی این سان، روانه‌ی میدان شوند؛ تا هرچه بیشتر و پیشتر قلعه‌های پژوهش را در نورددند و به عروج «نگرش»‌های قوی باریابند.

این سلمانیان هستند که از الگوی تمام عیاری چون سلمان فارسی برخوردارند. سلمانی که با ذوب در اسلام و خاندان عصمت و طهارت عَلَيْهِ السَّلَامُ به افتخار بلند «سلمان منا اهل البیت» شرفیاب شد؛ و این گونه بود که از سلمان فارسی بودن به اوج خود یعنی «سلمان محمدی» شدن، رسید. از این روست که دیگر تئوری جنبش نرم‌افزاری «علم و ایمان، تا افق ثریا» رنگ و بوی ناسیونالیستی نخواهد داشت؛ زیرا سلمانیانند که با



دست‌یابی به «هویت» آسمانی و ثریایی خود؛ می‌روند تا زمینه‌سازان و موطنان ظهور گردند. مگر نه آن است که «مشرقیون»، «موالیان» و «خراسانیان» در زبان و لسان روایات، نقش زمینه‌سازان ظهور را به دوش خواهند کشید. همه‌ی اینها شناسه‌هایی از ایرانیان و سلمانیان است.

در زبان روایات از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نقل کرده‌اند: «يُخْرِجُ نَاسَ مِنَ الْمَشْرِقِ فَيُوطِئُونَهُمْ لِلْمَهْدِيِّ سُلْطَانَهُ»<sup>(۱)</sup>؛ مردمی از شرق زمین «ایران» قیام می‌کنند و برای حکومت (جهانی) حضرت مهدی عَلَيْهِ السَّلَامُ زمینه چینی می‌کنند. گویا ایرانیان با دست‌یابی به «هویت» خود و بازخوانی آن، می‌توانند توان و قدرت زمینه‌سازی ظهور را بیابند و پیشانی این حرکت جهانی گردند.

«السلام عليك يا حجة الله التي لا تخفى»؛ سلام بر تو ای حجت

خدا؛ که هیچ‌گاه پوشیده نبوده‌ای».

سلام و دزود بیکران خود را نثار آستان حجت آشکار خدا می‌کنیم؛ آن حجتی که راه و طریق وسط و استوارترین راهها به سوی رشد و قرب حق می‌باشد «ان هذا القرآن يهدي للتي هي أقوم»<sup>(۲)</sup>؛ همانا این قرآن به آنچه استوارتر است، راهنمایی می‌کند».

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَامُ در مورد این آیه می‌فرمایند: «يَهْدِي إِلَى الْإِمَامِ»<sup>(۳)</sup>؛ به سوی امام راهنمایی می‌کند. یعنی قرآن مردم را به حجت خدا و طریق وسط و استوار رهنمون می‌گردد.

۱- میزان الحکم، محمدی ری شهری، ج ۱، ص ۳۵۴.

۲- اصول کافی، ج ۱، ص ۳۱۵، ح ۲.

۳- اسرأ/ ۹.

روشن ساختن حوزه و مدار مفهومی «حجت» امری مفید به نظر می‌رسد؛ از این رو موارد کاربرد آن را بیان می‌کنیم:

معنای حجت: حجت در لغت از «حج» به معنای «قصد و آهنگ کردن» گرفته شده است و به معنای دلیل، بهانه، دستاویز، عذر ساختگی، قباله و سند به کار می‌رود.

بنابراین «حجت» ارائه طریق روشن و اظهار دلیل و برهان، برای مقصود و هدف خاص می‌باشد. از این رو، واژه‌ی «حجة» را به راه روشن و مستقیمی می‌گویند که براساس حجت و دلیل باشد. در این صورت است که ره‌پویان «مقصود و هدف» می‌توانند، بی «تحیر و ضلالت» به مسیر مستقیم و نجات پناه برند.

پس «السلام علیک یا حجة‌الله التي لا تخفی» برآنیم که از نسیم خوش این فراز جانی تازه گیریم و سلام و درود خود را برآستان «حجت آشکار» پروردگار روانه سازیم؛ آن حجتی که ضرورتش براساس «عقل و نقل» قابل درک و تحلیل است، به گونه‌ای که اگر غبارها و نقاب‌ها را از وجود خود و ذهنیات خود پس زنیم، اضطرار به حجت را لایه‌های وجود و عمق جان خویش فریاد خواهیم زد.

بقای زمین بدون امام و حجت، که امامت او برای مردم ظاهر و آشکار باشد، غیر ممکن است. یعقوب سراج می‌گوید: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا زمین بدون عالمی که امامتش ظاهر باشد و مردم به او پناه برند و از حلال و حرام خود سؤال کنند، باقی می‌ماند؟ فرمود «در این



صورت، خدا عبادت نمی شود»<sup>(۱)</sup>.

سپس به خوبی روشن است که مقتضی لازم برای آگاه شدن مردم؛ یعنی امام و حجت الهی، از طرف خداوند تعالی فراهم آمده و شرایط و زمینه‌ها مهیا گشته است. آنچه که مزاحم می باشد، موانع است؛ که آنها هم از ناحیه ی خود انسانها درست می شود. از اینجا است که جنبه‌های ایمان، کفر، نفاق و مستضعفین شکل می گیرد و داستان شکر و کفر آدمیان شروع می شود؛ که در جای خود قابل بحث و تأمل است. همان گونه که گفتیم، خداوند تعالی نظام تکوین را به گونه ی اتقن «اتقن کل شیء»<sup>(۲)</sup> و احسن «احسن کل شیء»<sup>(۳)</sup> به پاداشته است و نظام تشریح و هدایت بشر را هم به گونه ی احسن «احسن الحدیث»<sup>(۴)</sup> رقم زده است.

کلینی و ابن بابویه و شیخ طوسی به سند صحیح از ابو حمزه ی ثمالی روایت کرده اند که گفت: از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم که: آیا زمین بی امام باقی می ماند؟ فرمود: «اگر باقی بماند، فرو خواهد رفت.»<sup>(۵)</sup> نظام تکوین و خلقت و نظام تشریح و تقنین الهی به گونه ای هماهنگ و همراه هستند که دستگاه آفرینش لحظه ای نمی توان بدون حجت الهی دوام یابد.

سلیمان جعفری از حضرت امام رضا علیه السلام پرسید: آیا زمین از حجت خالی می شود؟ فرمود: «لو خلت من حجة طرفة عین لساخت

۱- حیات القلوب، علامه مجلسی، ج ۵ ص ۴۰، به نقل از: علل الشرایع، ص ۱۹۵.

۲- نمل: ۸۸ - ۳- سجدة: ۷.

۴- زمر: ۲۳.

۵- حیات القلوب، علامه مجلسی، ج ۵ ص ۴۲، به نقل از: کافی ۱۷۹۵، ص ۱۷۹؛ غیبت شیخ طوسی ۲۲۰؛ بصائر الدرجات، ص ۴۴۸ و علل الشرایع ۷ ص ۱۸۶.

بِاهْلِهَآ؛<sup>(۱)</sup> اگر یک چشم به هم زدن از حجت خالی باشد، به یقین اهلش را فرو می برد.»

این گونه است که مسئله‌ی امامت (حجت) جایگاهی بلند در نظام هستی می یابد و زاویه‌ی دید از (قله‌ی رفیع) امامت، به بلندای هستی راه می یابد و به نظاره می نشیند.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«لَوْ بَقِيَتْ الْاَرْضُ يَوْمًا بِلاِ اِمَامٍ مِّنَّا، لَسَاخَتْ بِاِهْلِهَآ وَ لَعَذَّبَهُمُ اللّٰهُ بِاَشَدِّ عَذَابِهٖ. اِنَّ اللّٰهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالٰى جَعَلَنَا حِجَّةً فِىْ اَرْضِهٖ وَ اَمَانًا فِى الْاَرْضِ لاهِلِ الْاَرْضِ؛ لَمْ يَزَالُوا فِىْ اِمَانٍ مِّنْ اَنْ تَسِيخَ بِهِمُ الْاَرْضُ مَا دُمْنَا بَيْنَ اَظْهَرِهِمْ فَادَا ارَادَ اللّٰهُ اَنْ يُهْلِكَهُمْ ثُمَّ لَا يَمْهَلُهُمْ وَلَا يَنْظُرُهُمْ، ذَهَبَ بِنَا مِنْ بَيْنِهِمْ وَ رَفَعْنَا اِلَيْهِ؛ ثُمَّ يَفْعَلُ اللّٰهُ مَا شَاءَ وَ احِبُّ»<sup>(۲)</sup>

«اگر زمین یک روز بدون امامی از ما باقی بماند، اهلش را فرو خواهد برد، و خداوند آنها را به شدیدترین نوع عذابش عقاب کند. خدای تعالی ما را حجت زمینش قرار داده و وسیله‌ی امان در زمین برای اهل زمین گردانیده است. تا در میان ایشان هستیم، در امان خواهند بود و زمین آنها را در کام خود فرو نخواهد برد؛ پس چون خداوند اراده فرماید که آنها را هلاک سازد و مهلتشان ندهد و به تأخیرشان نیندازد؛ ما را از میان آنها بیرون برده و به سوی خود بالا برد؛ سپس هرچه خواهد و دوست داشته باشد، انجام دهد.»

۲- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۸۸، ح ۱۵.

۱- کمال الدین، ج ۱، ص ۳۸۹، ح ۱۵.



این گونه است بود و نبود اهل زمین به وجود حجت خدا گره خورده است و اگر حیات و زندگی برای آنها بود و در چرخه‌ی هستی جایگاهی دارند و نظم و نظام آن در هم نریخته است؛ همه از برکت وجود حجت خداوند است.

آری همین حجت خداست که عامل ارتباط غیب و شهود و حلقه‌ی اتصال آسمان و زمین است و با تلالو آسمانی خویش، نور حیات، رحمت و هدایت را برای زمین و اهل آن به ارمغان می‌آورد و خاکیان را افلاکی می‌کند «این السبب المتصل بین الارض والسماء»<sup>(۱)</sup> رحمت حق از مسیر و مجرای حجتش جاری می‌شود و زمین و زمینیان را حیات می‌بخشد.

اگر نبود این «حلقه‌ی ارتباط» و «رحمت موصوله و پیوسته»<sup>(۲)</sup> نتیجه‌ای جز نیستی را به دنبال نخواهد داشت.

سلام بر حجت و دلیل آشکار خدا؛ که تنها از طریق اوست که حجت و برهان خداوند بر بندگان اقامه می‌شود، «ان الحجة لا تقوم لله علی خلقه الا بلهام حتی يُعرف»<sup>(۳)</sup> حجت خدا بر خلقش برپا نگردد جز به وجود امام؛ تا از آن طریق خدا شناخته شود.

اگر حجت و راه استوار خدا مشخص نبود، راه شناخت خدا هم پنهان بود و باید خلق خدا سرگردان و گمراه می‌ماندند. در این صورت، حجت خداوند بر خلقش تمام نمی‌شد و شیطان به کمین نشسته در راه انسانها به تمامی هدفهای خود نسبت به همه‌ی بندگان دست می‌یافت. در حدیثی مفضل بن عمر می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام بودم، و در اتاق مردم

۲- زیارت جامعه

۱- دعای ندبه

۳- اصول کافی، ج ۱، کتاب الجته، ص ۲۵۰، ح ۱

دیگری نزدش نشسته بودند؛ به گونه‌ای که من گمان کردم روی سخن حضرت با دیگری است.

امام فرمودند: «همانا به خدا قسم که صاحب الامر از میان شما پنهان شود و گمنام گردد؛ تا آنجا که گویند: او مرد، هلاک شد و از قبیل اینکه معلوم نیست در کدام دره افتاده است و شما مانند کشتی گرفتار امواج دریا، متزلزل و واژگون خواهید شد و نجات نیابد جز کسی که خدا از او پیمان گرفته و ایمان را در دلش ثبت کرده است و او را از جانب خود تقویت نموده است.» و در ادامه فرمودند: همانا دوازده پرچم مشتبّه برافراشته گردد که هیچ یک از دیگری شناخته نشود. «زراره که در آنجا حضور داشت می‌گوید: من به گریه افتادم. امام به من فرمودند: برای چه گریه می‌کنی؟ عرض کردم: قربانت کردم! چگونه نگریم؛ در حالیکه شما می‌فرمایید، دوازده پرچم که همه شبیه و یکسان هستند و هیچ یک از دیگری شناخته نشود.»

زراره می‌گوید: در اتاقی که نشسته بودیم، روزنه و سوراخی بود که از آنجا آفتاب می‌تابید؛ و حضرت در پاسخ من فرمودند: آیاروشنی و تابش این آفتاب آشکار است یا نه؟ گفتم: آری. فرمودند: «امرنا ابین من هذه الشمس؛ امر ما از این آفتاب روشن‌تر است.»

می‌بینیم که در متن این فتنه‌ها و شبهه‌ها و در دل شب دیجور هم خورشید وجود امام تابان است و او را «خفا و پنهانی» نیست؛ و بیهوده نیست که آن را حجت و راه استوار دلیل و برهان الهی نامیده‌اند.

از این روست که اگر عمر ما در حالی بگذرد که در مدار معرفت امام و



حجت خدا نباشیم، همانند مردار<sup>(۱)</sup> و میته‌ی دوران جاهلیت هستیم؛ یعنی همان‌گونه که مردمان دوران جاهلیت، در عصر خود و در فرهنگ جاهلیت خویش به‌سان مرداری بیش نبودند و کفر و شرک تمام شوون زندگی آنان رادر بر گرفته و به هلاکت انداخته بود؛ هر کس عمرش بدون معرفت حجت و امام خویش طی شود، آن‌گونه خواهد بود؛ زیرا آنهایی که از مدار معرفت بیرون روند، یا «مارق»<sup>(۲)</sup> اند و خارج از دین، و یا «زاهق»<sup>(۳)</sup> اند و نابود؛ و آنانی که در سایه‌ی معرفت امامان (علیه السلام) همراه و ملازم آنان گشته‌اند و از مدار ولایتشان منحرف نگشته‌اند؛ «لاحق»<sup>(۴)</sup> اند و پیوسته با حجج الهی و در زیر چتر شفاعت آن حضرات می‌باشند. این همه از آثار و برکات اکثیر اعظم و کبریت احمر معرفت حجت و امام زمان می‌باشد همچنان که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: «من مات و لا یعرف امامة مات مיתה جاهلیة»<sup>(۵)</sup>، هر کس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، به مرگ جاهلیت مرده است.

وجود حجت خدا و امام، امری است روشن و آشکار؛ و نیاز و اضطرار زمینیان و آسمانیان به آن، امری است آشکارتر؛ و آنچه ما را محروم می‌کند غفلتها و رهزنی‌های شیطان و پیروی‌های ما از اوست؛ در حالی که خالق مهربان حجتش را بر همگان تمام کرده است.

ابن بابویه و دیگران به سندهای معتبر از حضرت صادق علیه السلام روایت

۱- ... والکافر میت متخب الاثر، ب ۳۵، ص ۲۹۵ ح ۱۱

۲- زیارت جامعه کبیره

۳- زیارت جامعه کبیره

۴- زیارت جامعه کبیره

۵- غیبت نعمانی، ب ۷ ص ۱۳۰ ح ۶



کرده‌اند که جبرئیل بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نازل شد و خبر آورد از جانب خدا که؛ ای محمد! من زمین را نگذاشتم مگر آنکه در آن عالمی باشد که بداند طاعت مرا و راه هدایت مرا و سبب نجات خلق باشد، در بین وفات پیغمبری، تا بیرون آمدن پیغمبر دیگر و نمی‌گذارم که شیطان مردم را گمراه کند و زمین را خالی نمی‌گذارم زمین را از حجت و دعوت کننده‌ی به سوی من و هدایت کننده‌ای به سوی راه من و عارف و دانای به امر دین من. همانا من برانگیخته‌ام و مقرر گرداننده‌ام از برای هر قومی، هدایت کننده‌ای؛ که هدایت کنم به وسیله‌ی او سعادت‌مندان را و حجت باشد بر اشقیاء و نگون‌بختان»<sup>(۱)</sup>

«السلام عليك يا حجة الله من في الارض و السماء؛ سلام و درود بر تو باد؛ که دلیل (برهان و راه استوار) خداوند هستی بر تمامی کسانی که در زمین و آسمان هستند.»

امام صادق عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید: «أَنَّ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ إِثْنَيْ عَشَرَ عَالَمًا. كُلُّ عَالَمٍ مِنْهُمْ أَكْبَرُ مِنْ سَبْعِ سَمَاوَاتٍ وَ سَبْعِ أَرْضِينَ؛ ما يرى عالمٌ منهم. ان لله عزوجل عالماً غيرهم؛ و انى الحجة عليهم<sup>(۲)</sup>؛ همانا برای خداوند عزوجل دوازده هزار عالم و جهان می‌باشد که هر یک از آنها بزرگتر از «آسمان و زمین» هفت‌گانه می‌باشد؛ به گونه‌ای که هر کدام از آن عالم و جهان، خود را تنها جهان موجود می‌داند و جهانی به غیر از خود را نمی‌پندارد، که وجود داشته باشد. کنایه از عظمت و بزرگی هر یک از آنها است و

۱- حيوۃ القلوب، ج ۵، امام‌شناسی، علامه مجلسی، ص ۴۱.

۲- عنكبوت / ۲۰.



در پایان سخن می‌فرمایند که: من حجت بر تمامی آن عوالم و جهان‌هامی باشم. این بزرگواران چه زیبا چشم‌انداز جهان خلقت را در حوزه‌ی اندیشه و دریافت انسانها ترسیم می‌کنند و آدمیان را به «عمق» و «وسعت» آفرینش «سیر و نظر» می‌دهند؛ «قل سیر وافی الارض فنظروا کیف بدا الخلق؛ بگو در زمین سیر و گردش کنید و ببینید و بیابید که چگونه (خداوند) خلقت را آغاز نمود»<sup>(۱)</sup>. بدین سان فکر و عقل انسان را بیدار کرده و به تکاپو می‌اندازند، که مبادا با کوته‌فکری‌ها و کژاندیشی‌ها به دام «شیطان» بغلتد؛ و در سایه سار سخنان و کلمات خود، همیشه زاویه دید مارا در فراسوی نشانه‌های «آفاق» و «انفس»<sup>(۲)</sup> «سیر» می‌دهند و بر اثر «نظر» و درنگ بایسته، بهره‌ها می‌رسانند.

اینک بعد از بیان عظمت و بزرگی خلقت و آفرینش، قلمرو حکومت و ولایت و نیاز به حجت و امام را طرح می‌کند و روشن می‌سازد که مسئله‌ی حجت و امامت تا چه سطحی مطرح است و اینکه چگونه قامتش پهنای هستی را پوشش می‌دهد و همه‌ی زوایای آن را از نور خدا و فیض خالق برخوردار می‌سازد.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «نَحْنُ حَجَجُ اللّٰهِ فِي خَلْقِهِ... بِنَا يَمْسِكُ اللّٰهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَزُولَا وَبِنَا يُنْزِلُ الْغَيْثَ وَيَنْشُرُ الرَّحْمَةَ...»<sup>(۳)</sup> ما حجت‌های خداوند هستیم در میان مخلوقات او... خداوند آسمان و زمین

۱- عنکبوت / ۲۰.

۲- فصلت / ۵۳ سربهم اياتنا في الافاق و في انفسهم حتى لتبين لهم انه الحق...

۳- کمال‌الدین، ج ۱، ب ۲۱، ص ۳۸۶.

را به واسطه‌ی ما نگاه می‌دارد که زایل نشوند و به واسطه‌ی ماست که باران می‌بارد و رحمت منتشر می‌شود...»

این گونه است که به نمایی از بینش اعتقادی - سیاسی شیعه «امامت دست می‌یابیم و جلوه‌ای از جایگاه و خواستگاه سترگ امام و حجت را به تماشا می‌نشینیم و دست نیازمند هستی و آفرینش را به حجت خدا، قبل از خلق و آفرینش و به همراه خلق و بعد از خلق، به خوبی احساس می‌نماییم. امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «الحجة قبل الخلق و مع الخلق و بعد الخلق<sup>(۱)</sup>؛ حجت خدا پیش از خلق بوده و با خلق می‌باشد و بعد از خلق هم خواهد بود.»

سلیمان بن خالق می‌گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: «ما من شیء و لا من آدمی و لا انسی و لا جنی و لا ملک فی السَّمَاوَاتِ الا و نحن الحجج علیهم...<sup>(۲)</sup>؛ هیچ چیزی را نمی‌توان یافت و همچنان هیچ آدمی را و هیچ انس و جنی را و هیچ فرشته‌ای را در آسمانها مگر آنکه ما امامان معصوم علیهم السلام حجت‌های خداوند هستیم بر تمامی آنها.»

چنین جایگاهی برای حجت خدا در نظام هستی و چرخه‌ی آفرینش از باورهای ریشه دار شیعه می‌باشد و در پای آن خون‌ها داده است و خون دل بسیار خورده است و برای التزام به این باور ریشه دار، نیاز به بلوغ و درک کافی بشر است و باید آمادگی‌های لازم برای آن را بوجود آورد؛ تا از ثمرات و میوه‌های آن کامیاب شد.

۱- اصول کافی، ج ۱، ب ان الحجة لا تقوم لله علی خلقه الا امام، ص ۲۵۰، ح ۴.

۲- بحار الانوار، علامه‌ی مجلسی، ج ۲۷، ب ۱۵، ن ۴۶، ح ۷.

## فصل پنجم



سلام و شهود و  
معرفت

## سلام و شهود و معرفت

«السلام عليك سلام من عرفك بما عرفك به الله»: سلام برتو! سلام کسی که معرفت و شناخت خود را از تو، از ناحیه خداوند به دست آورده است.

سلام خود را به ساحت آن سترگی تقدیم می‌داریم که شناخت و معرفت‌اش را از آفریدگار هستی دریافت کرده‌ایم. افق سلام و ارادت من، به بلندای درک و دریافت من است، آن معرفتی که از آبشار آسمان و عنایت الهی باریدن گرفته و تمامی وجود مرا و بندگان را و هستی را زیر بارش خود در آورده است. اگر با سلام خود نهایت عشق و ارادت خویش را به تو فریاد می‌کنم و پنجره‌ی طوفانی نهاد و خمیر خود را می‌گشایم، همه، از بذر معرفتی است که با دستان باغبان هستی در پنهان خانه‌ی وجودم کاشته است و پنجره‌های دل‌ام را با ریسمان خود و «حبل الله

المتین<sup>(۱)</sup> گره زده است. و اینگونه نجوای عشق را «اللهم عرفنی حجتک» ورد زبان‌ام ساخته و زمزمه میکند که، ای همه‌ی امید من وای خالق هستی! تو خود گل مرا با معرفت ولی و حجتات سرشتی و بدین سان عطر توحید را بر وجودم هویدا کردی، حال، من بی قرار از معرفت و عشق

به

ولایت و توحید، لایه‌های بالاتر و بیشتر از معرفت حجت را می‌طلبم. و اینگونه است که با چنگ زدن به ریسمان ولایت و اطاعت تو، از چاه نفس و دنیا و شر شیطان و مردم<sup>(۲)</sup> نجات یافته و فراسوی رشد و قرب رضوان اکبر را به آسمان هدایت در می‌نوردم.

او - حجت تو - سبب متصل<sup>(۳)</sup> و رحمت پیوسته‌ی<sup>(۴)</sup> آسمان و زمین است. این سبب و ریسمان متین، از ناحیه‌ی تو فرستاده و معرفی شده است و کام نهادمان را شیرین ساخته است.

اگر چنین نکرده بودی، من خود را گم کرده بودم و در وادی گمراهی سرگردان بودم «فان لم تعرفنی حجتک ضللت عن دینی»<sup>(۵)</sup>

«فبهم ملات سماءک و ارضک»<sup>(۶)</sup> هستی را با آنان پوشش دادی و از نور آنان پر کردی. کام هستی و ذائقه هستی با معرفت و شناخت این پا کان

۱- دعای ندبه

۲- دشمن چهارگانه انسان‌ها؛ نفس دشمن، دنیا، شیطان، مردم، ر.ک. صراط، استاد شیخ علی صفایی، ص ۴۶ و ۴۷ و ۴۸ و ۴۹ و ۶۵.

۳- دعای ندبه «این السبب بین الارض و السماء»

۴- الرحمه الموصوله. زیارت جامعه کبیره. ۵- دعای حضرت صاحب الامر. مفاتیح.

۶- دعاهای هر روز ماه رجب، مفاتیح



دیر آشناست. این نور و ریسمان متین را، او از آسمان به سرزمین قلب ما فرستاده است، و با این نور و ریسمان متین است که می‌توانیم به آسمان قرب او بار یابیم. قله‌ها و صخره‌های رشد را لایه لایه بالا رفته و در سایه‌سار رضوان اکبر آشیان برگزینیم «حتی ظهران لا اله الا انت»<sup>(۱)</sup>.

او، نور را تابنده است و ما پنجره‌ی ظرف قلب خویش را گشوده‌ایم. او، ریسمان حجت و ولایت را فرستاده است و ما به آن چنگ زدیم و به آسمان توحید صعود کرده‌ایم و در ظهور توحید، جشن بندگی خود و سلوک عبودیت را گرفته و از بلوغ معرفت و محبت او سرشار و سرمست‌ایم. «لو لا نا ما عرف الله»<sup>(۲)</sup> اگر ما امامان معصوم - نبودیم خداوند شناخته نمی‌شد.

از آنچه گفته شد چنین به دست می‌آید که خداوند این خاندان، پاک و معصوم را به ما می‌شناساند و آنان هم خداوند را به ما می‌شناسانند.

«به طوریکه در عالم ارواح واجساد، هیچ، فرشته‌ی مقرب، پیامبر مرسل، راستگو، شهید، دانا، نادان، پست، فاضل، مؤمن صالح، بدکار ناشایست، ظالم ستمگر، شیطان خبیث و نه مردمی که حد اعتدال اوصاف را دارند و دانا و حاضرند، باقی نمانده است. مگر اینکه خداوند، عظمت مقام و منزلت شما را به ایشان شناسانده است... والا عرفهم جلاله أمرکم و عظم خطرکم»<sup>(۳)</sup>

۱- همان

۲- المختصر بصائر الدرجات، حلی، ص ۱۲۹. حدیث از امام صادق (ع) است.

۳- زیارت جامعه کبیره

آری تو حجت آشکار خدا هستی؛ «حجة الله التي لا تخفى»<sup>(۱)</sup> بذر معرفت تو را، خالق هستی کاشته است ولی صد افسوس که دستان پلید و شیطان‌های انسی و جنی، مسیر کاشت و برداشت این بذر معرفت را رصد کرده و پیوسته «رشد» آن را سد و مانع شده‌اند.

عده‌ای پس از یقین و اطمینان به حقیقت‌ها، از روی ظلم و برتری جویی، دست به انکار و ستیز با آن می‌زنند؛

«وجحدوا بها و استیقتها انفسهم ظلماً و علواً»<sup>(۲)</sup>

امام صادق علیه السلام در حدیثی ضمن بر شمردن اقسام پنج‌گانه‌ی کفر، یکی از اقسام آن را «کفر جهود» می‌نامد، و یکی از شعبه‌های جهود را این گونه بیان می‌فرماید:

«هو ان يجحد الجاحد و هو يعلم انه حق قد استقر عنده و قد قال الله عزوجل: وجحدوا بها و استیقتها انفسهم ظلماً و علواً»<sup>(۳)</sup>

آن، عبارت است چیزی که انسان آن را انکار کند در حالی که می‌داند «حق است» و نزد او ثابت است... در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام، بیان می‌فرماید: چگونه علمای یهود از حق چشم‌پوشی کردند، در حالی که آنان به واقع و حق، علم داشتند. آنان، از روی تورات و انجیل به دست آورده بودند که آستانه‌ی بعثت رسول اکرم است و از ویژگی‌های او، به خوبی آگاه بودند، همان گونه که فرزندان خود را می‌شناختند. «الذین

۱- دعای حضرت صاحب الامر فصل نامه انتظار، ش ۷، مقاله تنها راه

۲- نورالثقلین، ج ۱، ص ۱۰۰-۹۹، ح ۲۷۸.

۳- نمل، ۱۴.





اتیناهم الكتاب يعرفون كما يعرفونه ابنائهم»<sup>(۱)</sup> و از صفات آن حضرت و یاران او و بعثت و مهاجرت اش آگاهی داشتند: «محمد رسول الله و الذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم تریمهم رکعاً سجداً یتتغون فضلامن الله و رضوانا سیماهم فی وجوههم من أثر السجود ذالک مثلهم فی التورات و مثلهم فی الانجیل»<sup>(۲)</sup>.

محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و همراهان اش بر کافران، دل سخت و با شدت هستند و با هم مهربان. آنان را در حال رکوع و سجود بنگری که فضل و رحمت خدا و خشنودی او را به دعا می طلبند بر رخسارشان از اثر سجده نشانها پدیدار است. این، در کتاب تورات و انجیل است که مثل حال شان...»

آن حضرت در ادامه حدیث می فرمایند:

«پس از زمانی که خداوند نبی اکرم را مبعوث فرمودند، اهل کتاب او را شناختند همانگونه که در قرآن آمده است:» «فلما جاءهم ما عرفوا كفروا به»<sup>(۳)</sup> او را شناختند و از حقیقت چشم پوشیده و کفر ورزیدند. این اهل کتاب همانهایی بودند که قبل از بعثت حضرتش؛ عرب را خطاب می کردند که آستانه‌ی ظهور و بعثت پیامبر است و او در مکه خروج خواهد کرد و به مدینه هجرت می کند و او آخرین پیامبر الهی است و برترین آنان... و رجز سر می دادند که ما، در رکاب او و به همراه او با شما جنگ خواهیم کرد، ولی بعد آن گاه که او، مبعوث گردید و تمامی خصوصیات و ویژگی هارا در او آشکارا یافتند، شعله‌های حسد آنان

شراره زد و در کفر، معرفت‌های خود را سوزانیدند. همان گونه که در قرآن چنین آمده، «و کانوا من قبل یستفتحون علی الذین کفروا فلما جاءهم ما عرفوا کفروا به»<sup>(۱)</sup>

مباد آن روزی که ما هم از تبار آنان باشیم و با رجزها، دل خوش کنیم و خود را در زمره‌ی مهدی باوران و مهدی یاوران آن عزیز سفر کرده بدانیم و ناله‌ها سر دهیم که «اگر بیایی، در رکاب‌ات جان و سر می‌دهیم»، ولی آمادگی‌های لازم را فراهم نیاورده باشیم.

قرآن این گونه جریان تاریخی یهود و عالمان آن را به یاد می‌آورد و تحلیل می‌کند و بدین سان مسلمانان را «سیر» و «نظر» می‌دهد تا در فضای موجود، با ملاک و معیارهای درست، فراسوی خود را دریابیم و اسیر دشمنان دیرینه نگشته، فریب آنان را نخوریم، و حداقل احتمال این را بدهیم که صهیونیسم که در قالب «یهودی - مسیحی جریان یافته است، با علم و آگاهی در آستانه‌ی ظهور حضرت مهدی (عج) به تکاپو افتاده است و تهاجم گسترده‌ی خود را، به عنوان «اقدامی پیشگیرانه» آغاز کرده است. از این رو، ماشین جنگی صهیونیسم، یعنی امریکا، برخلاف راهبردهای پیشین خود، به شیوه‌ی مستقیم و بی‌مهابا، وارد عرصه گردیده و با شتاب و با صراحت و صلابت، برای رسیدن به اهداف خود می‌تازد.

«و نعتک ببعض نعوت التی انت اهلها و فوقها؛» و تو را متصف کرد به بعض صفات‌ات که تو شایسته‌ی آنی و بایسته‌ی فوق آن.



ای آقا و سرور من: چگونه می‌توان به قله‌های معرفت تو دست یافت؟  
راهی نیست مگر آنکه اینسان سرود عرفانی خود را زمزمه سر دهیم:

«موالی لا احصى ثنائکم و لا ابلغ من المدح کُنْهکم و من الوصف  
قدرکم»<sup>(۱)</sup>

ای سرورانم! من توانایی ستایش شما را ندارم. همچنان که ستایش  
خداوند نیز امکان ندارد.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌فرمایند:

«سُبْحانک لا احصى ثنایی علیک انت کما اثبت علی نفسک»<sup>(۲)</sup>

منزه هستی تو ای خداوند و من از ستایش تو ناتوانم. تو آن چنان  
هستی که خود خویشتن را ستوده‌ای.

امامان را نمی‌توان وصف کرد؛ زیرا، آنان مظاهر صفات و اسمای  
خداوند هستند و برای غیر ائمه شناختن کمالات و فضایل ایشان ممکن نیست.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرمود:

«ای علی! جز من و تو کسی دیگر خدا را نشناخته است و جز خداوند  
و تو کسی دیگر مرا نشناخته است و جز خدا و من، کسی دیگر، تو را  
نشناخته است»<sup>(۳)</sup> و معنای جمله‌ی «و لا ابلغ من المدح کنهکم و من  
الوصف قدرک» نیز چنین است؛ یعنی، من به عمق ستایش شما نمی‌رسم  
و نمی‌توانم منزلت شما را آن‌طور که شایسته است توصیف کنم»<sup>(۴)</sup>.

حضرت رضا علیه السلام در وصف امامان برحق چنین می‌فرماید: «...امام،

۲- المستدرک، حاکم نیشابوری، ج ۱، ص ۳۰۶

۱- زیارت جامعه کبیره

۴- شرح زیارت جامعه، عبدالله شبر، ص ۱۷۵.

۳- بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۸۴

یگانه‌ی زمان خود است کسی به رتبه‌ی او نتواند رسید؛ هیچ دانشمند با او برابر نباشد؛ جایگزین ندارد؛ مانند و نظیر ندارد؛ به تمام فضیلت‌ها مخصوص است، بی‌آنکه خود او در طلب‌اش کوشیده باشد و به دست آورده باشد، بلکه امتیازی است که خدا از فضل و بخشش به او عنایت فرموده است.

چه کسی است که بتواند امام را بشناسد یا انتخاب امام برای او ممکن باشد؟ هیئات! در اینجا خرده‌ها گم گشته، خویش‌ن‌دارها بی‌راهه رفته‌اند، عقل‌ها سرگردان‌اند، دیده‌ها بی‌نورند، بزرگان کوچک شده‌اند، حکیمان متحیرند، خردمندان کوتاه‌فکرند، خطیبان در مانده‌اند، اندیشه‌وران نادان‌اند، شعراء و امانده‌اند، ادیبان ناتوانند، سخنوران در مانده‌اند و نتوانند یکی از شئون و فضائل امام را توصیف کنند. همگی به عجز و ناتوانی معترفند.

چگونه ممکن است تمام اوصاف و حقیقت امام را بیان کرد یا مطلبی از امر امام را فهمید و جایگزینی که کار او را انجام دهد، برایش پیدا کرد؟! ممکن نیست! چگونه و از کجا؟! در صورتی که او از دست یازان و وصف‌کنندگان، اوج گرفته و مقام ستاره در آسمان را دارد! او کجا و انتخاب بشر؟! او کجا و خرد بشر؟! او کجا و مانندی برای او؟!...<sup>(۱)</sup>

«اشهد انک الحجت علی من مضی و من بقی»

گواهی می‌دهم همانا تویی حجت، بر آن که گذشته است از دنیا و آن که



باقی مانده است.

گفته شده که در نگاه کلی و جامع زیارت، از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی است:

### ۱- اسلام ۲- شهادت ۳- توسل

«اسلام»، معرفت و محبت و اطاعت پاکان را صلا می زند و تولای آنان را بازخوانی می کند. انسان با بیان سلام های خود، مهر و عشق خود را به «تنها راه» اظهار می کند و به راه می افتد.

«شهادت»، حضور یافتن در ساحل «معرفت» و «محبت» و «اطاعت» و بار یافتن در ساحل «تولای پاکان و پاکی ها» است.<sup>(۱)</sup>

پس از یافتن سلامت و تسلیم، در معرفت، محبت و اطاعت، روح و جان خود را در شهود و حضور معرفت و محبت و اطاعت روانه می سازیم و انقطاع از غیر را و اتصال با بی کرانه ها را ورود می یابیم.

تو را حجت او و راه مبرهن و محکم برای رسیدن و وصول به حق می دانم و با حضور و شهود خود، آن را حس می کنم و گواهی می دهم جایگاه تو را و پدران تو را و معصومان را به عنوان حجت و طریق اقوم<sup>(۲)</sup> و پایدار در فراسوی حق؛ برای گذشتگان و آیندگان به خوبی می دانم و حضور و شهود خود را در آن می یابم. من شاهد و گواه هستم به قامت بلند شما که حجت او هستید، برای گذشتگان و آیندگان. شیعه، به اولین و آخرین شما، اعتقاد دارد، اعتقادی یک پارچه «مؤمن.. و اولکم و اخرکم»<sup>(۳)</sup>

۱- تنها راه. (فصل نامه انتظار، ش ۳، ص ۲۷۵).

۲- ان هذا القران یهدی للتی هی اقوم. ۳- زیارت جامعه کبیره

و من تمامی شما ائمه را دوست می‌دارم و مولای خود می‌دانم و همه‌ی شما حجت و مولای گذشتگان و آیندگان هستید.

«تولیت اخیرکم بما تولیتُ به اولکم»<sup>(۱)</sup>

«و انَّ حِزْبَكَ هُمُ الْغَالِبُونَ و اولیائک هم الفائزون و اعدائک هم

الخاصرون: و همانا حزب تو پیروز اند و دوستانت، کامیاب‌اند و سرافراز و دشمنانت گروه زیانکاران‌اند.»

ای سرو قامت و یوسف سیما وای کانون هستی و اوج شکوه و عظمت! تو «قواعد العلم»<sup>(۲)</sup> و پایه‌ها و اساس علم و قانون‌مندی هستی و هرکس همدل و هماهنگ و همراه با تو شود و در حزب و گروه تو درآید، هم آوا و هم سو با نظام هستی گشته غالب و پیروز خواهد بود؛ زیرا، حزب تو، همان حزب خدا است و «فان حِزْبُ الله هم الغالبون»<sup>(۳)</sup>

از آن جا که شما، پایه‌های علم و اساس قانون‌مندی هستی، و علم و قانون‌مندی‌ها بر شما تکیه دارند، بود و نبود شما تکوین را رقم می‌زند و حیات و ممات تکوین و طبیعت به بود و نبود شما گره خورده است. از همین رو است که در دسته‌ای از روایات می‌خوانیم که اگر یک چشم به هم زدن زمین از حجت خالی باشد، هر آینه زمین با اهلش فرو می‌رود:

«عن سلیمان الجعفری، قال: سالت ابا الحسن الرضا(ع) قلت:

تخلوا الارض من حجة الله؟ قال: لو خلیت الارض طرفة عين من حجة

لساخت باهلها»<sup>(۴)</sup>

۲- مائده ۵۶

۱- زیارت جامعه کبیره

۴- بصائر الدرجات، ص ۴۸۹، ح ۸

۳- مائده، ۵۶.



سلیمان جعفری از حضرت رضا علیه السلام پرسید: «آیا زمین از حجت خالی می شود؟» فرمود: «اگر یک چشم زدن، زمین از حجت خالی باشد، هر آینه، با اهلش فرو می رود».

همگرایی با سنت حاکم بر هستی و در آمدن در گروه آنان، پیروزی را و در آمدن در دوستان و از اولیای آنان گشتن فوز و سرافرازی را به همراه می آورد. عداوت و دشمنی با آنان خسارت و از دست دادن تمامی دارایی ها و سرمایه ها را به دنبال خواهد داشت.

این رو باید هرچه زودتر و سریعتر، در حزب تو در آمد، و در خیل زمینه سازان ظهور تو قرار گرفت و آستانه ظهورت را ترقب کرد و گردن کشید و در نظر و عمل، رصد زد.

و این مهم، همت مردانه‌ی سلیمان را فرا می خواند که با جنبش «نرم افزاری علم و ایمان تا افق ثریا»<sup>(۱)</sup> تئوری خود را چنان پیش برند تا توان لازم را برای زمینه سازی ظهور، به چنگ آرند و زبان حال خویش را «واجعلنا فی حزبه»<sup>(۲)</sup> زمزمه کنند.

وانک خازن کل علما و فائق کل رتق و محقق کل حق و مبطل کل باطل؛ همانا، تویی گنجینه‌ی هر علم و شکافنده هر بسته شده و ثابت کننده‌ی هر حقی و باطل کننده‌ی هر باطلی.

از امام باقر علیه السلام نقل شده که فرمودند:

«اذا قام قائمنا وضع یده علی رؤس العباد فجمع بها عقولهم و کملت

۱- فصلنامه انتظار ش ۷، مقاله «تنها راه».

۲- دعا برای امام زمان (عج)

بها احلامهم»<sup>(۱)</sup>

زمانی که قائم ما قیام کند، دست خود را روی سر مردم می‌گذارد، و بدان وسیله، عقل‌های آنان و استعداد‌های درونی‌شان جمع و متمرکز می‌شود و از هرز و هدر شدن رهایی می‌یابد و افکار و اندیشه‌هایشان کامل می‌گردد.

ابن مسکان گوید: از حضرت صادق علیه السلام شنیدم که فرمود:

«ان المومن فی زمان القائم و هو بالشرق لیری اخاه الذی فی المعذب و کذا الذی فی المغرب یری اخاه الذی فی المشرق»<sup>(۲)</sup>

در زمان دولت قائم، یک فرد با ایمان که در مشرق باشد، برادرش را در مغرب می‌بیند. و آن کسی که در مغرب است، برادرش را که در مشرق می‌باشد می‌بیند.»

دانشمندان، در تحقیقات خود به این باور دست یافته‌اند که انسانها، تا کنون بخش فراوانی از استعداد و قدرت فکری خود را نتوانسته‌اند مهار کنند و مورد استفاده قرار دهند. اگر انسان بتواند به آن دست یابد، می‌تواند از این طرف عالم با آن طرف عالم، بدون هیچ ابزار و رسانه‌ای ارتباط برقرار کند.<sup>(۳)</sup>

همه‌ی این محرومیت‌ها، از غیبت آن عزیز است و اینکه بشر بدون او، از این گرفتاری‌ها و حرمان‌ها رهایی نخواهد یافت و تا زمینه ظهور آماده

۱- بحار الانوار

۲- بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۲۸، ح ۴۷، اصول کافی، ج ۱، ص ۲۵، وج ۲، ص ۳۹۲

۳- از بیانات مقام معظم رهبری برای گروه مهدویت استفاده شده است.





نشود و بلوغ بشر و درک اضطرار به او و اقدام‌های ممکن، انجام نگیرد و وظایف دوران غیبت عملی نگردد، محرومیت و حرمان هم چنان گریبان ما را خواهد گرفت.

آری او خازن و گنجینه‌ی تمامی دانش‌هاست، که در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده است:

«الْعِلْمُ سَبْعَةٌ وَ عِشْرُونَ حَرْفًا. فَجَمِيعُ مَا جَاءَتْ بِهِ الرُّسُلُ حَرْفَانِ. فَلَمْ يَعْرِفِ النَّاسُ حَتَّى الْيَوْمِ غَيْرَ الْحَرْفَيْنِ فَإِذَا قَامَ قَائِمُنَا أَخْرَجَ الْخَمْسَةَ وَ الْعِشْرِينَ حَرْفًا. فَبَثَّهَا فِي النَّاسِ وَ ضَمَّ إِلَيْهَا الْحَرْفَيْنِ، حَتَّى يَبْثُهَا سَبْعَةٌ وَ عِشْرِينَ حَرْفًا»<sup>(۱)</sup>.

علم، بیست و هفت حرف است. هر آنچه که تا کنون پیغمبران آورده‌اند، دو حرف از علم است. و علم و دانش مردم، بیش از دو حرف نیست و از آن فراتر نرفته است. اگر قائم ما قیام کند، بیست و پنج حرف دیگر را بیرون می‌آورد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را هم به آن‌ها ضمیمه می‌کند، تا آن که بیست و هفت حرف - علم - را منتشر سازد.

«و خزان العلم»<sup>(۲)</sup>

یعنی تمامی، علوم الهی و اسرار ربانی و دانش‌های حقیقی و آن چه که کتاب‌های الهی شامل آن است، در نزد امامان معصوم علیهم السلام ذخیره شده است. ایشان راسخان در علم و دانایان به تأویل قرآن و فصل خطاب

هستند. ابی بصیر گوید، که حضرت صادق علیه السلام فرمود: «ما راسخان در علم هستیم و به تأویل قرآن آگاه هستیم»<sup>(۱)</sup>.

برید بن معاویه، از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که حضرت در تفسیر آیه «ما يعلم تأویله الا الله و الراسخون فی العلم» فرمود:

رسول خدا، در رأس راسخان در علم قرار دارد؛ زیرا خداوند تمامی آنچه را که بر حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرو فرستاد اعم از تنزیل و تأویل، به وی آموخت و خداوند چیزی را فرو نفرستاد که حضرت رسول تنزیل اش رانداوند و نیز جانشین آن حضرت، تمامی تفسیر و تأویل امور را می دانند.<sup>(۲)</sup>

از ابی بصیر، روایت شده است که گفت: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که درباره‌ی آیه «بل هو آیات بینات فی صدور الذین اوتوا العلم» سخن می گفت و با دست به سینه‌ی مبارکشان اشاره کرد. و امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«صاحبان دانش امامان هستند»<sup>(۳)</sup>

«فاتق کل رتق» تو شکافنده‌ی هر امر بسته شده‌ای هستی.

گره‌های کور در تمامی عرصه‌ها به دست با کفایت تو گشوده می شود. تویی گنج‌های علم و دریچه‌های شکوفایی استعدادها را می گشایی و آن چه که خیراست به دست تو بازگشایی می شود و آن چه که شر است به دست تو بسته می شود. از همین رو است که نگاه ما به دست تو التماس

۱- کافی، کتاب الحجج، راسخون فی العلم . ۲- کافی ج ۱، کتاب الحجج راسخون فی العلم.

۳- همان. شرح زیارت جامعه کبیره، شبیر، ص ۵۸، ۵۹.



می‌کند و زبان دل‌مان، این گونه «و أَرْتُقْ بِهِ فَتَقْنَا»<sup>(۱)</sup> زمزمه می‌سراید که، «بار خدایا! تمامی گره‌ها را در تمامی عرصه‌ها، به دست آن سفر کرده باز کن.»

«و محقق کل حق» «تو ثابت کننده‌ی هر حق و حقیقتی هستی.»

در زیارت جامعه‌ی کبیره می‌خوانیم:

«و الْحَقُّ مَعَكُمْ وَ فِيكُمْ وَ إِلَيْكُمْ: حق و حقیقت، با شما ائمه همراه است. و در پیروی از گفتار و کردار شماست و آن، چیزی که از شما به من رسیده است و هر حقی که در بین مردم رواج دارد، منشأ آن شما هستید و از شما گرفته‌اند.»

محمد بن مسلم گوید: از حضرت باقر علیه السلام شنیدم که فرمود:

«لَيْسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَأَصْوَابٌ وَ لَأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ يَقْضَى بِقِضَاءِ حَقِّ الْآخَرِ إِلَّا مَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ إِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانِ الْخَطَاءَ مِنْهُمْ وَ الصَّوَابُ مِنْ عَلِيِّ عليه السلام»<sup>(۲)</sup>.

«در نزد هیچ‌کس از مردم، حق و راستی نیست و هیچ‌کس به حق قضاوت نمی‌کند، مگر این که از طریق ما اهل بیت باشد و اگر امور ولایت و امامت بر شما مشتبه شد، بدانید که خطا از دیگران و حق با علی عليه السلام است.»

گرچه در گذشته، قدر و منزلت شما را ندانستند و استعداد تحقق حق و اجرای آن را نداشتند، ولی با ظهور تو چهره‌ی هستی دگرگون خواهد شد

و تو، حق را حاکمیت می‌بخشی و داد و عدالت را می‌گستری و برکات زمین و آسمان را به نمایش می‌گذاری.

«و مبطل کل باطل». و تو در هم کوبنده‌ی تمامی باطل‌ها خواهی شد.

«و قل جاء الحق و زهق الباطل أن الباطل كان زهوقاً»<sup>(۱)</sup>

و بگو حق آمد و باطل نابود شد، همانا باطل، نابودشدنی است.

حق آن‌چنان بر باطل هجوم می‌برد که جایی برای آن باقی نمی‌گذارد و

نابودش می‌سازد.

«نقذف بالحق علی الباطل فیدمغه»<sup>(۲)</sup> باطل، کف روی آب است که

از آرامش و سکون حق فرصت می‌گیرد تا روی آن خود می‌نماید. اگر آب

زلال، قدرت خود را به کار گیرد و جریان توفنده و هجوم خود را به راه

اندازد آن را درهم می‌کوبد، به حاشیه می‌راند و همیشه با غروب حق،

باطل جرأت جلوه و طلوع یافته است و در خلاء حق، جسارت

رجزخوانی و بروز را می‌یابد.

آن گاه که جلوه حق و خود حق، از سفر بازآید و طلوع کند، غروب

باطل‌ها را به تماشا می‌نشینیم: «عن ابی جعفر (ع)، فی قوله تعالی: «و قل

جاء الحق و زهق الباطل»، قال: «إذا قام القائم ذهب دولة الباطل»<sup>(۳)</sup>

امام باقر علیه السلام در تفسیر این آیه شریفه می‌فرماید: «زمانی که حضرت قائم

قیام کند و ظهور فرماید، دولت‌های باطل نابود خواهند شد.»

«رضیتک یا مولای اماماً و هادياً و ولیاً و مرشداً لا بتغی بک بدلاً و

۲- انبیاء، ۱۸.

۱- اسراء، ۸۱

۳- نورالثقلین، ج ۳، ص ۲۱۲، ح ۴۰۷.



## لا تَخِذْ مِنْ دُونِكَ وَلِيًّا

خشنود از آنم که ای سرور من! تو، تو امام و هدایت‌کننده و سرپرست من هستی و مرشد و جهت‌سازمی و هرگز جایگزینی برای تو نتوان جست و غیر از تو سرپرستی را نگزینم.

چه ابتهاج و سُروری برتر از آن که سُروری مانند تو دارم؛ تو، مظهر و جلوه‌گاه صفات آفریدگاری؛ تو همان اسمای حسنی و برترین نام‌ها و زیباترین آن هستی؛ تو کانون صفات و اسمای خدا هستی.

من چه بگویم؟ اگر سکوت کنم با طوفان عشق‌ام به تو چه سازم؟ اگر لب بگشایم، ناتوان‌ام! من از تبار عشق‌ام و آواره‌ای در جست و جوی او، کو به کو، نشان‌اش می‌گیرم و زمزمه‌های «یا ابالحسن! یا ابالحسن!» رابا آبشار چشمان‌ام ضرب آهنگ می‌سازم تو، امام و جلودار زمانه‌ای! همه و همه چیز چشم نیاز به دستان تو دوخته‌اند؛ چون محدود و محروم هستند و تو به بیکرانه‌ها معنا و جلوه می‌بخشی.

و تو، هادی و رهبری؛ این، تو هستی که من را به خود آشنا می‌سازی و آشتی می‌دهی و عظمت و جودی مرابه من بازخوانی می‌کنی و آیه‌های کرامت و قدر و منزلت من را بر جان و دلام تلاوت می‌کنی و از هندسه «قدر و استمرار و روابط» سخن می‌گویی تا خود را بیابم و ادامه خویش را ببینم و با روابط خود را با خودم و دیگران و با هستی هماهنگ و همراه سازم.

تو ولی و سرپرست من هستی و مرا در سایه چتر حمایت و عنایت خویش پوشش داده‌ای و فقط به راهنمایی و راه نشان دادن کفایت نکردی.

تو سرپرست منی و تمامی حوزه‌های وجودی من را تحت نظر داری، سرپرستی می‌کنی، پوشش می‌دهی، و من خود را با تو هماهنگ و همراه می‌کنم.

تو مرشد و جهت ساز من هستی، بعد از هدایت هندسه «قدر و استمرار و روابط» من را در مسیر قرب و رضوان اکبر به جریان می‌اندازی و جهت می‌دهی و در این صورت است که با اعمال و کردارم، خودم، رفعت و جودی می‌یابم، و خودم، زیاد می‌شوم، نه علم‌ام، نه ذهن‌ام، نه جسم‌ام...

**«لا ابتغی بک بدلا» و من چه گونه می‌توانم دل بکنم؟!!**

بر فرض که چنین شود، به کجا می‌توان رو کرد؟ کی و کجا؟ همه محتاج‌اند و گرفتار! البته لاف‌هایی زرین و بزک شده، بسیار است، اما دل‌های خسته که به دنبال حرکتی هستند و از تنوع‌ها و درجا زدن‌های فریبنده، دیگر آرام نمی‌یابند. نمی‌توان به اینان دل خوش و دل مشغول داشت. من چه می‌توانم از «تنها راه» نجات، چشم بپوشم؟ من، با تمام وجودم، یافته‌ام که «من انا کم نجی»<sup>(۱)</sup> هر که به آستانه‌ی شما درآید، راهیاب می‌شود. نجات می‌یابد.

آخر به غیر از این آستانه، به کجا می‌توانم رو کنم؟! آیا راهی هست؟ تو کدامین زیبایی را نداری که من می‌خواهم؟ و دیگران، کدامین از آن‌ها را می‌توانند داشته باشند؟!!



«و لاتأخذا من دونک ولیا» و من هرگز غیر تو را سرپرست خود بر نمی‌گزینم.

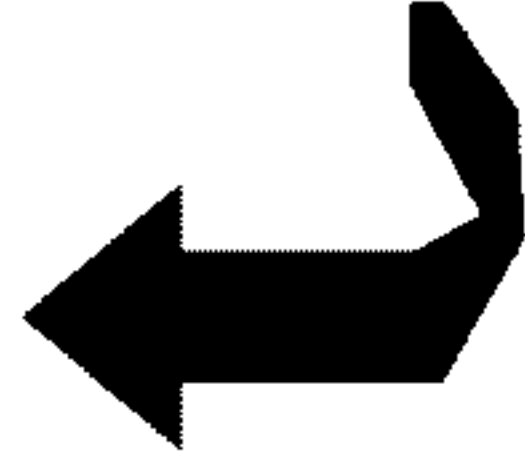
تو، آگاه بر تمام راه هستی و آزاد از تمامی جلوه‌ها و کشش‌ها هستی. تو ما را برای خودت نمی‌خواهی، همانند دیگران که خود خواه هستند. تو، خدا خواهی و ما را برای خدا می‌خواهی.

من هرگز، نمی‌توانم از آستان عشق تو نشان دیگری را بجویم! هرگز!<sup>(۱)</sup>

از اوج «سلام» که زبان معرفت و محبت و طاعت تو است به عروج «شهود» و حضور در معرفت و محبت و طاعت و راهیاب می‌شویم، و در این حضور، خود را همدل و هماهنگ و همراه با سنت‌های حاکم بر هستی یافته، و در حزب غالب تو و از دوستان فوز یافته و سرافراز تو می‌گردیم، و با این عشق سرشار، از مولای خود و امام هادی و ولی و مرشد خویش، هرگز نمی‌توانیم از «تنها راه» چشم‌پوشیم و جایگزین دیگر؛ برگزینیم.

## فصل ششم

حق ثابت، شافع  
مشفع





## حق ثابت، شافعِ مشفع

در فصل‌های پیشین، در یک نگاه کلی و جامع « زیارت » را از سه دیدگاه قابل مطالعه و بررسی قرار دادیم:

۱- سلام ۲- شهادت ۳- توسل

هر یک از این محورها، مضامین بلندی دارد، در «معنا و محتوا» گفتیم که سلام معرفت، محبت و اطاعت پاکان را صدا می‌زند و تولای آنان را بازخوانی می‌کند، انسان با بیان سلامهای خود (السلام عليك يا سبيل الله الذی من سلک غیره هلك) مهر و عشق خود را «به‌تنها راه» اظهار می‌کند و به راه می‌افتد.

«شهادت» حضور یافتن در ساحت «معرفت»، «محبت» و «اطاعت» و باز یافتن در ساحل «تولای پاکان و پاکی‌ها» است. با توسل به قامت بلند و امام روح خود را به سوی دشت و دمن پاکان روانه می‌سازیم و زمینه / درخواست و اجابت را از معبود خود فراهم می‌کنیم و این سان ناله و نجوا

سر می دهیم:

و اتوسل بک و... و اسئله... ان تجعل لی کثرة فی ظهورک و... و رجعة فی ایامک لا بلغ من طاعتک و مرادی.

و اینک با ما همراه شوید تا از فقرات دیگر این دعا بهره مند شویم.

۱- «و اشهد انک الحق الثابت الذی لا عیب فیه» گواهی می دهیم بر این

که تو حق پایداری و هیچ عیبی بر تو روا نمی باشد.

این فراز از دعا جریان معرفتی ما را به درودها و سلامها «سیر»

می دهد و به همراه خود «نظر» و درنگ راهیاب را؛ با خود گسیل و به

آستانه حضور و «شهود» و آگاهی رهنمون می کند.

هرچه آستانه وجودی ما از «تسلیم» و «سلام»ها بیشتر بهره مند باشد؛

حضور و آگاهی ما و شهود و شهادت ما از افق بلند و بالنده تری برخوردار

خواهد شد.

آنانی که سعه وجودی خویش را از تنگناها و تاریکی رها نیده اند و

خود خویش را از دست نداده اند و نباخته اند، به عشق و ایمان بار

می یابند. همان لنگرگاهی که می تواند آنها را از سرگردانی و گردابها

پناه باشد. همان کوثری که با خیر و برکتهای فراوان، از همه شرور و

پستیها؛ امن و امان خواهد بود.

«الذین خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون»؛<sup>(۱)</sup> آنانی که خودشان را از

دست داده اند، هرگز به آستانه ایمان راه نمی یابند.



«سعه و جودی» ما آستانه قرب بی کرانه‌ها را بر می‌تابد، در ساحل آرام خود سرود «سلام» را سر می‌دهد و حضور و شهود «حق» را به انتظار می‌نشیند. چشم به راه «حق» که هم پایدار است و از تمامی تزلزل‌ها به دور است. از تمامی باطل‌ها بر کنار است و هیچ نقصانی بدان راه نمی‌یابد.

این‌گونه است که با سلام و تسلیم خود به شهادت و شهود «حق» بار می‌یابد. اگر خودِ خود را ز کف ندهد و حفظ نماید و با حدود و سنت‌های حاکم بر هستی نستیزد. و همراه و هماهنگ با قانون‌مندی‌های حاکم بر خود و هستی باشد، به باور و عشق سرشار دست یافته است. همان عشقی که با سعه و جودی اش تناسب دارد و نیاز حقیقی اوست. «هدی للمتقین»؛<sup>(۱)</sup> دست یافتن به عشقی که سراسر سعه و جودی ما را پوشش دهد و از سرگردانی‌ها و تاریکی‌ها رها سازد در گرو حفظ خود خودمان است و در نیافتادن با حدود و مرزها می‌باشد.

آری، پیوسته حق با شما است و در شما است و از شما است و به سوی شماست و شما اهل حق و معدن حق هستید؛

«و الحق معکم و منکم و الیکم و انتم اهلہ و معدنہ»<sup>(۲)</sup>

امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

«لِیسَ عِنْدَ أَحَدٍ مِنَ النَّاسِ حَقٌّ وَ لَأَصْوَابٌ وَ لَأَحَدٍ مِنَ النَّاسِ یَقْضِی بِقِضَاءِ حَقِّ الْآخَرِ مَا خَرَجَ مِنْ أَهْلِ الْبَيْتِ وَ إِذَا تَشَعَّبَتْ بِهِمُ الْأُمُورُ كَانَ الْخَطَاءُ مِنْهُمْ وَ الْأَصْوَابُ مِنْ عَلِيِّ علیه السلام». «نزد هیچ کس از مردم مطلب

«حق» و درستی نیست و هیچ یک از مردم به حق قضاوت نکنند مگر آن چه از خاندان ما بیرون آید. و هنگامی که امور مردم آشفته و پراکنده گردد، خطا و اشتباه از آن‌ها و صواب و درستی از علی عليه السلام است»<sup>(۱)</sup>.

۲- «و ان وعد الله فيك حق لا ارتاب لطول الغيبة و بعد الآمد». و همانا وعده خدا درباره تو حق است و بلند و طولانی غیبت و درازای و بعد مدت مرا به شک نمی‌اندازد.<sup>(۲)</sup> «تو حقی و وعده خالق هستی درباره تو حق است. تو چشم انداز خلقت دنیایی و آرزوی همه جریان کرامت دنیا و آخرت به دست تو برآمده می‌شود»

«ترزقنا بها كرامة الدنيا و الاخرة»؛ «با دولت کریمه حضرتش کرامت دنیا و آخرت را بر ما ارزانی فرما»<sup>(۳)</sup>

خداوند «رزق» کرامت دنیا و آخرت را با مشیت خود در فرآیند فلسفه تاریخ تدبیر فرموده و بر این هستی آذین بسته است. حال این ما هستیم که باید با تلاش خود بکاویم و بکوشیم و آن هستی را به کف آریم و شاگرد باشیم. آن گونه که برای راه‌اندازی تکنولوژی خود و برآورده شدن نیازهای خود «رزق» نفت و انرژی اتمی را با کاوش و جست و جو به چنگ آوردیم.

به زودی آیات خود را از هر سوی جهان، در وجود خود مردم نشان می‌دهیم تا برای آن‌ها آشکار گردد که «او حق» است؛

«سنريهم آياتنا في الافاق و في انفسهم حتى يتبين لهم انه الحق»<sup>(۴)</sup>

۱- اصول کافی، ج ۲، ح ۱، ص ۲۵.

۲- دعای افتتاح، مفاتیح الجنان.

۳- بحار، ج ۵۲، ص ۳۵۱.

۴- فصلت ۵۳.



امام صادق علیه السلام می فرمایند:

«منظور خروج قائم (عجل الله تعالی فرجه الشریف) است که او

حق است.»

آن حضرت زمین را پر از قسط و عدل و نور خواهد کرد؛ همان گونه که

پر از ظلم و جور و بدی شده باشد؛

«یملأ الارض عدلاً و قسطاً و نوراً کما ملئت ظلماً و جوراً و شراً»<sup>(۱)</sup>

وقتی مناسبات بشر در ساحتهای گوناگون اساس مدیریت و دستورات

حجت خدا و امام زمان علیه السلام شکل نگیرد و اداره نگردد، مسیر بشر دچار

انحراف خواهد شد. هر چه این روند ادامه یابد شیب انحراف و انحطاط

تندتر می شود؛ زیرا معصوم بر همه راه آگاه و از تمامی جلوه‌ها نیست.

از این رو در روایات، گزارش دوران غیبت امام علیه السلام را به دست

می آوریم؛ که زمین دچار ظلم و جور گسترده می شود و پس از آن

جلوه‌های حق طلوع خواهد کرد، و در این وعده الهی هیچ تخلفی راه

نمی یابد و هیچ شائبه‌ای آن را بر نمی تابد. گرچه دوران غیبت و زمان

هجرت طولانی گردد. این خواست و مشیت خداست و مشیت‌های خدا

هماهنگ و همگراست. اگر مردمان و مهدی باوران «تغییراتش»<sup>(۲)</sup> دهند -

خودشان را دگرگون کنند - و به اندازه لازم به بلوغ اجتماعی رسیده،

اضطرار به حجت و ولی خدا را باور کنند، راهیاب گشته‌اند و به آستانه

قرب موعود و فرج نایل شده‌اند، ولی اگر کوتاهی نمایند و در جهت

تعجیل فرج، تکثیرانصار و نزدیکی زمان ظهور اقدامی نکنند، ظلم فراگیر، قسط و عدل را فریاد خواهد زد و دست مشیت الهی با پس زدن سیاهی‌ها، صبح قریب و فرج آن عزیز را به ثمر خواهد رسانید.

من چرا و چگونه می‌توانم شک بورزم و طول غیبت‌اش را و درازای مدت‌ش را بهانه شک خویش سازم؟ آخر مگر نه آن است که هر چه هست از کوتاهی و کم‌همتی ما و از نابالغی و عدم درک اضطرار ما به حجت و ولی خدا است؟

آری! وعده خدا درباره تو حق است و تو خواهی آمد و بساط ظلم و جور با دستان پر خیر تو برچیده خواهد شد؛

«ان الله لا یخلف المیعاد»؛<sup>(۱)</sup> «همانا خداوند هیچگاه از وعده‌ی

خویش تخلف نمی‌ورزد.»

۳- «و لا اتحیر مع من جهلک و جهل بک». «و سرگردان نیستم همراه

با کسی که نادان به وجود تو و نادان به مقام تو است.»

آنانی که پیوسته زمزمه هماهنگی و همراهی و همدلی با حقایق و سنت‌های حاکم بر هستی را سر می‌دهند، از جهل و سرگردانی به دور می‌مانند و به نور راهیاب می‌شوند؛ زیرا سرود خوش «اللهم عرفنی نفسک فانک ان لم تُعرفنی نفسک لم اعرف نَبیک، اللهم عرفنی رسولک، فانک ان لم تعرفنی رسولک، لم اعرف حجتک، اللهم عرفنی حجتک، فانک ان لم تعرفنی حجتک ظلمت عن دینی»<sup>(۲)</sup> را با جان خویش سر

۱- آل عمران ۹

۲- دعا صاحب الامر در دوران غیبت، مفاتیح الجنان.



می دهند و معرفت خدا، رسول خدا را و حجت خدا را در یک چرخه نظام مند فکری-اعتقادی می بینند و می طلبند. این هستی بی حاکم نمی تواند باشد و این روابط پیچیده موجود در هستی بدون ضوابط و قانون نیست. حاکم قانون گذار فرستاده خود را برای ارایه قوانین و اجرای آن می فرستد حجت خدا آن مسیر را ادامه می دهد. اگر چنین نباشد هستی بدون سکان دار می ماند، و با نبود قانون قانون مندی و «مدار دهر»<sup>(۱)</sup> و «نوامیس عصر»<sup>(۲)</sup> نابودی زمین و همه ساکنان آن قطعی و حتمی است.

من این جریان معرفتی را به برکت وجود تو ای حجت خدا دریافته ام و جان گرفته ام و از (متحرک) دوری گزیده ام چه آنان که تو را شناسند گذر عمر را به «میتة جاهلیت»<sup>(۳)</sup> سپری کرده اند و کفر و مردار بودن را نشان گرفته اند.

چنین است که من خودم را در سایه عنایت و هدایت تو ای ولی خدا- یافته ام و اگر تو و عنایت تو نبود گم شده بودم و گمراه.

«ظلمت عن دینی» ضال، گم شدن و گمراه شدن را پیوسته به هم دارد؛ از همین روست که در آن هم می خوانیم «الذین خسروانفسهم فهم لا یؤمنون»؛ آنانی که خودشان را می بازند و از دست می دهند؛ هرگز ایمان نمی آورند.<sup>(۴)</sup> ایمان کبوتری است که باید روی آشیانه «وجود خود»

۲- اعمال شب نیمه شعبان، همان

۱- اعمال شب نیمه شعبان

۳- من مات ولم یعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة، ینابیع المودة، قندوزی.

۴- انعام ۱۲

بار یابد.

کسانی که تو و جایگاه تو را نشناختند؛ خود را گم کرده و گمراه شده‌اند و در بهت و سرگردانی دست و پا می‌زنند.

آنها از سر جهل و نادانی با تو چه‌ها کردند و ندانستند با تو چگونه برخورد و رفتار بنمایند. ولی آنانی که پیوسته فریاد زده‌اند «اسئلك ان تدخلى فى جملة العارفين بهم و بحقهم»<sup>(۱)</sup> و خواسته‌اند که در گروه معرفت یافتگان به «شخص» «شخصیت» پا کان هستی و معصومین قرار گیرند، جایگاه آنان را بشناسند، چگونه می‌توانند سرگردان و متحیر باشند. آنها به نور رسیده‌اند به نور راه یافته‌اند، پس سرگردانی برای آنان معنا ندارد.

۴- «مُنْتَظِرٌ مُتَوَقِّعٌ لَا يَأْمِكُ» منتظر و چشم به راه تو و همواره متوقع

دوران ظهورت می‌باشم.

من برای ظهور تو در حالت آماده‌باش به سر می‌برم. آماده باش و انتظار من «وقوع» دارد و واقع شده و از «عمل و ثبات» برخوردار است و این گونه فرهنگ‌بارها و بالنده را در سایه‌سار روایت‌هایی یافته‌ایم که بیان می‌دارند: انتظار از جنس عمل است و بالاتر از عمل یعنی افضل اعمال.

من نه تنها در تو و جایگاه تو بر خلاف جاهلان مردار صفت و کفر پیشه از جهل و جهالت رسته‌ام، بلکه با معرفتی سرشار، رشته دل را تا عشقی به تو بسته‌ام و چشم به راه تو دوخته و با بال و پری سوخته؛ به





همراه جانم افق سبز ظهور را به نظاره می نشینم.

آن‌ها به نور رسیده‌اند و به نور راه یافته‌اند، پس سرگردانی برای آنان معنا ندارد.

من نه تنها همانند جاهلان سرگردان نیستم و در تشخیص وضعیت و تکلیف و برنامه‌های حال و آینده خود سر درگم هستم، بلکه سراپا در حالت آماده باش و قوت و ثبات می باشم.

۵- «و انت الشافعُ الذی لا ینازع و الولی الذی لا یدافع». تو شفاعت کننده‌ای هستی که احدی با تو نزاع نتواند کرد و سرپرستی هستی که قدرت مقاومت و دفاع با تو را هیچ کس نخواهد داشت.

تو جفت و همراه جبهه حقی هستی که در مصاف نبرد باطل می باشد. مدیریت سیاه حق به تو سپرده شده است و هیچ کس را یارای مقاومت در برابر تو نخواهد بود.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«ان القائم منا منصور بالربع مؤید بالنصر»<sup>(۱)</sup>

همانا قائم از خاندان ما یاری شونده به ربع و ترس می باشد. خداوند سینه دشمنان را از ترس بر می کند و او با نصرت تأیید می شود.

۶- «ذخرک الله لنصرة الدین و اعزاز المؤمنین و الانتقام من الجاهدین المارقین» خداوند تو را بر یاری کردن دین و عزیز کردن مؤمنین و انتقام از منکرین و دشمنان سرکش ذخیره کرده است.

تو آن ذخیره الهی و «بقیة... الاعظم» هستی که هیچ کس را یارای مقابله و مقاومت با تو نمی باشد و خداوند به وسیله تو دینش را بر همه ادیان و اندیشه، پیروز می سازد. مؤمنین را عزیز و از همه کسانی که با حق درگیر می شوند و منکر آن و بر علیه آن سرکشی می کنند انتقام می گیرد.

۷- «اشهد ان بولایتک تقبل الاعمال و تزکی الافعال و تضاعف الحسنات و تمحی السيئات فمن جاء بولایتک و اعترف بامامتک قبلت اعماله و صدقت اقواله و تضاعفت حسناته و یحیت سیئاته و من عدل عن ولایتک و جهل معرفتک و استبدل بک غیرک کتبہ الله علی منخره فی النار و لم یقبل الله له عملا و لم یقم له یوم القیمة و زنا»

گواهی می دهم که عمل ها با ولایت تو پذیرفته می شوند. کارها پاکیزه و نیکی ها دو چندان، و بری ها محو و نابود شود. بنابراین، هر که به ولایت تو معتقد و به امامت تو معترف باشد، اعمال و کردار او پذیرفته است و گفتارش تصدیق، حسناتش دو چندان و بدیهایش نابود شود. هر کس از ولایت تو روی برگرداند و عدول کند و مقام معرفت تو را نداند و دیگری را بجای تو پیشوا قرار دهد، خدا با صورت در آتش سرنگونش کند، از او هیچ عملی را نخواهد و در روز قیامت برای او هیچ وزنی اقامه نکند و بر پا ندارد.

امام باقر علیه السلام می فرماید:

«ذروة الامر و سنامه و مفتاحه و باب الاشياء و رضا الرحمن الطاعة للامام بعد معرفته».

ان الله عزوجل يقول «من يطع الرسول فقد اطاع الله و من تولى فما



ارسلناک علیهم حفیظاً»<sup>(۱)</sup>

«اما لو ان رجلا قام ليله و صام نهاره و تصدق بجميع ماله و حج جميع دهره و لم يعرف و لایة ولی الله فیو الیه و یکون جميع اعماله بدلالته الیه، ما كان له علی الله جل و عز حق فی ثوابه و ال مان من اهل الایمان»<sup>(۲)</sup>

«بلندترین نقطه و قله دین و کلید آن، در همه چیزها و مایه خشنودی خدای مهربان، اطاعت کردن از امام پس ز معرفت نسبت به او است». خدای عزوجل می فرماید:

«کسی که پیامبر را اطاعت کند، خدا را اطاعت کرده است و هر کس از پیروی ایشان سرباز زند، پس (ای پیامبر) ما تو را برای نگهبانی او نفرستائیم».

توجه داشته باشید که اگر شخصی شبها را به عبادت و روزها را به روزه بگذراند و همه دارایی خود را صدقه بدهد و در تمام دوران عمرش به حج رود ولی اهل معرفت و ولایت ولی خدا نباشد تا او را دوست داشته و همراهی کند و همه اعمالش برطبق راهنمایی و نظر او باشد. بر حق پاداش پیدا نمی کند و هرگز از ایمان آورندگان و باورمندان نمی باشد. در یکی از احادیث مربوط به معراج آمده است که حضرت چنین فرمود:

شبی که من به سوی پروردگار جلیل سیر داده شدم (شب معراج) به من این گونه وحی شد: «...ای محمد، من تو و علی و فاطمه و حسن و

۱- نسا ۸۰

۲- اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، دائم الاسلام، ج ۵.

حسین و امامان از فرزندان او را از اصل نور خود آفریدم و ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین عرضه داشتم. پس هر کس آن را پذیرفت، نزد من از مؤمنان است و هر که آن را انکار کرد، از نظر من از کافران شد» و سپس فرمود:

«یا محمد، لو کان ان عبدا من عبیدی عبدنی حتی ینقطع و بصیر کالشن البالی، ثم اتانی جاحداً لولایتکم، ماغفرت له حتی یقر بولایتکم»؛

«ای محمد، اگر یکی از بندگان من آنقدر مرا عبادت کرد تا آن که قطعه قطعه شود و همچون مشک پوسیده گردد، سپس با انکار ولایت شما نزد من آید، من از او نمی‌گذرم تا آن که به ولایت شما اقرار و اعتراف نماید».<sup>(۱)</sup>  
ابن ابی بصیر گوید:

حضرت ابوالحسن علیه السلام درباره قول خدای عزوجل «گمراه‌تر از آن کس که هوس خویش را بدون هدایت خدا پیروی کند کیست؟»  
«و من اضل ممن اتبع هواه بغير هدی من الله قال: یعنی من اتخذ دینه راءیه بغير امام من ائمة الهدی».<sup>(۲)</sup>

کسی که رأی خود را دینش قرار دهد، بدون امامی از ائمه هدی. تنها راه هدایت از معبر امامان و پاکان هستی می‌گذرد و راه‌های دیگر خود فریبی، خودرأیی و انحرافی بیش نیست.

رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

۱- بحار، ج ۲۷، ص ۲۰۰.

۲- اصول کافی، ج ۲، ص ۲۰۳. باب فیمن دان الله عزوجل بغير امام من الله جل جلاله ح ۱.



«لو ان عبدا عبدا لله بين الصفا و المروة الف عام ثم الف عام حتى يصير كالشن البالى، ثم لم يدرك محبتنا، كبه الله على منخریه فى النار». ثم تلا: «قل لا اسئلكم عليه اجرا الا المودة فى القربى»<sup>(۱)</sup>

«اگر بنده‌ای در بین صفا و مروه هزار سال خدا را عبادت کند و پس از آن نیز هزار سال دیگر، تا آن که همچون مشک پوسیده شود، ولی محبت ما اهل بیت را نداشته باشد، خداوند او را با صورت در آتش می‌فکند».

سپس این آیه را تلاوت فرمود: «(ای پیامبر) بگو، من به خاطر انجام رسالتم، مزدی جز مودت نزدیکانم رانمی‌خواهم».

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «...انه من اتى البيوت من ابوابها هتدى. و من اخذ فى غيرها سلك طريق الردى. وصل الله طاعة ولى امره بطاعة رسوله، و طاعة رسوله بطاعته. فمن ترك طاعة ولاة الامر، لم يُطع الله و لا رسوله».<sup>(۲)</sup>

«...همانا هر کس از درهای خانه‌ها وارد شود، اهل هدایت است و آن که از غیر در بیاید، راه هلاکت پیموده است. خداوند اطاعت از ولی امر خود را به اطاعت از رسول خود و اطاعت از خود پیوند زده است. بنابراین، هر کس اطاعت از اولیای امر را ترک کند، از خدا و رسول او اطاعت نکرده است».

باب هدایت «باب الله» و ورود به مسیر اطاعت خداوند فقط اهل بیت علیهم السلام هستند و بس.

۱- شوری ۲۳- تفسیر مجمع البیان، ذیل آیه‌ی ۲۳ سوره‌ی شوری.

۲- اصول کافی کتاب الحجج، ب معرفه الامام الرّدّاء الیه، ح ۶.

و محبت به خاندان عصمت و طهارت راه اطاعت راهموار می‌کند و همه موانع و را از بین می‌برد. گناهانی که مزاحم سلوک و قرب انسان به ذات ربوبی می‌شود، با محبت به پایان هستی به بوستان‌های طهارت و پاکی تبدیل می‌شوند؛

«حبنا اهل بیت یکفر الذنوب و یضاعف الحسنات»؛

رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ می‌فرماید: «دوستی ما خاندان اهل بیت گناهان را می‌پوشاند و حسنات و نیکی‌ها را دو چندان می‌سازد». (۱)

و امام حسن عَلَيْهِ السَّلَام می‌فرماید:

«... و ان حبنا ليساقط الذنوب من اين آدم كما يساقط الريح الورق من الشجر». (۲)

«همانا دوستی ما اهل بیت - گناهان آدم را فرو می‌ریزد؛ همان گونه که باد برگان درخت را می‌ریزاند».

دوستی با پاگان زشتی‌ها را فرو می‌خالد و زیبایی‌ها را می‌افزاید و تبدیل به شکوه و عظمت‌ها می‌گرداند.

اگر قدر و ارزش پاگان هستی را شناسد و جایگزین برای آن پیدا کنند و با نادانی به شناخت آنان به دیگران روی آورند، خداوند آنان را به صورت و روی در آتش در می‌افکند. هلاکتی است که خود آن را رقم زده‌اند.

در قرآن می‌خوانیم:

۱- مالی الطوسی ۲۷۴/۱۶۴. ارشاد القلوب، ص ۲۵۳. نقل از اهل البيت في كتاب و سنه، ص ۴۲۶، ری شهری.

۲- الاختصاص، ص ۸۲ رجال الكشي. ۱/۳۲۹/۱۷۸. نقل از همان.



«الم تر الى الذين بدلوا نعمت الله كفرآ و احلوا قومهم دار البوار»<sup>(۱)</sup>  
 «آیا احوال کسانی را که نعمت خداوند را به کفر تبدیل کردند قوم را به  
 سرای هلاکت درآوردند ندیدی؟»

در آیات بسیار می خوانیم که امامان شیعه عليهم السلام بیان فرمودند:

«نحن و الله نعمت الله التي انعمها على عباده»؛

به خدا سوگند نعمت هایی که تبدیل شدند، وجود ما بود. ما را رها  
 کردند و به دنبال رهبران دیگر رفتند.<sup>(۲)</sup>

در زیارت مطلقه حضرت امیر عليه السلام می خوانیم:

«السلام على میزان الاعمال؛ درود بر معیار و میزان سنجش

اعمال و کردار»

و امام صادق عليه السلام در تفسیر آیه «و نضع الموازين القسط» فرمود:

انبیاء و اوصیا میزانند<sup>(۳)</sup>. آنانی که دست از دامن پاک و پر خیر «میزان

الاعمال» می شویند و ناپاکان را پیروی می نمایند، جز آلودگی و رو سیاهی

نصیبشان نخواهد شد. از این روست که در روز قیامت و فرجام کار

«وزنی» نخواهد داشت و ثقلی نمی یابند تا به فلاح و رستگاری بار یابند.

سر انجام کار سنجش و میزانی سبک و خفیف به آنها می رسد و به

خوض و فرورفتن در پستی ها دچار<sup>(۴)</sup> می گردند.

۲- نور الثقلین، ج ۲، ص ۵۴۴، ح ۸۴

۱- ابراهیم ۲۸

۳- تفسیر میزان (نقل از تفسیر النور) ج ۴، ص ۱۸.

۴- اعراف ۹ و ۸

## فصل هفتم



انتظار، توقع،  
ترقب



## انتظار، توقع، ترقب

«اشهد اله اشهد ملائكة و اشهدك يا مولای بهذا ظاهرة كباطنه و سره كعلائیة و انت الشاهد على ذلك و هو عهدی اليك و میثاقی لدیك اذا انت نظام الدین و و يعسوب المتقين و عز الموحدين و بذلك امرنی رب العالمین».

«گواه می‌گیرم خدا را و گواه می‌گیرم فرشتگان را، گواه می‌گیرم تو را ای مولایم! به این اعتقاد قلبی که نسبت به تو دارم. عقیده‌ای که ظاهرش مانند باطن و سرش همانند آشکارا آن است و تو خود بر آن شاهی و آن عهد من است با تو و پیمان من است در پیشگاه تو؛ چون تو خود نظام دین هستی و پیشوای متقیان و عزت یکتاپرستان، و پروردگار جهان مرا بر آن امر فرموده است».

در مضمون فوق که گزیده‌ای از زیارت صاحب الامر است بر ادعا و اعتقاد خویش خداوند و فرشتگان و امام زمان عليه السلام را به عنوان شاهد و

گواه خود یاد می‌کنم و اعلام می‌کنم که در ظاهر و باطن و پنهان و آشکار بر همین مرام هستم (و در همین جا دوباره خود حضرت را شاهد و گواه می‌آورم) «و انت الشاهد علی ذلک» و این به نمایش گذاشتن اوج انس و قرب است. در ادامه سخن از عهد و میثاق با حضرتش می‌رود.

جریان معرفتی و اعتقادی خود را نشان دادم و گواهی دادم که پنهان و آشکارش یکی است؛ زیرا از نگاه آسیب شناسی اعتقادی چه بسا انسان دچار آسیب‌های «شک»، «شبهه»، «ریا» و «سمعه» شود؛ یعنی در ساحت نظری (شک و شبهه) و یا در ساحت عملی (ریا و سمعه) ممکن است انسان دچار آسیب بشود.

این گونه است که در دعای دوران غیبت امام زمان علیه السلام آمده است:

«و اجعل ذلک منا خالصا من کل شک و شبهة و رياء و سمعة حتی لا نرید به غیرک و لا نطلب به الا وجهک»<sup>(۱)</sup>.

«خداوند! این عقیده ما را از هر گونه آسیب‌های شک، شبهه، خود نمایی و شهرت خالص گردان؛ تا اینکه به وسیله‌ی آن عقیده‌ی فقط تو را بخواهیم و تو را طلب کنیم».

دوباره دلبر خود و امام عصر خویش را گواه می‌گیرم، «و انت الشاهد علی ذلک» که تو بر این اظهار ارادت و جریان معرفتی و اعتقادی من آگاه هستی. چه خوش است این اوج انس و قرب و نجوای عاشقانه!

در ادامه عهد و میثاق خود را با تو یاد و بازخوانی می‌کنم؛ چون که تو

۱- بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۰۱ باب ۷؛ مفاتیح الجنان به نقل از سید بن طاووس، بلدالامین، ص ۲۸۶



نظام دین هستی. قواعد علم و اساس آن و قوام و چهار چوب علم و دین بر قامت بلند تو استوار است. تو و اجداد معصومت ارکان توحید هستید. آنان که عهد و میثاق خود را از شما بگسلند و قطع نمایند، از مدار حق بیرون شده‌اند و در مدار باطل دچار تیه و سرگردانی گشته‌اند.

«فلو تطاولت الدهور و تمادت الاعمار لم ازدد فیک الا یقیناً و لک الاحباو علیک الا متکلاً و معتمد او لظهورک الا متوقعا و منتظرا و لجهادی بین یدیک و مترقباً فابدل نفسی و مالی و ولدی و اهلی و جمیع ماخوکنی ربی بین یدیک لتصرف بین امرک و نهیک».

«پس اگر روزگاران طولانی و عمرها بلند شود جز این نیست که یقینم درباره‌ی تو افزون می‌شود و عشق و دوستی‌ام برای تو زیاد می‌شود و توکل و اعتمادم به تو افزایش می‌یابد و برای ظهور تو متوقع و آماده و پیوسته مسئولیت‌پذیر خواهم بود و در این آماده بودنم از انتظار و آمادگی و توانمندی‌های لازم برخوردارم، و برای جهاد در رکاب و پیشگاه تو چشم به راهم و دیدبانی و رصد‌های به هنگام و مناسب انجام می‌دهم (ثانیه شماری می‌کنم). تا این که بخشش کنم جان و مال و فرزند و اهل و عیالم را همه دارایی‌ام را که پروردگار به من عطا کرده، در پیشگاه تو و همه را در راه امر و نهی تو صرف می‌کنم.

اگرچه دوران غیبت طولانی شد و عمرهای بسیاری سپری، ولی تا کنون جمال دل‌آرای تو را ندیده‌ام و هرچه که بیشتر می‌گذرد، پوچی ادعاهای دیگران را بهتر و بیش‌تر درمی‌یابم و مشاهده می‌کنم که دیگران در بساط خود چیزی ندارند و تمامی بزک‌ها و رنگ‌ها، رخسار زشت

خویش را می نمایند. پس ما به باوری عمیق و گسترده درباره‌ی تو دست می یابیم که واقعا «تنها راه» تو را می زبید؛ «لم ازدد فیک الا یقینا». و آستانه‌ی بلند یقین و باورم تنها جایگاه قدم‌های توست. دیوانه‌وار و مستانه سرگردان کوی عشق توام و شکوفه‌های محبت و دوستی تو را به نظاره می نشینم؛ «و لک الا حباً» با یقین و حبی که نسبت به تو یافتم نمی توانم به غیر تو دل ببندم و اعتماد کنم.

فقط راهبرد انتظار راه به جایی می برد؛ «و علیک الا متکلا و معتمدا» با بینش مهدوی و گرایش به آن و تکیه بر راهبردانتظار برای ظهور خورشید باید گام برداشت.

برای آن که خورشید را از پس ابرها بیرون آوریم و در آغوش نگاه خود برکشیم، باید به مقام توقع و پیوسته آماده باش بودن راه یابیم و همیشه مسئولیت پذیر باشیم؛ «متوقعا».

و به انتظار و آمادگی و توانمندی‌های لازم بار بیابیم و در عرصه‌ها و ساحت‌های گوناگون فردی و اجتماعی از صلاحیت‌ها و آمادگی لازم برخوردار باشیم؛ ساحت‌های عاطفی و رفتاری؛ «منتظراً».

ابو بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می کند: «من سرّ آن یكون مناصحاب القائم فليتنظر و ليعمل بالورع و محاسن الاخلاق و هو منتظر فان مات و قام القائم بعده كان له من الاجر مثل اجر من ادرکه فجدوا و انتظروا هنيئا لكم ايها العصابة المرحومة».<sup>(۱)</sup>



«کسی که میخواهد از اصحاب و یاران امام مهدی علیه السلام باشد، باید انتظار برد و ورع و پاک دامن پیشه سازد و اخلاق خویش را نیکو کند. در این حالت اگر بمیرد و حضرت حجت پس از مرگ او ظهور کند، پاداش کسی را دارد که آن حضرت را درک می کند. پس تلاش کنید و در انتظار باشید؛ گوارا باد بر شما ای گروهی که مورد رحمت حق قرار گرفته اید».

مهدی یاوران وقتی پس از مقام های «متوقع» و «منتظر» در مقام «مترقب» جای می گیرند، با «آماده باشی مستمر و توانمندی لازم» اقدام به «دیده بانی و رصدهای» به هنگام می کنند تا بتوانند جایگاه خود را تبیین کنند. هم هدف را رصد می کنند و شرایط و نشانه های ظهور را زیر نظر می گیرند و هم در نسبت سنجی میان وضعیت خود و شرایط موجود بهترین موضع گیری را اتخاذ می نمایند؛ «و لجهادی بین یدیک مترقباً».

مهدی یاوران پس از توجه به این مقام و محورها، با بذل جان، مال، فرزندان و اهل و عیال و تمامی امکانات در پیشگاه امام زمان خود و صرف آن ها برای امر و نهی او، از هیچ چیزی دریغ نخواهند کرد.

فرهنگ انتظار همه ی این پیام های هماهنگ و همگرا را با هم و به گونه ی نظام مند دارد. با چنین بلوغ و بالندگی می توان همه هستی خود را در طبق اخلاص نهاد و تقدیم راهش کرد.

«مولای فان ادركت ایامک الزاهرة و اعلامک الباهرة، فها انا ذا عبدک المتصرف بین امرک و نهیک، ارجوا به الشهادة بین یدک و الفوز لدیک».

«مولای من! اگر ایام دولت درخشان و شکوفای تو و پرچم های نمایان

و نورانی تو را درک کردم، پس من آن بنده‌ای خواهم بود که امر و نهی تو را گردن نهاده و به جای آورده‌ام، که به وسیله‌ی آن، آرزوی شهادت در پیشگاه تو و کامیابی در حضور تو دارم».

اگر در آن روزهای سبز و شکوفا که پرچم‌های تو برافراشته می‌شوند، تو را در آغوش دیدگانم دریابم، من آن بنده‌ای هستم که در افق نگاه خود در پهنای باور خویش تنها امر و نهی تو را جای می‌دهم، و آرزوی سبز من با شهادت سرخ شکل می‌گیرد و برآورده می‌شود. این سان است که در باغ دستان تو شکوفه می‌کند و سروآسا قد می‌کشد و سرافراز می‌گردد و رستگاری برای من به ثمر می‌نشانند.

انبیاء و اوصیا نیز با فریاد «آه آه شوقالی رؤیتهم<sup>(۱)</sup>» شعله‌های شور خویش را و طوفان عشق و بی‌تابی را به امواج واژگان می‌سپارند و رغبت و اشتیاقشان را در پیشگاه امام زمان علیه السلام و اصحاب او به نمایش می‌گذارند.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لو ادرکته لخدمته ایام حیاتی»<sup>(۲)</sup>

«اگر دوران ظهورش و حضورش رادرک کنم، همانا تمام عمرم، در خدمتش خواهم بود».

ببینید امام صادق علیه السلام چگونه در آرزوی درک حضورش سخن می‌دهد و آرزوی درک دوران او را در دل دارد، چرا چنین نباشد؟ همگان در صف خریداران یوسف زهرا سهم می‌ستانند و خریدار اویند.

«آمادگی» و «مسئولیت‌پذیری»، «دیدبانی و رصد کردن» را از همین

۱- کافی، ج ۱ ص ۱۹۸، تحف العقول؛ ص ۴۳۹.

۲- مثنوی معنوی، دفتر دوم، ص ۲۴۶



دوران غیبت باید تمرین کرد و پیوسته در آرزوی اطاعت محض و تقدیم جان و توفیق شهادت در راهش بود.

«مولای فان ادرکنی الموت قبل ظهورک فانی اتوسل بک و بابائک الطاهرین الی الله تعالی و اسئله ان ینصلی علی محمد و ال محمد و ان یجعل لی کرة فی ظهورک و رجعة فی ایامک لابلغ من طاعتک مرادی و اشفی من اعدائک فؤادی»

«مولای من اگر پیش از ظهورت مرگ من فرا رسد در این صورت من توسل می جویم به تو و پدران پاک تو به درگاه خدای تعالی، و از او درخواست می کنم که بر محمد و آل محمد درود فرستد و این که در هنگام ظهور تو بازگشت و رجعتی را برای من قرار دهد، تادر ایام دولت تو با اطاعت و پیروی از تو به مقصودم برسم، و از شماتت دشمنانت قلبم را شفا دهی».

در زیارت جامعه کبیره می خوانیم: «مؤمن بایابکم مصدق برجعتکم».

«باور دارم که شما پا کان هستی و خاندان نور بار دیگر پیش از قیامت به دنیا باز می گردید».

علمای برجسته‌ی شیعه فرموده‌اند:

در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام امامان علیهم السلام رجعت خواهند کرد. گروهی از مؤمنان خالص نیز به این جهت رجعت می کنند تا دین خدا را و امام زمان را یاری نمایند. هم چنین بعضی از سرکرده‌های ظلم و کفر نیز به دنیا باز می گردند تا بازخواست شوند و تازیانه‌های عدالت را مشاهده نمایند.

البته مخالفان ما مسئله رجعت را بر نمی تابند و آنرا انکار می کنند و به ما دشنام می دهند. با اندکی دقت در بسیاری از آیات، غفلت یا تغافل آن دسته از بی خبران زدوده می شود.

خداوند در قرآن، داستان رجعت عزیز و اصحاب کهف و قومی از بنی اسرائیل را متذکر شده<sup>(۱)</sup> است، نیز در شرح حال بعضی از نمایندگان قوم موسی علیه السلام چنین می فرماید: «ثم بعثناكم من بعده موتكم لعلكم تشكرون»<sup>(۲)</sup> «سپس شما را پس از مرگتان برانگیختیم شاید شکر نعمت او را به جا آورید».

وقتی که نمایندگان بنی اسرائیل سخن گفتن خداوند با حضرت موسی علیه السلام را دریافتند، گفتند: «حتى نرى الله جهرة فاخذتكم الصاعقة...»<sup>(۳)</sup> «ای موسی! ما به خداوند ایمان نمی آوریم مگر این که خدا را مشاهده نماییم...».

در همین حال صاعقه ای فرود آمد و آنها را هلاک کرد. حضرت موسی علیه السلام به خداوند عرض کرد: «پروردگارا من به بنی اسرائیل چه پاسخ بدهم و چگونه بدون اینها به سوی آنان برگردم؟» از این رو خداوند به خاطر حضرت موسی علیه السلام ایشان را زنده کرد و بار دیگر به دنیا بازگشت و رجعت نمودند.

امام صادق علیه السلام فرمودند: آن گاه که زمین دهان باز کند، نخستین کسی

۱- کمال الدین، ۲، ۶۷ باب ۵۸ غیبت نعمانی باب ۱۳، ص ۲۳۸.

۲- ینابیع الموده، ج ۳، ص ۱۳۶؛ روزگار رهایی ص ۶۰۱.

۳- بحار الانوار، ۵۳، باب ۲۹، ص ۸۵.





که به دنیا باز می‌گردد امام حسین علیه السلام است. البته رجعت برای همه‌ی مردم نمی‌باشد، بلکه برای افراد مخصوص است؛ زیرا فقط اشخاصی که مؤمن خالص یا مشرک کامل باشند بار دیگر به دنیا باز می‌گردند.<sup>(۱)</sup>

امام باقر علیه السلام فرمود: همانا حضرت رسول صلی الله علیه و آله و حضرت علی علیه السلام به دنیا باز خواهند گشت.<sup>(۲)</sup>

از امام صادق علیه السلام نقل شده است: «هرکس چهل صبح دعای عهد را بخواند از یاوران حضرت قائم می‌شود و اگر پیش از ظهور آن حضرت عمر خویش را سپری کند، خداوند او را از قبر بیرون آورد که در خدمت آن حضرت باشد و حق تعالی به هر کلمه هزار حسنه او را کرامت فرماید و هزار گناه او را بپوشاند».<sup>(۳)</sup>

«مولای و قفت فی زیارتک موقف الخاطئين النادمين، الخائفين من عقاب رب العالمين و قد اتكلت علی شفاعتك و رجوت بموالاتک و شفاعتك محو ذنوبی و ستر عیوبی و مغفرة ذلت فكن لولیک یا مولای عند تحقیق امله و اسئل الله غفران زلله فقد تعلق بحبلک و تسمک بولایتک و تبرئه من اعدائک».

«مولای من، ایستاده‌ام برای زیارت تو؛ همانند ایستادن خطا کاران پشیمان و ترسان از کیفر پروردگار جهانیان، من تکیه زده‌ام بر شفاعت تو و امید بسته‌ام به دوستی و اطاعت تو و این که شفاعت تو گناهانم را نابود کند و عیب‌ها و زشتی‌هایم را بپوشاند و لغزشهایم را بیامرزد. پس تو ای

۲- ینابیع ذالموده، ج ۳ صص ۱۳۲ و ۷۸

۱- منتخب الاثر، ص ۴۷۲

۳- خصال، ج ۲، ص ۶۲۶

مولای من! دوستت را به آرزویش برسان و از خدا آمرزش خطاهایش را بخواه که او به رشته ولایت و محبت تو چنگ زده و از دشمنانت بیزاری جسته است.»  
در زیارت جامعه کبیره می خوانیم:

«یا ولی الله ان بینی و بین الله ذنوبا لایاتی علیها رضا کم فبحق من ائتمنکم علی سره و استرعاکم امر خلقه و قرن طا عتکم بطاعته لما استوهبتم ذنوبی و کتم شفعاثنی»<sup>(۱)</sup>.

ای ولی خدا؛ من مرتکب گناہانی شده‌ام که این گناہان میان من و خداوند فاصله انداخته و رابطہ‌ی بندگی من با او را قطع کرده و جز خشنودی و شفاعت شما از ما شیعیان، چیز دیگری نمی‌تواند آن گناہان را از بین ببرد. پس شما را سوگند می‌دهم به حق کسی که شما را امانتدار راز خویش قرار داد، نیز سوگند می‌دهم شما را به حق کسی که امر مخلوقاتش را به شما واگذار کرد؛ یعنی شما را امام و راهنمای مردم قرار داد، سوگند می‌دهم شما را به کسی که اطاعت از شما را بر من واجب کرده و آن را در ردیف اطاعت از خود ذکر کرده است. آن جا که فرمود:

«اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم»<sup>(۲)</sup>. اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر خدا و صاحبان امر را.

در دعای توسل می خوانیم:

«انا توجهننا و استشفعنا و توسلنا بک الی الله».

ما با تو جهت‌یابی می‌کنیم و با هم‌رأی تو به وسیله‌ی تو سوی او راهی

۱- مستدرک علی الصحیحین؛ ج ۴، ص ۵۵۷، الفتنو الملاحم؛ منتخب الاثر، ص ۵۹۱.

۲- احتجاج ۲، ص ۲۹۰.



می شویم و تمامی پستی‌ها و آلودگی‌ها را به کناره می‌افکنیم.

«اللهم صل علی محمد و اله، و انجز لولیک ما وعدته. اللهم اظهر

کلمة و اعل دعوته، و انصره علی عدوه و عدوک یا رب العالمین»

«پروردگارا، درود فرست بر محمد و آل محمد و وفا کن و عملی

گردان به آنچه که ولیت را وعده دادی. خدایا آشکار گردان سخن او را.

دعوتش را برافراز و بر دشمنانش و بر دشمن خودت او را یاری فرما، ای

پروردگار جهانیان».

در آیات قرآن از وعده‌های بسیاری نسبت به ظهور حضرت سخن به

میان آمده است:

«وعد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالت لیستخلفنهم فی الارض

کما استخلف الذین من قبلهم و لیمکن لهم دینهم الذی ارتضی لهم و

لیبد لهم من بعد خوفهم امنا»<sup>(۱)</sup>

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورد و نیکوکار گردد، وعده

فرموده که با ظهور امام زمان علیه السلام به آنها در زمین خلافت دهد؛ چنان که

امت‌های صالح پیامبران گذشته، جانشین پیشینیان خود شدند (و علاوه بر

خلافت) دین پسندیده آنان را بر همه ادیان چیرگی و برتری عطا کند و به

همه مؤمنان پس از خوف و ترس از دشمنان، ایمنی کامل دهد».

ابو بصیر می‌گوید: سألت ابا عبدالله علیه السلام عن قول الله تعالی فی کتابه

«هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله و لو

کره المشرکون»<sup>(۱)</sup>

از امام صادق علیه السلام درباره‌ی این آیه‌ی شریفه «و خداوندی است که پیامبرش را با هدایت و دین حق فرستاد، تا او را بر تمام ادیان پیروز گرداند؛ اگر چه مشرکان آن را کراهت داشته باشند» پرسیدم.

امام در جواب فرمود: «به خدا قسم هنوز موقع تأویل این آیه نرسیده است». گفتم: «قربانت گردم! چه وقت موقع آن فرا می‌رسد؟» حضرت فرمود: «هنگامی که حضرت قائم علیه السلام قیام کند، موقع تأویل این آیه فرا می‌رسد، و چون حضرت قائم قیام کند هر کافر و مشرکی، ظهور او را ناخوش دارد؛ زیرا اگر کافر یا مشرک در دل سنگی پنهان شود آن سنگ صدا می‌زند: ای مؤمن! کافر یا مشرکی در دل من پنهان شده است بیا و او را به قتل برسان! خداوند او را بیرون می‌آورد و یاران حضرت قائم او را به قتل می‌رسانند».<sup>(۲)</sup>

«اللهم صل علی محمد و آل محمد، و اظهر کلمتک التامة و مغیبک فی ارضک الخائف المترقب».

خدایا بر محمد و آل محمد درود فرست، کلمه‌ی تامه‌ات و آن پنهان شده در روی زمینت را و آن ترسان و مراقب را ظاهر و آشکار فرما. خدایا تو حجت بر حق و امام زمان را جلوه‌ی تام توحید و از ارکان توحید، قرار دادی و معرفت خود را در آینه آن امام همام بر همه عالم و آدم به نمایش گذاردی. هم اکنون این خورشید تابنده در فراسوی ابرها

۱- بشاره الاسلام، ص ۷۱؛ روزگار رهایی، ص ۶۳۹.

۲- غیبت نعمانی، باب ۱۳، ص ۲۳۴.



پنهان شده و نگران حال مؤمنان است و از ترس نابخردان و ظالمان بداندیش شرایط و احوال بشر را نظاره می‌کند و در انتظار اذن ظهور است.

همچنان که در توفیق شریف می‌فرماید:

«انا غیر مهملین لمراعاتکم و لانا سین لذکرکم و لولا ذلک لنزل بکم  
اللاواء واصطلمتکم الاعداء»<sup>(۱)</sup>

«ما فارغ از شما نشده‌ایم و از رعایت و عنایت شما غافل نگشته‌ایم و اگر چنین می‌بود دشمنان تا کنون شمارا نابود و ریشه کن کرده بودند».

حضرت در شرایط موجود، مراقب شیعیان می‌باشد و مراقب حال آنان است و با ارشاد و عنایات ویژه هدایت‌شان می‌کند و...

«اللهم انصره نصراً عزیزاً و فتح له فتحاً یسیراً. اللهم و اعز به الدین  
بعد الخمول، واطلع به الحق بعد الافول، و اجل به الظلمة و اکشف به  
الغمة. اللهم و آمن به البلاد و اهد به العباد. اللهم املا به الارض عدلا و  
قسطا، کما ملئت ظلما و جورا انک سمیع مجیب».

«خدایا او را یاری کن، یاری با عزت، و پیروزی آسان برایش بگشای.  
خدایا دین را بر دست او پس از گم‌نامی نیرومند گردان، و حق را به دست  
او پس از غروب و افول آن پرفروغ ساز. به وسیله‌ی او ابرهای تیره را زایل  
کن و اندوه را به وسیله‌ی او برطرف فرما. شهرها را به وسیله‌ی او امن  
و امان گردان، و بندگان را به وسیله‌ی او هدایت فرما. بار خدایا زمین را به  
وسیله‌ی او پر از عدل و داد گردان؛ همچنان که از ظلم و بیدادگری پر گشته

است؛ همانا تویی شنوا و اجابت کننده».

در زیارت صاحب الامر<sup>(۱)</sup> می خوانسیم: «السلام علی ربیع الانام و نضرة الايام»؛ «سلام بر بهار مردم و روزهای سبز و خرم».

همه‌ی آسایش و راحتی‌ها تنها در گرو دولت کریمه آن عزیز سفر کرده شکل خواهد گرفت. از این رو باید با رشد و بلوغ اجتماعی، شناخت و انتظار دولت کریمه به یک جریان فکری - اجتماعی تبدیل شود و فرهنگ مهدویت را با سه شاخصه‌ی مورد نظر گسترش داد:

۱. رغبت اجتماعی به دولت کریمه

۲. شکایت اجتماعی از وضعیت نبودن نبی و غیبت ولی

۳. استعانت اجتماعی

در توفیق شریفی حضرت به اسحاق بن یعقوب چنین فرمود: «واکثروا الدعاء بتعجيل الفرج فان ذلك فرجکم»؛<sup>(۲)</sup> «برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است».

امام حسن عسگری عليه السلام نیز می فرماید: «والله ليغيبن غيبة لا ينجو فيها من الهلكة الا من ثبته الله عز و جل على القول بامامته و وفقه فيها للدعاء بتعجيل فرجه».<sup>(۳)</sup>

«به خدا سوگند (او) غیبتی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت آن نجات می یابند که خداوند آنها را بر قول به امامتش ثابت قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است».

۲- دیوان امام خمینی (ره)، ص ۱۰۳

۱- روم ۴۱

۳- دعای ندبه، مفاتیح الجنان، ترجمه الهی قمشاهای

اگر جامعه بشری با رشد و بلوغ خود گام‌های رغبت، شکایت اجتماعی، واستعانت اجتماعی را در نوردد، دست به دعا بردارد و از خالق هستی درخواست کند که آن خورشید از پس ابرها بیرون آید. با آمادگی و آماده‌باش و مسئولیت‌پذیری خود و دیدبانی و رصد وضعیت و آماده کردن شرایط ظهور؛ عطش و رغبت خود را نسبت به امام زمان نشان دهد و همیشه دغدغه فرهنگ مهدویت را مطلع و مطمئن نظر خود بداند، با دعای پیوسته خود به بلوغ بارع و بالنده مهدوی دست می‌یابد. چنین انسانی زمینه‌های ظهور را فراهم می‌سازد و هدیه فرج را در دوران «غیبت» و «ظهور» درک و دریافت می‌نماید؛ زیرا درک و دریافت فرهنگ مهدویت و امامت آن عزیز سفر کرده و دعا برای فرجش، هم نعمت و گشایش دوران «غیبت» است و هم فرج و گشایش برای دوران «ظهور» و حضورش.

**«السلام علیک یا ولی الله ائذن لولیک فی الدخول الی حرمک، صلوات الله علیک و علی آبائک الطاهرین، ورحمة الله و برکاته».**

سلام و درود بر تو ای ولی خدا، اجازه فرما به دوستدارت تا به آستانه حرمت وارد شود، (و در پایان) درود و سلام خداوند بر تو و بر پدران پاکیزه‌ات و بخشش و رحمت خدا و برکاتش بر شما باد.

سلام و درود خدا بر «تنها راه» و بر گل نرگس، امید آن داریم که ما را به آستانه‌ی لطف و عنایت خود راه دهد و از تمامی فتنه‌های آخر زمان رهایی مان بخشد.

او می‌آید، آری، گل نرگس، با گل مریم می‌آید،

و او «تنها راه» است.